

وزارت معارف

تعلیم و تربیهٔ اسلامی - صنف نهم

تعلیم و تربیهٔ اسلامی

صنف نهم

سال چاپ: ۱۳۹۸ هـ . ش.



سرود ملی

دا وطن افغانستان دی
دا عزت د هر افغان دی
کور د سولې کور د تورې
هر بچی یې قهرمان دی
دا وطن د ټولو کور دی
د بلوڅو د ازبکو
د پښتون او هزاره وو
د ترکمنو د تاجکو
ورسره عرب، گوجر دي
پامیریان، نورستانیان
براهوي دي، قزلباش دي
هم ایماق، هم پشه یان
دا هېواد به تل ځلېږي
لکه لمر پر شنه آسمان
په سینه کې د آسیا به
لکه زړه وي جاویدان
نوم د حق مو دی رهبر
وایو الله اکبر وایو الله اکبر

بسم الله الرحمن الرحیم



تعلیم و تربیهٔ اسلامی

صنف ۹

سال چاپ: ۱۳۹۸ هـ .ش.

مشخصات کتاب

مضمون: تعلیم و تربیهٔ اسلامی

مؤلفان: گروه مؤلفان کتاب‌های درسی دیپارتمنت تعلیم و تربیهٔ اسلامی نصاب تعلیمی

ویراستاران: اعضای دیپارتمنت ویراستاری و ایدیت زبان دری

صنف: نهم

زبان متن: دری

انکشاف دهنده: ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تالیف کتب درسی

ناشر: ریاست ارتباط و آگاهی عامهٔ وزارت معارف

سال چاپ: ۱۳۹۸ هجری شمسی

مکان چاپ: کابل

چاپخانه:

ایمیل آدرس: curriculum@moe.gov.af

پیام وزیر معارف

اقرأ باسم ربک

سپاس و حمد بیکران آفریدگار یکتایی را که بر ما هستی بخشید و ما را از نعمت بزرگ خواندن و نوشتن برخوردار ساخت، و درود بی‌پایان بر رسول خاتم- حضرت محمد مصطفی ﷺ که نخستین پیام الهی بر ایشان «خواندن» است.

چنانچه بر همه‌گان هویداست، سال ۱۳۹۷ خورشیدی، به نام سال معارف مسمی گردید. بدین ملحوظ نظام تعلیم و تربیت در کشور عزیز ما شاهد تحولات و تغییرات بنیادینی در عرصه‌های مختلف خواهد بود؛ معلم، متعلم، کتاب، مکتب، اداره و شوراهای والدین، از عناصر شش‌گانه و اساسی نظام معارف افغانستان به شمار می‌روند که در توسعه و انکشاف آموزش و پرورش کشور نقش مهمی را ایفا می‌نمایند. در چنین برهه سرنوشت‌ساز، رهبری و خانوادهٔ بزرگ معارف افغانستان، متعهد به ایجاد تحول بنیادی در روند رشد و توسعه نظام معاصر تعلیم و تربیت کشور می‌باشد.

از همین‌رو، اصلاح و انکشاف نصاب تعلیمی از اولویت‌های مهم وزارت معارف پنداشته می‌شود. در همین راستا، توجه به کیفیت، محتوا و فرایند توزیع کتاب‌های درسی در مکاتب، مدارس و سایر نهادهای تعلیمی دولتی و خصوصی در صدر برنامه‌های وزارت معارف قرار دارد. ما باور داریم، بدون داشتن کتاب درسی باکیفیت، به اهداف پایدار تعلیمی در کشور دست نخواهیم یافت.

برای دستیابی به اهداف ذکرشده و نیل به یک نظام آموزشی کارآمد، از آموزگاران و مدرسان دلسوز و مدیران فرهیخته به‌عنوان تربیت کننده‌گان نسل آینده، در سراسر کشور احترامانه تقاضا می‌گردد تا در روند آموزش این کتاب درسی و انتقال محتوای آن به فرزندان عزیز ما، از هر نوع تلاشی دریغ نورزیده و در تربیت و پرورش نسل فعال و آگاه با ارزش‌های دینی، ملی و تفکر انتقادی بکوشند. هر روز علاوه بر تجدید تعهد و حس مسؤولیت پذیری، با این نیت تدریس راآغاز کنند، که در آیندهٔ نزدیک شاگردان عزیز، شهروندان مؤثر، متمدن و معماران افغانستان توسعه یافته و شکوفا خواهند شد.

همچنین از دانش آموزان خوب و دوست داشتنی به مثابه ارزشمندترین سرمایه‌های فردای کشور می‌خواهم تا از فرصت‌ها غافل نبوده و در کمال ادب، احترام و البته کنجکاوی علمی از درس معلمان گرامی استفادهٔ بهتر کنند و خوشه چین دانش و علم استادان گرامی خود باشند.

در پایان، از تمام کارشناسان آموزشی، دانشمندان تعلیم و تربیت و همکاران فنی بخش نصاب تعلیمی کشور که در تهیه و تدوین این کتاب درسی مجدانه شبانه روز تلاش نمودند، ابراز قدردانی کرده و از بارگاه الهی برای آن‌ها در این راه مقدس و انسان‌ساز موفقیت استدعا دارم.

با آرزوی دستیابی به یک نظام معارف معیاری و توسعه یافته، و نیل به یک افغانستان آباد و مترقی دارای شهروندان آزاد، آگاه و مرفه.

دکتور محمد میرویس بلخی

وزیر معارف

فهرست مطالب

لوازم ایمان ۱
اتحاد و همبستگی ٤
دین نصیحت است ۷
قطع رابطه ۹
دو رویی ۱۲
تقوی و پرهیزگاری ١٤
تواضع ١٦
کفالت ۱۸
انتهاء ویا ختم کفالت ۲۲
حواله ۲٥
ختم حواله ورجوع شخص حواله شده به حواله کننده ۲۸
وکالت ۱ .... ۳۱
وکالت ۲ .... ٣٦
مضاربت ۱ .... ۳۹
مضاربت ۲ .... ٤٢
هبه یا بخشش ۱ .... ٤٥
هبه ۲ .... ٤٨
ودیعت یا امانت ٥۱
هجرت پیغمبر اکرم ﷺ به مدینهٔ منوره ٥٤
رسیدن پیغمبراکرم ﷺ به مدینهٔ منوره ٥۹
تحکیم برادری در بین مسلمانان ٦٤
پیمان های پیغمبر اکرم ﷺ با طوایف دیگر ٦٦
توطئه ها وتحرکات قریش بر ضد مسلمان ها ٦۸
غزوهٔ بدر ۷۰
غزوهٔ اُحُد ۷٦
فضیلت سلام ۸۱
أهمیت وقت وصحت ۸٤
تحریم رشوت ۸٦
کسب حلال ۸۸
نعمت های خداوندﷻ ۹۱

مزد مزدور هر چه زودتر داده شود ۹٤
آموختن علم فرض است ۹۷
غصب ۱۰۰
لُقطه (یا مال یافت شده) ۱۰۳
مزارعت (دهقانی) ۱۰٦
مساقات یا باغداری ۱۰۹
وقف ۱۱۲
صلح ۱۱٥
شرکت ۱۱۸
شرکت وجوه ۱۲۱
شفعه ۱۲۳
دفاع از خود ۱۲٦
وصیت ۱۲۹

لوازم ایمان

عَن أبی هُرَیرَةَ عَن رَسُولِ اللَّهِ – صلی الله علیه وسلم– قَالَ « مَن کَانَ یؤمِنُ بِاللَّهِ وَالیومِ الآخِرِ فَلیقُل خَیرًا أَو لِیصمُت وَمَن کَانَ یؤمِنُ بِاللَّهِ وَالیومِ الآخِرِ فَلیکرِم جَارَهُ وَمَن کَانَ یؤمِنُ بِاللَّهِ وَالیومِ الآخِرِ فَلیکرِم ضَیفَهُ » متفق علیه

آشنایی با راوی حدیث:

صحابی بزرگوار عبد الرحمن ابن صخر دوسی یمانی مشهور به ابوهریره است.

درسال هفتم هجری به مدینهٔ منوره وارد شد و ملازمت پیغمبر ﷺ را نمود. پیغمبر اکرم ﷺ در حق او به دریافت و حفظ علم و حدیث دعا فرموده است، ایشان بیشتر از پنج هزار حدیث را از پیغمبرﷺ روایت کرده و در سال ۵۷ هجری وفات نموده است.

فعالیت:

ابوهریره ﷺ کیست؟ وی را معرفی کنید.

معنی کلمات:

۱– فَلیقُل خَیرًا: پس سخن خیر بگوید.

۲– أَو لِیصمُت: یا سکوت اختیار کند.

۳– فَلیکرِم جَارَهُ: باید همسایه‌اش را اکرام بکند.

۴– فَلیکرِم ضَیفَهُ: پس مهمانش را اکرام وعزت نماید.

ترجمه حدیث:

از ابو هریره ﷺ روایت شده که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: کسی که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد باید سخن خیر بگوید و یا سکوت اختیار کند. و کسی که به خدا و روز رستاخیز ایمان داشته باشد اکرام وعزت همسایه‌اش را بکند و کسی که به خدا و روز رستاخیز ایمان داشته باشد مهمانش را اکرام وعزت نماید.

حکمت حدیث:

ایمان یک موضوع قلبی است، وقتی دیگران به آن مطلع شده میتوانند که علایم آن در گفتار و یا کردار انسان آشکار شود. درین حدیث شریف علایم و لوازم ایمان در گفتار و کردار بیان شده است؛ به این ترتیب که انسان باید در گفتارش همیشه سخنان خیر بگوید، و در کردارش همیشه با مردم نیکوکار باشد، مخصوصاً با آنهایی که بیشتربا ایشان سر و کار دارند مانند همسایه گان، همکاران، مهمانان و مراجعین محل بود وباش و یا محل کارش.

فعالیت:

ایمان راتعریف کنید

فواید حدیث:

۱. **گفتارنیک علامهٔ ایمان است:** ایمان به خدا و روز آخرت این را می‌طلبد که انسان سخن نیک بگوید و از بد زبانی اجتناب ورزد و با سخنان بیهوده به خودش و یا به دیگران ضرر نرساند. البته گفتار شامل تمام تعبیرات زبانی، قلمی، تصویری، اشاری، سمعی وبصری می شود، که باید انسان مؤمن متوجه استعمال درست آن باشد.

چون اگرانسان متوجه گفتارش نشود، ممکن است دروغ بگوید، تهمت بسته کند، کسی راتوهین نماید، غیبت کند، ویا وقت مردم را با سخنان وبرنامه های بیهوده ضایع سازد.

۲. **سکوت، ازسخنان بیهوده بهتر است:** اگرانسان نمی تواند سخن خوب بگوید و با گفتار خود به مردم خیر ومنفعت برساند، پس لازم است حد اقل سکوت اختیار کند.

فعالیت:

اضراری که از گفتار بد به میان می آید کدام ها اند؟

۳. **اکرام و عزت همسایه علامهٔ ایمان است:**همسایه در این حدیث مبارک شامل اشخاصی می گردد که انسان با آنها در محل بود وباش، محل کار و یا محل تعلیم مجاورت و نزدیکی دارد. همسایه ها درجات متفاوت دارند، و اکرام و عزت آنها علامهٔ ایمان است. البته اکرام و عزت نیز مراتب متفاوت دارد؛ ولی حد اقل بر انسان مؤمن است تا با آنها در هر وقت پیش آمد خوب نماید.

فعالیت:

نمونه هایی از اکرام و حقوق همسایه را نام بگیرید.

۴.اکرام و عزت مهمان: مهمان به معنای خاص آن همان شخص است که به محل بودوباش شخص دیگر به اجازه و یا دعوت وی وارد می شود.

اما مهمان به مفهوم عام آن شامل تمام اشخاصی می شود که به محل بود وباش و یا محل کار شخص دیگر به اجازه و یا دعوت وی وارد شوند، که بدین صورت مهمانان دعوت شده، مهمانان بدون دعوت، وحتی مراجعین دفاتر را نیز شامل می شود.

پس طوری که درجات مهمان ها تفاوت می کند، مراتب اکرام آنها نیز متفاوت می باشد، که حد اقل آن احترام وعزت و پیش آمد خوب با آنها می باشد.

ارزیابی:

۱. معنی حدیث درس را بیان کنید.
۲. عبارات ذیل را تکمیل کنید:
- ✓ مَن كَانَ يؤمِنُ باللّهِ وَاليومِ الآخِرِ فَليقل......... أو لِـ...........
- ✓ وَمَن كَانَ يؤمِنُ باللّهِ وَاليومِ الآخِرِ............. جَارَهُ
- ✓ وَمَن كَانَ يؤمِنُ باللّهِ وَاليومِ الآخِرِ............. ضَيَفَهُ

۳. عبارتی که در سه جملهٔ حدیث تکرار شده است کدام است؟
۴. عبارت های که در سه جملهٔ حدیث متفاوت است کدام ها اند؟
۵. حکمت حدیث را بیان کنید.

کارخانه گی

۱. حدیث فوق را بعد از تکمیل عبارات آن حفظ نمایید.
۲. در یکی از موضوعات ذیل یک مقالهٔ کوتاه بنویسید:
- ✓ گفتارنیک و اثرآن بر فرد وجامعه
- ✓ اکرام و عزت همسایه
- ✓ اکرام و عزت مهمان

اتحاد و همبستگی

عَنِ النُّعمَانِ بن بَشِيرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم « مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِّهِم وَتَـرَاحُمِهِم وَتَعَاطُفِهِم كمَثَلِ الجَسَدِ إِذَا اشتَكَى مِنهُ عُضوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى ». متفق عليه

آشنایی با راوی حدیث:

نعمان بن بشیر بن ثعلبهٔ انصاری از قبیله خزرج، بعد از هجرت پیامبر اکرم ﷺ به مدینه منوره، اولین نوزاد انصاری می‌باشد. او و پدر و مادرش همه صحابی بودند. ایشان مردی سخی، نیک اخلاق، شاعر، دلیر و سخنور بودند و درسال ۶۵ هجری وفات نمود.

معنی کلمات:

۱. تَوَادِّهِم: دوستی شان
۲. تراَحُمِهِم: ترحم‌شان
۳. تَعَاطُفِهِم: شفقت و لطف شان
۴. تَدَاعَى: شریک می شود
۵. السَّهَرِ: بی‌خوابی
۶. اَلْحُمَّى: تب

ترجمه حدیث:

از حضرت نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: مثال مسلمانان در دوستی شان باهمدیگر، ترحم بر یکدیگر و شفقت و لطف بر یکدیگر مانند جسد واحدی است که اگر عضوی از آن به درد آید، همه اعضای دیگر نیز در بیداری (رنج و درد) و تب شریک او می گردند.

حکمت حدیث:

اتحاد وهمبستگی رمز موفقیت ملت هاست، ملتی که افراد آن مانند اعضای یک جسد نیرومند و سالم با نظم و همبستگی برای سعادت مشترک خویش کار نمایند، درنعمت ها و خوشی ها و همچنان در مشقت ها و مصیبت ها با هم شریک و یکجا باشند، یقینا ملت کامیاب و با سعادت می باشد.

بناء پیغمبر اکرم ﷺ مسلمانان را در این حدیث شریف به وحدت و همبستگی در همهٔ اوقات دعوت نموده است، تا مسلمانان به حیث یک جسد متحد برای خیر وصلاح خود و بشریت عمل نمایند.

فعالیت:

در تشبیه مسلمانان به جسد واحد دقت کنید وبگویید که مسلمانان به منظور بهبود وضعیت و احوال خویش چه تدابیر را اتخاذ نمایند؟ نکات عمده را مختصرا به صورت انفرادی و یا گروپی ذکر کنید.

فواید حدیث:

۱. مسلمانان مانند یک جسم و بدن هستند.
۲. اتحاد و همبستگی و اجتناب از تفرقه و اختلافات بر مسلمانان لازم است
۳. باید همهٔ مردم در یک جامعهٔ اسلامی با رعایت اصل عدالت اجتماعی در امتیازات و حقوق با هم شریک باشند.
۴. همچنان باید همهٔ افراد جامعهٔ اسلامی در مسؤولیت ها، وجایب، تحمل مشکلات و دشواری ها با هم شریک باشند، و هر یک به مقدار استعداد، توان و امکانات خویش در آن سهم فعال و مؤثر داشته باشند.
۵. هیچ فردی نباید امتیازات را به خود و یا چند تن منحصر نماید.
۶. هیچ عضوی نباید از تحمل مسؤولیت ها شانه خالی کند.
۷. در وقت زحمت، مشقت و مصیبت ها باید بیشتر با هم نزدیک شوند و جز اصلاح، اعمار و ترمیم مشکلات به هیچ چیز دیگری نباید مصروف گردند.

۸. اتحاد مسلمانان به هیچ وجه معنی اختلاف وجنگ با جوامع دیگر بشری را ندارد، بلکه مسلمانان با وحدت خویش میتوانند مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خویش را حل نموده، و در جهان به حیث یک عضو فعال و نافع بشریت ظهورنمایند، و بار دوش اقتصادی واجتماعی دیگران نباشند، بلکه به اساس حدیث «خیر الناس من ینفع الناس» به همهٔ بشریت مصدر خیر ومنفعت گردند.

ارزیابی:

۱. عبارات حدیث را تکمیل نمایید:

مَثَلُ.............. فِی تَوَادِّهِم وَتَرَاحُمِهِم وَتَعَاطُفِهِم کمَثَلِ......... إِذَا اشتَکَی مِنهُ عُضوٌ.......... لَهُ سَائِرُ الجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّی.

۲. مفهوم حدیث را بیان کنید.

۳. کلمات ذیل را ترجمه کنید:

تَوَادِّهِم تَعَاطُفِهِم اَلسَّهَر اَلْحُمَّی

۴. حکمت حدیث را توضیح بدهید.

۵. احکام مستفاد از حدیث را مختصرا بیان نمایید.

کارخانه گی

۱. حدیث درس را با ترجمهٔ آن حفظ کنید.

۲. پیرامون مطالب حدیث یک مقاله کوتاه نوشته و عنوان مناسب برای آن انتخاب نمایید.

دین نصیحت است

عن تمیم بن أوس الداری رضی الله تعالی عنه أن النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال: ((اَلـدِّینُ اَلنَّصِیحَة، قُلنَا لمِن؟ قَالَ لِلّهِ وَلِکِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَئمّةِ المُسلِمینَ وعَامّتِهِم)) رواه مسلم

آشنایی با راوی حدیث:

نامش تمیم بن اوس داری است. در سال نهم هجری به اسلام مشرف گردید. اولین شخصی بود که مشوره ساختن منبر را به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم داد و اولین شخصی بود که در مسجد چراغ را روشن نمود. مرد شب خیز بود و در مدینه منوره سکونت داشت ولی بعد از شهادت حضرت عثمان ﷺ به شام رفت و در سال ۴۰ هجری در فلسطین وفات نمود.

معنی کلمات:

۱- اَلنَصِیحَة: اخلاص، خیر خواهی وتقدیم مشورهٔ نیک برای دیگران.

۲- ائمَةِ المُسلِمینَ: پیشوایان و حکام مسلمانان.

۳- عَامّتِهِم: عموم مسلمان.

ترجمه حدیث:

از تمیم بن اوس ﷺ روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: دین عبارت از اخلاص وخیر خواهی است، ما گفتیم برای چه کسی؟ آن‌حضرت فرمودند: برای خدا، برای کتاب و رسول او، وبرای پیشوایان مسلمانان و عموم مسلمانان.

حکمت حدیث:

اخلاص با خداوند، خیرخواهی برای مردم، و تقدیم مشوره های مخلصانه ونیک به متنفذین و عموم مسلمانان به منظور کسب رضای خداوند کار بی نهایت ارزشمند و مفید می باشد که باعث اصلاح وفلاح جامعه و نجات آن از مصایب زیادی می گردد.

بناء پیغمبر اکرم ﷺ در این حدیث مبارک، دین را با نصیحت مترادف نمود فرمودند که: دین نصیحت است.



فعالیت:

اضرار ترک تناصح را در جامعه به صورت انفرادی و یا گروپی بیان کنید.

فواید حدیث:

۱- **مسلمان باید با خداوند مخلص باشد:** یعنی به ذات و صفات او ایمان داشته باشد و کسی را شریک او نسازد و به اوامرش عمل نماید و از نواهی‌اش اجتناب کند.

۲- **با کتاب خداوند باید مخلص باشیم:** به کتاب خداوند که قرآن کریم است ایمان داشته و به آن عمل نماییم.

۳- **با پیغمبر خداوند باید مخلص باشیم:** به رسول خداوند که حضرت محمدﷺ است ایمان داشته و به هدایات وی عمل نماییم.

۴- **خیرخواهی در حق پیشوایان مسلمانان:** طوری که در پیشبرد امور با آنها همکار باشیم و با مشوره‌های سودمند ونظریات خیرخواهانه و دعای هدایت و توفیق آنان را به خیر دنیا و آخرت تشویق کنیم.

۵- **خیر خواهی در حق عامه مردم:** طوری که آنها را به کارهای خیر واصلاح دعوت نموده و درکارهای مفید دنیوی و اخروی با آنها همکاری و تعاون نماییم.

ارزیابی:

۱. عبارت حدیث را تکمیل نمایید:

اَلدِّینُ..........، قُلنَا لمن؟ قَالَ لِلّهِ وَلِکتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَ.........المُسلِمینَ وعَامّتِهِم

۲. معنی حدیث را بیان کنید.

۳. حکمت حدیث را ذکر نمایید.

کارخانه گی

۲- حدیث این درس را حفظ کنید.

۳- در بارۀ اهمیت مفکورۀ نصیحت در بین مردم یک مقاله کوتاه بنویسید.

درس چهارم:

قطع رابطه

عَنْ أَبِی أَیُّوبَ الأَنْصَارِیِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ – صلى الله عليه وسلم– قَالَ « لاَ يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلاَثِ لَيَالٍ يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرِضُ هَذَا وَيُعْرِضُ هَذَا وَخَيْرُهُمَا الَّذِى يَبْدَأُ بِالسَّلاَمِ ». متفق عليه.

آشنایی با راوی حدیث:

خالد بن یزید انصاری خزرجی و به قبیلۀ بنی نجار منسوب می‌باشد.

در میان صحابۀ کرام به نام ابوایوب انصاری شهرت داشت. در بیعت دوم عقبه با پیامبر اکرم ﷺ بیعت نمود و در همه غزوات شریک رسول الله ﷺ بود و از هم مجلسان حضرت علی رضی الله عنه بود و در سال ۵۱ هجری در نزدیکی شهر قسطنطنیه وفات یافت و در آنجا به خاک سپرده شد.

معنی کلمات:

۱– لَا یحِلّ: روا نیست.

۲– أَن یهجُرَ أَخَاهُ: که با برادر خود قطع رابطه کند.

۳– فَوقَ ثَلاثَ: بیش از سه(روز).

۴– یلتقیان: رو به رو می شوند.

۵– فَیُعْرِضُ هَذَاَ: رو می گرداند از این.

ترجمه حدیث:

از ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «به هیچ مسلمانی روا نیست که با برادر مسلمان خود بیش از سه روز قطع رابطه کند. وقتی با هم رو به رو می شوند یکی آنها یک طرف رو می گرداند ودیگری به طرف دیگر رو می گرداند، بهترین آنها کسی است که اول به آن دیگر سلام بدهد »

حکمت حدیث:

اسلام دین همبستگی، تحکیم روابط اجتماعی، همزیستی، تعاون، فداکاری و برادریست، و هیچ مشکلی وجود ندارد که در اسلام برای آن راه حل وجود نداشته باشد، پس مقاطعه در روابط و ترک سلام دادن و روگشتاندن از یکدیگر به هیچ وجه مشکلات را حل نمی کند، و احیاناً باعث ایجاد مشکلات بیشتر می گردد.

بناء در این حدیث مبارک پیغمبر اکرم ﷺ از قطع روابط در بین مسلمانان ممانعت می نماید، و ادامه یافتن این حالت را بیش از سه روز خلاف شریعت دانسته است.

فواید حدیث:

۱. **تحریم قطع رابطه با دیگران:** برای هیچ مسلمانی جایز نیست که با برادر مسلمانش به خاطر اغراض شخصی و دنیوی قطع رابطه کند ؛ چون این کار علامت کبر و غرور است و ادامه یافتن آن منجر به دشمنی و نفرت می‌شود و کسانی را که در یکجا باهم زندگی می‌کنند از هم دور ساخته و دلهای‌شان را نسبت به یکدیگر مکدر می‌سازد.

۲. **حد اکثر طی سه روز باید روابط احیاء گردد:** اگر شخصی از کسی آزرده شد، لازم است طی سه روز فکر کند وموقف خود را ارزیابی نماید و به اشتباهات خود متوجه شود، با اهل علم و مردمان نیک مشوره نماید و اظهار نماید که وی آماده است هر نوع ملامتی و تقدیم معذرت را که ایشان توصیه می نمایند قبول نماید.

درصورتی که ایشان به این نتیجه می رسند که ملامتی صد درصد در جانب مقابل است، بازهم ازپاکی نیت خویش آنها را مطلع نموده و از ایشان تقاضا نماید تا ایشان با جانب مقابل تماس بگیرند و برای اصلاح و صلح و آشتی اقدام نمایند.

۳. **کسی که اولتر به آشتی اقدام می کند بهتر است**: چون بعضی مردم طوری فکر می کنند که شخص باغیرت کسی است که به دشمنی دوام بدهد و جانب مقابل را وادار به قبول شرایط خود بسازد، ولی پیغمبر اکرم ﷺ به کسی کلمهٔ (خیر) وبهتر را نسبت کرده است که اولتر به جانب مقابل سلام بدهد، و اولتر به آشتی و صلح اقدام نماید.

۴. **بر مسلمانان لازم است تا در میان یکدیگر صلح نمایند**: احیانا شرایط طوری می باشد که هر دو جانب درگیر در نشهٔ قهر وغصه و انتقام غرق می باشند، وهر لحظه در فکر

شدیدترین مجازات برای جانب مقابل پلان ریزی نموده و آماده گی های لازم را می گیرند، و از ارشادات دین مبین اسلام یا خبر نمی باشند و یا هم به آن کم توجهی می کنند، در این صورت برمسلمانان فرض است تا هریک به مقدار توان ومقام وامکانات خود در تحکیم آشتی و صلح سهم بگیرند، و هرنوع تقصیر و کم توجهی به صلح و آشتی موجب ارتکاب گناه می گردد ؛ چون خداوند ﷻ می فرماید: {اگردو گروهی از مسلمانان با هم جنگ کنند پس در بین آنها صلح و آشتی کنید}[1]

فعالیت:

شاگردان در بارۀ ضررهای قطع رابطه به شکل انفرادی و یا گروهی بحث کنند.

ارزیابی:

۱. ترجمۀ حدیث را بیان کنید.

۲. عبارت حدیث را تکمیل نمایید:

لَا یحَلّ ِلمسلمٍ........ أخَاهُ فَوقَ ثَلاثٍ، یلتقیان فَیُعْرِضُ هَذَا وَیُعْرِضُ هَذَا و.......... الذی یبدأ بالسلام

۳. فواید حدیث را مختصرا بیان کنید.

۴. حکمت حدیث را توضیح نمایید.



کارخانه گی

۱. این عبارت حدیث را حفظ کنید: «لَا یحَلّ لِمُسلم أن یهجُرَ أخَاهُ فَوقَ ثَلاثَ لَیالٍ»

۲. در مورد ضررهای قطع رابطه یک مقاله مختصر بنویسید.

[1] - ((وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا)) الحجرات، آیة ۹.

درس پنجم:

دو رویی

عن أبی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم «تَجِدُونَ شَرَّ النَّاسِ یـومَ القِیامَـهِ ذَاالـوَجهَینِ الَّذِی یأتِی هَؤُلَاءِ بوَجهٍ وَ هَؤُلَاءِ بوَجهٍ» متفق علیه

آشنایی با راوی حدیث:

این راوی بزرگوار در درس اول معرفی شده است.

معنی کلمات:

۱. تَجِدُونَ: می‌یابید.

۲. ذا الوَجهَینِ: دو روی، دو چهره.

۳. یأتِی: می‌آید.

۴. هَؤُلَاءِ: این‌ها.

۵. وَجهٍ: یک چهره.

ترجمهٔ حدیث:

از حضرت ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «شما در روز قیامت بدترین مردم کسی را می یابید که در بین مردم دو رویی می کند، یعنی نزد بعضی به رویی و نزد بعض دیگر به روی دیگر تبارز می‌کند (و اینها را چیزی و آنها را چیزی دیگر می‌گوید تا روابط حسنه ودوستانه دو طرف را برهم زند).

حکمت حدیث:

دو رویی نشاندهندهٔ ضعف اخلاقی و تربیتی شخص است و سبب می‌شود که روابط افراد و گروه‌ها برهم خورده و در بین‌شان نفرت و نزاع و دشمنی ها ایجاد شود و حوادث ناگواری مثل جنگ و خونریزی رخ دهد؛ این عمل نوعی نفاق و فریب کاریست ؛ بناء رسول اکرم ﷺ مسلمانان را از آن شدیداً منع نموده است.

فعالیت:

ضررهای دورویی را به صورت انفرادی و یا گروپی بیان نمایید.

فواید حدیث:

۱. **بدترین مردم در روز قیامت انسان ذوالوجهین (دو روی) است:** دو رویی، عمل و اخلاق بسیار بد و در نزد خداوند ﷻ جرم سنگین است ولی هستند کسانی که این صفت زشت را نوع زرنگی دانسته و حتی به آن افتخار می نمایند و نا آگاهانه مرتکب این گناه بزرگ می شوند، لذا دراین حدیث از انسان دو روی به نام بدترین مردم یاد شده است.

۲. **دو رویی نوعی از نفاق وفریبکاریست:** انسان دو روی به عوض اینکه در بین دو شخص و یا دو مجموعۀ ازمسلمانان با هم آزرده، تلاش آشتی را نماید، سعی می نماید تا بیشتردربین آنها تفرقه و نفرت ایجاد گردد، وبه هرکدام آنها چنین وانمود می سازد که ایشان صد درصد به حق هستند وجانب مقابل صد درصد نادرست است، تا از یکطرف منافع خود را نزد هر دو جانب حفظ نماید و از جانب دیگر آنها را بیشتر با هم درگیر سازد.

۳. **مسلمان باید جرأت متوجه نمودن گنهکار را به گناهش داشته باشد:** در بین دو طرف آزرده باید هر کدام آنها را به اشتباهات شان متوجه نمود، البته با رفق ومهربانی و دلسوزی میتوان به هریک از دو طرف سخنان حق را گفت، و آنها باید قناعت کنند که دوست واقعی کسی است که انسان را متوجه اشتباهاتش نماید و راه درست را به او مشوره بدهد.

۴. **درمورد اشخاصی که همیشه انسان رامدح می کنند باید محتاط بود:** چون ممکن است که بعضی از آنها تنها در فکر حفظ منافع خویش باشند و راست نگویند، مخصوصا وقتی که سخنان آنها باعث آزرده گی بیشتر با دوستان شود.

ارزیابی:

۱. عبارت حدیث را تکمیل نمایید:

.... شَرَّ النَّاسِ یومَ القِیامَهِ........... الَّذِی یأتِی هَؤُلَاءِ......... وَ هَؤُلَاءِ بِوَجهٍ

۲. عبارت حدیث را بخوانید و مفهوم آن را بیان کنید.

۳. حکمت حدیث را بیان نمایید.

۴. فواید حدیث را تشریح کنید.

کارخانه گی

۱. عبارت ذیل را با ترجمه‌اش حفظ کنید:

تَجِدُونَ شَرَّ النَّاسِ یومَ القِیامَهِ ذَاالوَجهَین، الَّذِی یأتِی هَؤُلَاءِ بِوَجهٍ وَ هَؤُلَاءِ بِوَجهٍ

۲. در بارۀ بدی‌های دو رویی مقالۀ مختصری نوشته کنید.

درس ششم:

تقوی و پرهیزگاری

عن معاذ بن جبل رضی الله تعالی عنهما عن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قال: (اِتَّقِ اللهَ حَیثُمَا کُنتَ، وَ أَتبعِ السَّیئةَ الحَسَنَةَ تَمحُهَا). رواه الترمذی

آشنایی با راوی حدیث:

صحابی بزرگوار معاذ بن جبل الخزرجی انصاری است. درجوانی به اسلام مشرف گردید، در بیعت عقبه با پیغمبرﷺ حضور داشت، از جملهٔ حفاظ قرآن کریم، فقهاء ومجتهدین صحابه به شمار می رود، درتمام غزوات اشتراک نموده است. پیامبر اکرم ﷺ او را به حیث قاضی به یمن فرستاد و در اردن در سال ۱۸ هجری وفات نمود.

معنی کلمات:

۱- اِتَّقِ اللهَ:	از خداوند بترس.
۲- حَیثُمَا کُنتَ:	در هر جای که باشی.
۳- أَتبعِ السَّیئةَ الحَسَنَةَ:	بعد از گناه حتماً نیکی بکن
۴- تَمحُهَا:	آن را پاک می‌کند.(نیکی بدی را پاک می کند)

ترجمه حدیث:

از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «در هر جایی که باشی از خداوند بترس و بعد از گناه حتماً نیکی بکن چون نیکی بدی را از بین می برد »

حکمت حدیث:

انسان ها وقتی مرتکب گناه می شوند که خداوند را فراموش کنند، و متوجه عذاب و غضب خداوند نباشند، ویا اینکه از گناه آگاهی نداشته باشند. پس وقتی انسان خود را به یاد و ذکرخداوند عادت نماید و ترس وخوف خدا به صورت دوامدار درپیش چشمش باشد، در این صورت یقیناً جرأت ارتکاب گناه را نخواهد داشت.

بناء دراین حدیث مبارک پیغمبر اکرم ﷺ انسان ها را به ترس از خدا متوجه می سازد؛ چون ترس از خدا عامل مهم اصلاح فرد و جامعه می باشد.

فعالیت:
رفتارهای دو شخص را که یکی از خدا می‌ترسد و دیگری نمی‌ترسد به طور گروپی باهم مقایسه کنید.

فواید حدیث:

۱. **لزوم تقوا و ترس از خدا در همه جا:** این احساس وجدان انسان را بیدار ساخته و به عنوان یک نظارت کننده درونی او را از خیانت و تجاوز به حقوق دیگران و ارتکاب هر عمل زشت باز می‌دارد.

۲. **انجام دادن عمل نیک پس از ارتکاب گناه:** انسان باید از رحمت خداوند مأیوس نگردد، وقتی به دلایل گوناگون از وی گناه سر می زند، از گناه توبه کند و کار های نیک را انجام دهد ؛ چون خداوند به لطف خویش با نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برد.

هر گاه اگر انسان به حقوق دیگران تجاوز کرده باشد، لازم است حقوق آنها را اعاده نموده، توبه نماید تا مورد مغفرت خداوند ﷻ قرار گیرد.

ارزیابی:

۱. عبارت حدیث را تکمیل نمایید:
اِتَّقِ اللهَ حَیثُمَا........ وَ أَتبعِ...... الحَسَنَةَ..........

۲. ترجمه حدیث این درس را بیان کنید.

۳. معنای کلمات ذیل چیست؟
اِتَّقِ اللهَ　　حَیثُمَا کُنتَ　　السَّیئَةَ　　تَمحُهَا

۴. فواید حدیث را بیان نمایید.

کارخانه گی

۱. حدیث درس را حفظ کنید.

۲. حکمت حدیث را بنویسید.

تواضع

عن عمر ﷺ قال: إنِّی سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول: «مَـن تَوَاضَـعَ لِلّـهِ رَفَعَـهُ اللهُ» رواه البیهقی فی شعب الإیمان.

آشنایی با راوی حدیث:

صحابی بزرگوار امیر المؤمنین عمربن الخطاب، الفاروق، خلیفه دوم مسلمانان بود. با مشرف شدن وی به اسلام مسلمانان در مکهٔ مکرمه تقویت گردیدند، درتمام غزوات اشتراک نموده و در سال ۱۳هجری به خلافت رسید. وی تاریخ هجری را اساس قرارداد، و در زمان خلافت ایشان سرزمین های زیادی چون عراق، فارس، شام و مصر به اسلام مشرف گردیدند، ایشان به عدالت شهرت زیاد داشتند، وی در سال ۲۳ هجری به عمر ۶۳ سالگی در مدینهٔ منوره توسط شخصی بنام ابولولو مجوسی شهید شده، در نزدیکی قبر پیغمبرﷺ درجوار قبر ابوبکرصدیق ﷺ دفن گردید.

معنی کلمات:

۱. مَن تَوَاضَعَ لِلّهِ: کسی که بخاطر خدا تواضع کند.

۲. رَفَعَهُ اللهُ: خداوند مقام و منزلتش را بلند خواهد نمود.

ترجمه حدیث:

از حضرت عمر ﷺ روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که به خاطر رضای خداوند تواضع و فروتنی کند خداوند مقام و منزلتش را بلند خواهد کرد.»

حکمت حدیث شریف:

تکبر و خود نمایی انسان را در نظر دیگران بی نهایت خورد می نماید، ولی تواضع انسان را در قلب انسان ها بزرگ می سازد، انسان متواضع همیشه به صورت خدمتگار گم نام جامعه میکوشد به مردم خدمت نماید، برای رضای خداوند خود را کوچکترین فرد جامعه می پندارد،شب وروز تنها در فکر خدمت برای مردم مشغول می باشد ؛ بنا بر آن پیغمبر اکرم ﷺ در این حدیث مبارک به

همچو افراد وعده می دهد که خداوند پاداش آن ها را مـی دهـد، و آن هـا را بلنـدی و عـزت مـی بخشد.

فعالیت:

اضرار کبر و فواید تواضع را به صورت گروپی بیان نمایید.

فواید حدیث:

۱. **تواضع باید به خاطر خدا باشد:** انسان از هیچ لحاظ خـود را بـر دیگـران برتـر ندانـد و از کبر وغرور و تحقیر و توهین دیگران بپرهیزد، کوشش نماید تا فضل واحسان وخـدمت خـود را به مردم یاد آوری نکند، هر کار نیکی که کرده است آنرا برای خدا بگذارد، یقیناً خداونـد پاداش آن را در هردو جهان به او می دهد.

۲. **خداوند مقام انسان متواضع را بالا می‌برد:** وقتی انسـان بـه خـاطر خداونـد تواضـع مـی کند، خداوند عادل و قادر هرگز آن بندۀ خود را ذلیل نمی سـازد، بلکـه او را عـزت و رفعـت می دهد، برای او در دل های بنده گان راستین خود مقام بلند نصیب مـی گردانـد، و همچنـان نزد خود مقام او را بالا می برد.

ارزیابی:

۱. عبارت حدیث را تکمیل نمایید:

مَن............ لِلّهِ رَفَعَهُ اللهُ

۲. حدیث را ترجمه کنید.

۳. احکام مستفاد از حدیث را بیان نمایید.

٤. حکمت حدیث را توضیح نمایید.



کارخانه گی

۱. حدیث درس را با معنی آن حفظ کنید.

۲. حکمت حدیث را برای اعضای فامیل‌تان بخوانید.

کفالت

تعریف کفالت:

کفالت در لغت ضم ویا جمع را گویند.

ودر اصطلاح فقهاء کفالت عبارت است از پیوستن یک ذمه بر ذمۀ دیگر بقصد مطالبۀ مطلق؛ یعنی یکجا کردن ذمۀ کفیل بالای ذمۀ مدیون برای مطالبۀ شخص قرض ویا چیزی دیگری را.

مثلا زید به احمد قرض ویا چیزی را به امانت می دهد، اما زید بالای احمد اعتماد ندارد، محمود به زید می گوید: من از احمد ضمانت می نمایم واگر احمد غایب شود او را حاضر میکنم، به اعتماد من با وی معامله کن. اینرا کفالت می گویند. بدین ترتیب در کفالت دین بر عهدۀ کفیل ثابت نگردیده واز ذمه ویا عهدۀ مدیون ساقط نمی‌شود.

دلیل مشروعیت کفالت:

مشروعیت کفالت به قرآن کریم، سنت نبوی واجماع ثابت گردیده است.

اول: خداوند متعال می فرماید: **(وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ)**[1] یعنی: وهرکس آن (پیمانۀ پادشاه) را بیاورد، یک بار شتر (غله) به او داده می شود؛ ومن ضامن (کفیل) این هستم. در این آیۀ مبارک زعیم بمعنای کفیل است.

دوم: پیامبر اسلام ﷺ فرموده است: **(اَلزَّعِيمُ غَارِمٌ)**[2] یعنی: شخص کفیل ضامن است.

سوم: مسلمانان بصورت عموم نظر به احتیاج انسانها ودفع ضرر از مدیون بر جواز ضمانت اجماع نموده‌اند.

فعالیت:

شاگردان از محیط خود مثالی بیاورند که یک شخص از پول ویا نفس شخص دیگر کفالت نموده باشد.

---

[1] سورۀ یوسف/۷۲

[2] فتح القدیر ۳۸۹/۵، بدائع الصنائع ۲/۲، الدر المختار ۲۶۰/۴، اخرجه الترمذی: ۲۹۵/۲

حکمت مشروعیت کفالت:

کفالت به این خاطر مشروعیت یافته است که کار مردم در معاملات و قرض دادن اموال آسان شود تا صاحب حق نسبت به دریافت حق و منافعش در قرض ویا جنسی که به عاریت داده شده است، اطمینان حاصل نماید.

رکن کفالت: عبارت از ایجاب وقبول است، یعنی ایجاب از جانب کفیل وقبول ازجانب صاحب دین.

انواع کفالت: کفالت بر دو نوع است، کفالت با نفس وکفالت با مال.

توضیح اصطلاحات:

کفیل: شخصی است که مالی که بالای مدیون است، از او مطالبه می‌شود. و به عبارت دیگر کفیل کسی است که از مال ویا نفس کسی دیگر ضمانت می نماید.

مکفول عنه: مدیون، وبنام اصیل نیز یاد می گردد.

مکفول له: صاحب دین ویا قرض دهنده.[1]

محل کفالت: مال ویا نفس.

شروط کفالت:

در کفالت شرطهایی وجود دارد که به لفظ ویا صیغهٔ کفالت، کفیل، اصیل، مکفول له ویا مکفول به تعلق می گیرد.

شروط صیغه ویا لفظ:

١. کفالت باید به لفظی انجام بگیرد که به التزام دلالت نماید. مثل: دینی را که تو بالای فلان شخص داری ضمانت نمودم. ویا این‌که: من کفیل نفس فلان شخص هستم.
٢. لفظ کفالت نباید به یک شرط غیر متعارف، مشروط ساخته شود. مانند این‌که کفالت را به آمدن فلان شخص از سفر معلق بسازد.
٣. لفظ کفالت به وقت معین مربوط نباشد.

شرط کفیل:

١. کفیل باید اهلیت داشته باشد، یعنی عاقل وبالغ باشد.

---

[1] - فتح القدیر ۵/۳۹۰، البدائع: ۶/

شروط اصیل:

۱. اصیل باید قادر به تسلیم نمودن مکفول به باشد.

۲. اصیل ویا مدیون باید برای کفیل معلوم باشد.

شروط مکفول له یا صاحب دین:

۱. مکفول له ویا قرض دهنده باید معلوم باشد.

۲. مکفول له باید در مجلس عقد حاضر باشد.

۳. مکفول له باید عاقل باشد.

شروط مکفول به:

۱. تاوان مکفول به (چیز ضمانت شده) بر عهدۀ اصیل می‌باشد.

۲. مکفول به از کفیل قابل حصول باشد تا عقد مفید واقع گردد.

۳. دین باید صحیح ولازمی باشد.

فعالیت: شاگردان در میان خود اصطلاحات کفیل، مکفول به، مکفول له ومکفول عنه را ضمن مثال عملی تمثیل کنند.

احکام کفالت:

۱. داین از کفیل می‌خواهد که حق وی را از مدیون گرفته برایش تسلیم نماید.

۲. کفیل می‌تواند چیزی را که ضامنش شده است، از اصیل (مدیون) مطالبه کند. و صاحب قرض نیز می‌تواند هم از کفیل وهم از مدیون حق خود را بخواهد.

ارزیابی:

۱. معنی لغوی و اصطلاحی کفالت چیست؟

۲. رکن کفالت را نام ببرید.

۳. کفالت چند نوع است بیان کنید.

۴. اصطلاحات کفالت را تعریف کنید.

۵. شروط صیغه و یا لفظ کفالت چیست؟

۶. شروط کفیل را بیان کنید.

۷. در مورد شرایط مکفول له معلومات دهید.

عبارات ذیل را تکمیل کنید:

۱. کسی که پرداخت مال و یا احضار یک شخص از او مطالبه می‌گردد به نام...........یاد می‌شود.

۲. نام دیگر مکفول عنه............. است.



کارخانه گی

با استفاده از نام چند نفر از همصنفیان خود صورت کفالت مال و کفالت نفس را بنویسید و اصطلاحات کفالت را با گرفتن نام مشخص کنید.

انتهاء ویا ختم کفالت

هرگاه کفالت در مورد مال باشد، با انجام گرفتن یکی از دو کار زیر ختم می شود:

۱. پرداختن مال به قرض دهنده، فرق نمی‌کند که خود کفیل ادا کند ویا اصیل.
۲. ابراء وصلح، یعنی هرگاه قرض دهنده به اصیل ویا کفیل ابراء دهد ویا در مورد قسمتی از مال مصالحه صورت بگیرد.

وهرگاه کفالت در نفس باشد با موارد زیر خاتمه می یابد:

۱. تسلیم نمودن نفس (شخص) به مطالبه کنندهٔ آن در محلی که بتواند او را به مجلس قضاوت احضار کند.
۲. ابراء، یعنی صاحب حق، کفیل را از کفالت نفس ابراء بدهد.
۳. مرگ مکفول عنه ویا شخص کفالت شده.

مراجعهٔ کفیل به اصیل ویا مدیون:

شرایط مراجعه:

۱. کفالت به امر و اجازهٔ مکفول عنه ویا مدیون بوده باشد، پس هرگاه به امر ویا اجازهٔ وی نباشد کفیل نمیتواند به او مراجعه کند، زیرا در این صورت کفیل از جانب خود بخشش نموده است.
۲. کفالت با اجازهٔ صحیح بوده باشد، به این ترتیب که اجازهٔ طفل فاقد اهلیت، قابل اعتبار نمی‌باشد.
۳. نسبت ضمانت به سوی مدیون شود، به این ترتیب که مدیون به کفیل بگوید: از من ضمانت کن. زیرا هرگاه مدیون به نفس خود نسبت ندهد، معنای قرض دادن که توسط آن میان کفیل واصیل رابطه ایجاد می‌شود، ثابت نمی گردد.

مسئله:

هرگاه دو نفر شخصی را در مقابل یک هزار افغانی کفالت نمایند، ولی هیچ یکی از این دو یکدیگر را کفالت نکنند، در این صورت اگر یکی از ایشان کفالت خود را ادا نماید بر شخص دیگر چیزی لازم نمی‌شود، زیرا او از جانب خود ادا نموده نه از همراهش. ولی ادای وی به اصیل ویا مدیون بر می گردد، زیرا این شخص به امر اصیل از وی کفالت نموده است.

فعالیت:

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند و یک گروه شکل مراجعۀ کفیل به اصیل را تمثیل کنند و گروه دیگر به شکلی تمثیل کنند که شرایط در آنها تکمیل نباشد و مراجعه کرده نتوانند.

چه وقت کفیل به اصیل مراجعه می کند؟

کفیل نمی‌تواند مالی را که کفالت نموده است، قبل از ادای آن به صاحب قرض، مطالبه کند؛ زیرا قبل از ادا، مالک آن مال نمی‌شود.

گرفتن اجرت ویا مزد از کفالت در عصر و زمان ما:

بهتر است کفالت به عنوان یک عمل خیر طور رایگان انجام بگیرد، زیرا کفالت یک عقد نیکی و بخشش است، واین امر از شبهه نیز دور می‌باشد. وهرگاه مکفول له چیزی از مال را به کفیل بطور بخشش ویا تحفه بدهد جواز دارد.

مهمترین انواع کفالت‌های تجاری این زمان:

۱. ضمانت درک ویا ضمانت تعهد: عبارت است از ضمانت قیمت به فروشنده وضمانت جنس به مشتری.
۲. ضمانت بازار: به این ترتیب که شخصی قرضه های یک تاجر و اجناسی را که از بازار می گیرد ضمانت نماید، واین امر نظر به مادۀ (۱۰۹۴م) مجلۀ احکام صحت دارد.
۳. ضمانت نقص وزن یا پیمانه ویا اندازه که به اساس ماده (۱۰۹۱م) مجلۀ احکام صحیح است. مثلا کسی بگوید که من صحت وزن ویا پیمانه این تاجر ویا دکاندار را ضمانت می کنم.

فعالیت:

شاگردان از محیط خویش مثال شخصی را ارائه بدارند که او کفیل تجارتی کسی شده باشد.

ارزیابی:

۱. طریقهٔ به پایان رسیدن کفالت در مال و کفالت در نفس را بیان کنید.

۲. شرایط مراجعهٔ کفیل به مدیون چیست؟

۳. مهم‌ترین انواع کفالت‌های تجاری این زمان را نام ببرید.

عبارات ذیل را تکمیل کنید:

۱. لازم است کفالت به امر و اجازهٔ........................ صورت بگیرد.

۲. ضمانت بازار ویا تعهد عبارت است از:.................................



کارخانه گی

نکات عمدهٔ درس را به زبان خودتان در پنج سطر بنویسید.

حواله

عبدالله به زبیر می گوید: حقی را که بالای من داری از ابوبکر بگیر. و به ابوبکر می گوید: از جانب من مبلغ پنجهزار افغانی به عبدالله بپرداز. این کاری که عبدالله انجام داد، حواله گفته می‌شود.

معنای حواله:

حواله در لغت بمعنای انتقال است.

ودر اصطلاح فقهاء عبارت است از انتقال مطالبه از ذمهٔ مدیون بر ذمهٔ کسی که خود را ملزم ساخته است. برعکس کفالت که ضم وجمع مطالبه است نه انتقال آن.

دلیل مشروعیت حواله: حواله به احادیث نبی کریم صلی الله علیه وسلم و اجماع ثابت است.

١. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: (**مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ وَإِذَا أُتْبِعَ أَحَدُكُمْ عَلَى مَلِيءٍ فَلْيَتْبَعْ**)١

ترجمه: به تعلیق انداختن غنی (کسی که توان ادای قرضه را دارد) قرضش را گناه و ظلم است. وقتیکه کسی به غنی حواله شود باید حوالهٔ او را قبول کند.

٢. **اجماع:** تمام مسلمانان به مشروعیت حواله اتفاق کرده اند.٢

حکم حواله:

حواله در قرضه‌ها جایز است نه در اجناس، زیرا حواله به معنای انتقال است و تحویل در قرض می باشد نه در جنس، یعنی انتقال حکمی است که در جنس واقع نمی شود وصحت ندارد.

برخی از اصطلاحات مربوط به حواله:

١. مُحِيل: حواله دهنده (قرضدار).

٢. مُحَال: صاحب حق.

٣. مُحَال عَلَيْهِ: کسی که پرداخت قرض کسی دیگر را بر عهده گرفته است.

٤. مُحَال بِهِ: به قرضی گفته می‌شود که تأدیهٔ آن به کسی دیگر حواله شده است.

---

(١) نصب الدایة، ٤/ ٥٩

(٢) فتح القدیر، ٥/ ٤٤٤

فعالیت:

شاگردان در صنف خویش اصطلاحات: محیل، محال، محال علیه ومحال به را عملا تمثیل کنند.

رکن حواله:

عبارت است از:ایجاب از طرف حواله کننده و قبول از جانب حواله گیرنده وشخصی که به او حواله شده است، به الفاظ مخصوص حواله.[۴]

شروط حواله:

الف: شروط صیغهٔ حواله (ایجاب وقبول):

۱. ایجاب وقبول باید در یک مجلس صورت گیرد.

۲. عقد حواله باید کامل و نهایی بوده و در آن هیچ گونه خیار مجلس وشرط دیگری گذاشته نشود.

ب: شروط محیل یا حواله کننده:

۱. حواله کننده باید عاقل وبالغ باشد.

۲. حواله کننده راضی باشد، ودر صورت اجبار واکراه حواله درست نیست.

ج: شروط محال یا حواله گیرنده:

۱. باید اهلیت عقد را داشته باشد، یعنی عاقل وبالغ باشد.

۲. باید به حواله راضی باشد.

۳. حواله را در مجلس عقد قبول نماید.

د: شروط حواله داده شده مانند شروط حواله گیرنده است.

هـ: شروط محال به (مال حواله شده):

۱. باید دَین باشد، وهرگاه دین نه، بلکه عین باشد در این صورت عقد وکالت بوجود می‌آید، نه حواله.

۲. دَین لازمی باشد.

---

[۴] الدر المختار فی رد المحتار ۴/ ۳۰۱ و ما بعدها.

احکام حواله:

۱. **براءت حواله کننده**: وقتی که حواله مورد قبول جانب مقابل واقع شود، حواله کننده از دین براءت حاصل می نماید.

۲. ثبوت ولایت و خواستن برای حواله گیرنده بر شخص حواله داده شده راجع به دین که در زمه او می باشد.

ارزیابی:

۱. معنی لغوی و اصطلاحی حواله چیست؟

۲. حواله در چه چیزهایی جایز است؟

۳. رکن حواله چیست؟

۴. شروط حواله کننده را تشریح کنید.

۵. شرایط حواله گیرنده را بیان نمایید.

عبارات ذیل را تکمیل نمایید:

۱. حواله در............................ نه در اجناس.

۲. در صیغهٔ حواله.................... شرط است و باید در مجلس عقد صورت گیرد.



کارخانه گی

فرق حواله و کفالت چیست؟ در این باره یک مطلب پنج سطری بنویسید.

ختم حواله ورجوع شخص حواله شده به حواله کننده

در درس گذشته با حواله آشنا شدید، در این درس در بارۀ ختم حواله و رجوع محال علیه بر حواله دهنده معلومات به دست می‌آورید.

اول: ختم حواله: حواله در موارد و حالات ذیل ختم می گردد[1]:

۱. فسخ حواله از جانب محیل یا محال علیه: در این صورت محال (حواله شده) حق دارد به حواله کننده رجوع نموده حق خود را از او طلب نماید.
۲. اتلاف حق محال علیه در اثر وفات یا افلاس وغیره.
۳. ادا نمودن شخص حواله داده شده مال را به شخص حواله شده.
۴. هرگاه محال بمیرد ومحال علیه وارث مال حواله گردد.
۵. هرگاه محال حق خود را بر محال علیه ببخشد و او هم بخشش را قبول کند.
۶. هرگاه محال حق خود را بر محال علیه صدقه نماید و او هم صدقه را قبول کند.
۷. هرگاه محال، محال علیه را ابرا بدهد و به او بگوید که من هیچ مطالبه‌ای از تو ندارم.

فعالیت:

چند نفر از شاگردان طور انفرادی در بارۀ یکی از شرط‌های حواله معلومات بدهند.

رجوع محال علیه بر محیل:

در اینجا دو موضوع را مورد بحث قرار می دهیم:

۱. شرایط رجوع.
۲. آنچه که به خاطر گرفتن آن رجوع می‌شود.

شرایط رجوع از این قرار است:

۱. حواله به امر محیل باشد.

---

[1] بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع: ۲/ ۱۸، فتح القدیر ۵/ ۴۴۷.

۲. مال حواله شده باید به محال داده شده باشد ویا از جانب محال به محال علیه بخشیده ویا صدقه داده شده باشد و محال علیه هم آ نرا قبول کرده باشد.
۳. و محال علیه هم از محیل به همان اندازه قرضدار نباشد. اگر قرضدار باشد مجرا می گردد.

اما در مورد آنچه که به خاطر گرفتن آن رجوع می‌شود:

محال علیه فقط آنچه را می‌تواند از محیل مطالبه کند که به او حواله داده است، نه آنچه را که محال علیه به محال داده است. لذا اگر محال علیه به جای پول جنس داده باشد، از حواله دهنده پول خواسته می‌تواند نه جنس.

فعالیت:

چند نفر از شاگردان شرایط رجوع را از یکدیگر سوال کنند و چند نفر دیگر در این باره که محال علیه چه چیزی را از محیل خواسته می‌تواند معلومات دهند.

برخی مسائل در این باب:

مسألۀ اول:

نزد امام صاحب تلف به دو چیز متحقق می گردد:
۱. به موت محال علیه.
۲. یا اینکه محال علیه حواله را انکار نموده و قسم بخورد وصاحب حق هم شاهد نداشته باشد.
ودر نزد یاران حالت سوم هم وجود دارد و آن این که:
۳. محال علیه در حال حیاتش مفلس شود و قاضی هم به افلاسش حکم نماید.

مسأله دوم:

۱. اگر صاحب حق مال حواله را قبض نمود وسپس با حواله کننده اختلاف کرد و حواله کننده گفت: بالای من حقی نداری و تو تنها وکیل من برای قبض مال هستی ومال قبض شده حق من است، اما صاحب حوال بگوید: نخیر، بلکه مرا در مقابل یکهزار افغانی که بالایت داشتم حواله داده ای. البته در این صورت سخن حواله کننده همراه با قسم اعتبار داده می‌شود، زیرا صاحب حواله دعوای دین را نموده وحواله کننده انکار ورزیده که دراین صورت سخن منکر همراه با قسم در صورت عدم اثبات دلیل وشهود مورد اعتبار قرار می گیرد.

۲. حواله به شکلی که شخصی مبلغی را به دیگری بطور امانت بدهد تا آنرا در کشور دیگری تسلیم نماید جواز دارد.[۳]

ارزیابی:

۱. حواله در کدام حالات خاتمه می‌یابد؟

۲. شرایط رجوع را نام ببرید.

۳. نزد امام ابوحنیفه تلف چگونه صورت می گیرد؟

عبارات ذیل را تکمیل کنید:

۱. نزد امام ابوحنیفه تلف به................. محقق می گردد.

۲. هرگاه صاحب حواله و حواله کننده باهم اختلاف کردند، در این صورت سخن........... با........... اعتبار دارد.



کارخانه گی

در مورد فواید حواله یک مطلب کوتاه بنویسید.

---

[۳] اللباب ۲/ ۱۶۲

وکالت

احمد در کابل زندگی می‌کند و می‌خواهد از هرات یک موتر بخرد، او در هرات دوستی به نام محمود دارد. احمد او را وکیل خود می‌سازد تا برایش یک موتر خریداری کند.

۱. تعریف وکالت:

وکالت در لغت بمعنای حفظ، تفویض واعتماد را گویند.

ودر اصطلاح فقهاء وکالت عبارت است از اینکه: کسی دیگری را در تصرف جایز ومعلوم قایم مقام خود گرداند.[۱]

۲. دلیل مشروعیت وکالت:

وکالت با کتاب وسنت واجماع مشروعیت دارد.

الف: قرآنکریم: خداوند متعال می فرماید: (وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلاَحًا يُوَفِّقِ اللّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا) **[۲]** وحکمین در این آیت عبارت از وکلای زن وشوهر می باشند.

ب: سنت نبوی: یعنی رسول الله صلی الله علیه وسلم حکیم بن حزام را برای خریداری قربانی وعروه البارقی را برای خریداری گوسفند وکیل نموده بود.[۱].

ج: اجماع: امت بر جواز وکالت اجماع نموده است، زیرا گاهی یک شخص نمیتواند همه امورات خویش را به تنهایی انجام دهد.[۲]

فعالیت:

یکی از شاگردان صورت وکالت را در صنف تمثیل کند.

---

[۱] بدائع الصنائع ۱/ ۱۹، الدر المختار، ج۴، ص۴۱۷، تبیین الحقایق، ج۴، ص۲۵۴

[۲] سورة النساء/۳۵

[۱] - رواه ابو داود والترمذی عن حبیب بن ابی ثابت عن حکیم بن حزام. انظر: نصب الرایة: ج۴، ص ۹۰

[۲] - فتح القدیر ۶/ ۳

حکم وکالت:

وکالت در اصل یک عمل مباح است وگاهی مستحب و یا مکروه می‌شود. اما در صورتیکه ضرری را از موکل دفع نماید واجب میگردد.

حکمت جواز وکالت:

گاهی یک انسان از انجام برخی از امور عاجز می ماند واجرای کار خود را به یک شخص دیگر که از عهدهٔ آن براید تفویض مینماید که به همین حکمت، وکالت جایز شده است.

ارکان وکالت:

رکن وکالت ایجاب وقبول است، یعنی ایجاب از جانب موکل وقبول از جانب وکیل.

برخی از اصطلاحات وکالت:

۱. **موکل:** به کسی گفته می‌شود که به شخصی دیگر صلاحیت می‌دهد تا به جای او یک کار جایز و معلوم را انجام دهد.
۲. **وکیل:** کسی است که بر اساس صلاحیتی که از جانب موکل به او داده شده است، کاری را انجام می‌دهد.
۳. **موکل به:** عبارت است از کار یا تصرف جایز و معلومی که موکل و وکیل بر آن اتفاق کرده‌اند.

شروط وکالت:

در وکالت شروطی برای وکیل، موکل ومحل عقد تعین گردیده است.

الف: شروط وکیل:

برای وکیل چهار شرط در نظر گرفته شده است:

۱. عاقل باشد، یعنی عقد را بتواند درک نماید، مثلا مفهوم بیع وخرید را بفهمد.
۲. تصمیم و قصد جدی داشته باشد، و عقد را به شوخی نگیرد.
۳. باید معلوم ومعین باشد، نه اینکه دو شخص را بگوید یکی از شما وکیل من باشد.
۴. وکیل باید موکل خود را بشناسد، یعنی وصف ویا شهرتش به او معلوم باشد.

فعالیت:

در حکم وکالت چنین خواندید که هرگاه وکالت ضرری را از موکل برطرف سازد واجب میگردد. برای چنین وکالتی مثال بیاورید؟

ب: شروط موکل:

برای موکل دو شرط گذاشته شده است:

۱. موکل باید عاقل باشد، پس توکیل مجنون صحت ندارد.

۲. موکل باید درآنچه وکیل بگیرد ملکیت آن چیز را داشته باشد.

شروط محل عقد (موکل به):

۱. کارهایی که به خاطر انجام آن وکیل گرفته می‌شود باید برای موکل از امور مباح باشد، بناء وکیل گرفتن کسی برای استخراج معادن جایز نیست.

۲. محل عقد (موکل به) در ملکیت موکل باشد.

۳. محل عقد باید شرعا قابل نیابت باشد، پس وکالت در عبادات بدنی مانند نماز درست نمیباشد.

احکام وکالت:

برای اینکه احکام وکالت را بشناسید، لازم است اقسام توکیل را بدانید:

۱. **وکالت در خصومت:** وکیلی است که نزد قاضی در محاکم از موکل خود نیابت مینماید، نامبرده غیر از قصاص و حدود، در موارد دیگر بر موکل خود مالك اقرار میباشد. چراکه او به خاطر جواب دادن به دعوای مدعی، آشکار ساختن حقیقت و اثبات آن تعیین شده است، نه به خاطر جنگ و جدال.

۲. **وکالت در گرفتن دَین**: وکیلی است که برای مطالبهٔ دین تعین گردیده است.

۳. **وکیل در خرید وفروش:** وکیلی است که از جانب موکل صلاحیت خرید و فروش به او داده شده است.

أ. احکام وکیل در خصومت:

۱. در غیر از قصاص و حدود، تنها صلاحیت اقرار را دارد.

۲. صلاحیت قبض و گرفتن مال را ندارد، زیرا گاهی یک شخص برای خصومت مورد اعتماد میباشد ولی برای گرفتن مال مورد اعتماد نمیباشد.[۱]

---

[۱] انظر تکملهٔ فتح القدیر ۶/ ۹۷، المبسوط ۱۹/۱۹

[۱] - بدائع الصنائع ۶/ ۳۷، الدر المختار ۷/ ۳۵۱

ب. احکام وکیلی که برای خواستن قرض تعیین شده است:

۱. صلاحیت گرفتن قرض را ندارد، زیرا او فقط برای خواستن قرض تعیین شده است.

۲. این صلاحیت را هم ندارد که شخص دیگری را به جای خود تعیین کند.

ج.احکام وکیل در مطالبهٔ دین:

۱. حق مالکیت قبض دین را ندارد. زیرا وی تنها برای طلب دین تعیین گردیده است.

۲. صلاحیت توکیل دیگری را ندارد تا شخص دیگری عوض خود نصب نماید.

د. احکام وکیل در خرید وفروش:

این وکیل صلاحیت مطلق تصرف را دارد ویا اینکه تصرفاتش محدود ومقید میباشد. هرگاه تصرف مقید داشته باشد، باید:

۱. قیودی را که موکلش وضع نموده مراعات نماید.

۲. هرگاه از قیود وضع شده مخالفت ورزد، توکیلش متوقف به اجازهٔ موکلش خواهد بود.

واگر وکیل تصرف مطلق داشته باشد:

۱. میتواند با پول رایج در کشور خرید وفروش نماید.

۲. میتواند به قیمت مناسب خرید وفروش نماید.

فعالیت:

در قریه و یا محل زندگی شما چه نوع وکالت رایج است؟ معلومات دهید.

ارزیابی

۱. معنی لغوی و اصطلاحی وکالت چیست؟

۲. منظور از وکیل، موکِّل و محل عقد چیست؟

۳. شروط وکیل را بیان کنید.

۴. شروط محل عقد را بیان کنید.

۵. احکام وکیل در خصومت را بیان نمایید.

عبارات ذیل راتکمیل کنید:

۱. موکّل باید دارای دو شرط باشد ۱-.............. ۲- در آنچه وکیل می‌گیرد................. داشته باشد.

۲. وکیل در خصومت کسی است که................ در محاکم........................... نیابت کند.



کارخانه گی

اصطلاحات کفالت را حفظ نموده و در مورد فواید وکالت یک مطلب پنج سطری بنویسید.

وکالت ۲

تعدد وکلاء وختم وکالت همراه با برخی مسایل مربوط به این باب

۱. تعدد وکلاء:

گاهی چنین پیش می‌آید که از جانب یک نفر، وکلای متعددی در تصرفات وخصومتها وکالت می‌کنند. در این صورت یک شخص می‌تواند دو وکیل ویا بیشتر از آن به خود بگیرد.

الف: هرگاه شخصی وکلای متعددی گرفته و برای هر یک کار و عقد جداگانه ای سپرده باشد، در این صورت هریکی باید به تنهایی بدون مشوره با دیگری در مورد موضوع وکالت خود عمل نماید.

ب: اگر کسی بخاطر انجام یک کار وکلای متعددی گرفته باشد، در این صورت هیچکدام حق ندارد بدون اجازهٔ موکلش به شکل انفرادی عمل نماید، مگر اینکه تصرف وی طوری باشد که به تبادل آراء ضرورت نداشته باشد، مانند مسترد نمودن امانت‌ها وسپردن قرض‌ها.

۲. صفت عقد وکالت:

الف: وکالت بدون اجرت:

وکالت بدون اجرت و مزد جایز است، ولی برای طرفین عقد الزامی نیست، بناء هر یکی از ایشان میتواند عقد را فسخ نماید.

ب: وکالت با اجرت:

این نوع وکالت دو صورت دارد:

۱. به طور انعام و همکاری انجام بگیرد، یعنی زمان و یا کار در عقد تعیین نشده باشد، که در این صورت عقد اجباری نیست.

۲. واگر بطور اجاره باشد، به این ترتیب که وقت و کار را در عقد تعیین نموده باشد، در این صورت الزامی می باشد.[۱]

---

[۱] بدائع الصنائع ۶/ ۳۷، الدر المختار ۷/ ۳۵۱

۳. روشهای ختم وکالت:

وکالت با این امور به پایان می رسد:

۱. در صورتی که موکل وکیلش را بر طرف کند، اما برای صحت برطرف کردن دو شرط وجود دارد:

أ- وکیل باید از برطرف شدن خود آگاه شود، تا متضرر نگردد.

ب- حق دیگری به این وکالت تعلق نداشته باشد.

۲. هرگاه خود موکل کار وکیلش را انجام دهد، زیرا در این صورت وکالت هیچ فایده‌ای ندارد.

۳. هرگاه غرض و مقصد وکالت به پایان برسد. یعنی کاری که به خاطر آن وکیل گرفته شده بود، به انجام برسد.

۴. موکّل ویا وکیل به علتی مانند وفات ویا جنون دایمی اهلیتش را از دست بدهد.

۵. عین ویا جنسی که در آن توکیل صورت گرفته بود، از بین برود.

۶. خارج شدن مال ویا جنس توکیل شده از ملکیت موکل.

۷. وکالت با پایان یافتن مدتی که برای آن تعیین شده است، خاتمه می یابد.(۲)

فعالیت:

فرق وکالت با کفالت چیست؟ به صورت گروهی و یا انفرادی توضیح دهید.

٤. بعضی از مسائل این باب:

۱. **وکالت:** نوعی از وکالت هم وجود دارد که کدام حقوقی ندارد، مانند وکالت به ملازمت، یعنی رفت وآمد از پشت کسی که بدون ملازمت هیچ ندارد.

نوع دیگر وکالت آن است که حقوق آن به وکیل بر میگردد، وبرخی دیگر از حقوق آن به موکل بر میگردد. بدین صورت:

أ- هر عقدی که نسبت دادن آن به موکل ضرور نباشد، حقوق آن به عقد کننده بر می گردد، مانند خرید وفروش که حقوق این عقد به وکیل راجع می شود، و تسلیم دادن جنس فروخته شده وقبض قیمت بر او لازم می گردد.

---

(۲) الدر المختار ۷/ ۳۹۳، الفتاوی الهندیة، ج۳، ص۴۹۳، المبسوط، ج۱۹، ص۵۰، بدائع الصنائع، ج۶، ص۳۸، تکملة فتح القدیرمع العنایة، ج۶، ص۱۲۶

ب- وهر عقدی که نسبت دادن آن به موکل ضروریباشد، حقوق آن به موکل بر میگردد، مانند نکاح.

ج- همچنان اگر عقد از جملهٔ عقودی باشد که بدون قبض تمام نشود، مانند بخشش وقرض وامثال آن، در این صورت نسبت دادن آن به موکل ضروری می باشد وحقوق آن نیز به وی بر میگردد.[۳]

۲. وکالت به خرید دو نوع است: عام وخاص

۱. **وکالت عام**: مانند اینکه موکل بگوید: چیزیکه تو میخواهی ولازم میدانی برای من خریداری کن.

۲. **وکالت خاص**: مانند اینکه موکل بگوید: برای من لباس یا خانه ویا گردنبند خریداری کن.

ارزیابی:

۱. آیا یک شخص می‌تواند وکلای متعددی به خود بگیرد؟ تشریح کنید.

۲. صورت وکالت با اجرت را بیان کنید.

۳. سه مورد از روش‌های ختم وکالت را نام ببرید.

عبارات ذیل را تکمیل کنید:

۱. وکالت بدون اجرت...................... ولی برای..

۲. صحت عزل دو شرط دارد: ۱-................................ ۲-...........................



کارخانه گی

با استفاده از توضیحات درس، شما هم به خود چند وکیل بگیرید و سپس یکی را عزل کنید و وکالت دیگری را به طور عادی خاتمه بدهید. صورت مسأله را بنویسید.

---

[۳] انظر مختصر الطحاوی: ص۱۰۹، بدائع الصنائع، ج۶، ص۳۳ وما بعدها، تکملة فتح القدیر، ج۶، ص۱۶ ومابعدها، الدر المختار فی رد المحتار، ج۴، ص۴۱۹، الکتاب مع اللباب: ج۲، ص۱۴۱

مضاربت

مضاربت نوعی از شرکت است که مال از یک شخص وکار از شخص دیگر می‌باشد. و مضاربت شباهت به اجاره دارد؛ زیرا کارگر در مقابل کارش از فایده‌ای که از آن مال به دست آمده،مستحق حصهٔ خود میشود.

دوم: تعریف مضاربت:

مضاربت در لغت بمعنای رفتن وسفر میباشد، زیرا کارگر به حرکت وسفر احتیاج دارد.

ومضاربت در اصطلاح فقهاء: آن است که مالك مال خود را به قصد تجارت به کارگر بدهد، و فایدهٔ آن حسب شروط توافق شده بین آنها تقسیم گردد، وخساره تنها بر صاحب مال حساب می‌شود. ویا به عبارت دیگر مضاربت عبارت است از شرکتی که مال از یک جانب وکار از جانب دیگر میباشد.(۱)

مشروعیت مضاربت:

مضاربت از قرآن و سنت واجماع ثابت است.

قرآن کریم: خداوند متعال فرموده است: «**وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ**» (۲) یعنی: وگروهی دیگر برای بدست آوردن فضل الهی (کسب روزی) به سفر می روند ودر زمین سیر می کنند.

حدیث: از عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که: (عباس ﷺ وقتی‌که مال را بطور مضاربت به کسی میداد با وی شرط می گذاشت تا با این مال در بحر حرکت نکند، ودر وادیها با آن نرود، وبه آن حیوانات زنده را خریداری نکند، وهرگاه این کارها را انجام دهد ضامن خواهد بود. وقتیکه پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم از این شروط آگاه شد آن را جواز داد).(۳)

---

(۱) فتح القدير ج۷، ص۵۷، المبسوط ج۲۲، ص۱۸، تبيين الحقائق ج۵، ص۵۲، الدر المختار ج۴، ص۵۰۴

(۲) سورة المزمل/۲۰

(۳) رواه الطبراني فی الاوسط. انظر مجمع الزوائد، ج۴، ص ۱۶۱

اجماع: این است که از گروهی از اصحاب کرام روایت شده که ایشان مال یتیمی را به مضاربت دادند وکسی به این کار اعتراض ومخالفت نکرد، پس اجماع صورت گرفت.

حکمت مشروعیت مضاربت:

برای این که مردم از اموال و دارایی خود فواید به دست آورده بتوانند و باهم همکاری نموده و تجارب و مهارتهای‌شان را با سرمایه ها یکجا ساخته و به نتایج خوبی برسند، مضاربت مشروعیت یافته است.

رکن مضاربت: ایجاب وقبول است به الفاظی که به آن دلالت نماید.

چهارم: انواع شرکت مضاربت:

مضاربت به دو نوع مطلق ومقید تقسیم گردیده است:

مطلق: آن است که مال را به کسی به مضاربت بدهد، بدون این که کار و محل کار و زمان و صفت کار و شخص طرف معامله را مشخص کند.

مقید: آن است که مقدار معینی از مال را به کسی به مضاربت بدهد مشروط بر این‌که آن را در کشور معین ویا در جنس مشخص، ویا در وقت معینی بکار اندازد، ویا اینکه تنها از شخص معینی خرید و فروش نماید.[۴]

حکم عقد مضاربت:

مضاربت چه قبل از شروع کار و چه بعد از آن یک عقد غیر لازمی است، بناء هریکی از طرفین عقد میتواند آن را فسخ نماید. وعقدی است که به میراث برده نمیشود.

شروط عقد مضاربت:

برای صحت مضاربت شروطی در عقد کنندگان، اصل سرمایه و فایده در نظر گرفته شده است:

عقد کنندگان عبارتند از صاحب پول و مضارب. و شرایط آنها عینا مانند شرایط وکیل در بحث وکالت میباشد.

اما شروط اصل سرمایه چنین است:

۱. اصل سرمایهٔ مضاربت باید از پول رایج باشد.

۲. اصل سرمایه معلوم باشد.

---

[۴] بدائع الصنائع ۶/ ۸۷-۹۸

۳. اصل سرمایه تعیین شده وحاضر باشد، نه دین.

۴. اصل سرمایه به کارگر تسلیم داده شود.[۱]

شروط فایده:

۱. اندازهٔ فایده باید معلوم باشد.

۲. فایده باید قابل تقسیم باشد، به این ترتیب که به ثلث یا ربع ویا نصف توافق شود.

فعالیت: چند نفر از شاگردان شکل‌های مختلف مضاربت را تمثیل کنند.

ارزیابی:

۱. معنی لغوی و اصطلاحی مضاربت چیست؟

۲. مضاربت مطلق و مقید را تعریف کنید.

۳. حکم مضاربت چیست؟

۴. شروط اصل سرمایه را در مضاربت بیان کنید.

۵. شروط فایده را در مضاربت بیان نمایید.



کارخانه گی

صورت مضاربت مطلق و مقید را بنویسید.

---

[۱] المبسوط ۲/ ۳۳، تبیین الحقایق، ج۵، ص۵۳، بدائع ج۶، ص۸۲

مضاربت ۲

در درس گذشته ارکان و شرایط مضاربت را خواندید و در این درس با احکام مضاربت و با حالاتی که مضاربت در آن خاتمه می‌یابد آشنا خواهید شد.

هرگاه مضاربت با اخلال یکی از شرطهایش باطل شود، کارگر مستحق مزد کار خود می‌گردد و اما شریک فایده شده نمی‌تواند. بنابراین هرگاه شخصی به کسی دیگر بگوید: با این جال من شکار کن ومحصول شکار بین من و تو به طورمضاربت تقسیم شود، در چنین مضاربتی شخص مضاربت کننده نمیتواند چیزی را از مقتضیات مضاربت صحیح انجام دهد، وچیزی از احکام مضاربت صحیح نیز برآن تثبیت نمی شود، ومستحق مصارف و ربح مسمی نمی گردد، بلکه او تنها مستحق مزد کارش می‌شود، فرق نمی‌کند که این مضاربت فایده‌ای کرده باشد ویا خیر، زیرا مضاربت فاسد در حکم اجارهٔ فاسد می باشد.

احکام مضاربت صحیح:

۱. مالی که مضاربت کننده از صاحب مال گرفته است نزد وی امانت می‌باشد و او امین شمرده میشود، زیرا آن مال را به اجازهٔ مالك قبض نموده است.
۲. مضاربت کننده در خرید و فروش بمنزلهٔ وکیل می باشد، زیرا که در مال دیگری به اجازهٔ وی تصرف نموده است و معنی وکیل نیز همین است.
۳. وهرگاه مضاربت کننده فایده کند، به اندازهٔ حصه اش در فایده شریک میشود، چون او جزئی از مال را بخاطر کارش مالك شده است.
۴. هرگاه مضاربت به سببی فاسد شود، به اجاره مبدل میگردد. ومضاربت کننده بمثابهٔ اجیر نزد صاحب مال میباشد که در این صورت اجرت مناسب را مستحق میگردد.
۵. هرگاه مضارب با یکی از شروط صاحب سرمایه مخالفت ورزد، غاصب شمرده می‌شود، زیرا که در ملکیت دیگری تجاوز نموده است.

۶. تاوان مضاربت تنها بالای صاحب سرمایه میباشد البته در صورتی که فایده‌ای نباشد، اما اگر بعد از فایده تاوان کرد این تاوان از فایده داده می‌شود.[۲]

فعالیت:

شاگردان برای مضاربت‌های فاسد، مثال ارائه کنند.

ختم عقد مضاربت:

مضاربت در حالات آتی به پایان می‌رسد:

۱. فسخ نمودن عقد مضاربت.

۲. هرگاه مضارب از تصرفات برطرف شود.

۳. وفات یکی از عقد کننده گان، یعنی صاحب سرمایه ویا مضاربت کننده.

۴. جنون یکی از عقد کننده گان.

۵. هلاکت مال مضاربت در دست مضاربت کننده.

برخی مسائل پیرامون این باب:

۱. در صورتی که برای مضارب غیر از مال تجارت، فایده‌ای در نظر گرفته شود، مضاربت جایز نمیشود.

۲. مضاربت کننده میتواند مال مضاربت را به شخصی بدهد تا برای وی کالایی را از شهری دیگر بیاورد مشروط بر این‌که در مقابل این کار عوضی به آن شخص ندهد.

۳. مضاربت کننده نمیتواند مال را به دیگری به مضاربت بدهد، ویا با او شریک شود، ویا آن را با مال خویش ویا مال دیگری مخلوط سازد، مگر این‌که صاحب سرمایه برایش گفته باشد: تو هر طوری که خودت می‌دانی کار کن، ویا این‌که به وی اجازهٔ تصرف داده باشد.

---

[۲] انظر: مختصر الطحاوی، ص۱۲۴، تکملئ فتح القدیر والعنایهٔ ج۷، ص۵۸، البدائع، ج۶، ص۸۷، المبسوط: ج۲۲، ص۱۹، تبیین الحقایق: ج۵، ص۵۳

۴. مضارب، مصارف ضروری خود را از مال مضاربت می گیرد. و دواء ومصارف علاج از جملهٔ مصارف ضروری شمار می‌شود، زیرا این کار به خاطر سلامتی او میباشد و نمی‌تواند بدون آن تجارت کند.

۵. اگر از مضاربت فایده‌ای بدست آمده باشد، مصارف را از همین فایده می گیرد اما اگر فایده نکرده باشد، مصارف از رأس المال حساب می‌شود، زیرا مصارف جزء استهلاک شدهٔ مال می‌باشد.

۶. هرگاه مضاربت کننده با صاحب سرمایه در مسترد نمودن مال اختلاف نمودند، سخن صاحب سرمایه اعتبار داده می‌شود.

۷. مضارب (عامل) مستحق فایده نمی‌شود تا زمانی که مال به پول تبدیل نگردیده وبه صاحب مال نقدا داده نشود.

ارزیابی:

۱. حکم برخی از احکام مضاربت را نام ببرید.
۲. مضاربت در کدام حالات باطل می‌شود؟
۳. آیا مضاربت کننده می‌تواند مال را به دیگری به مضاربت بدهد؟ تشریح کنید.
۴. مضاربت کننده مصارف ضروری‌اش را از کدام مال تأمین می کند؟ علتش را بیان کنید.

عبارات ذیل را تکمیل کنید:

۱. عمده‌ترین احکام مضاربت صحیح در کتاب‌تان...................... مورد است.
۲. عقد مضاربت در................. باطل می‌شود.



کارخانه گی

نکات عمدهٔ درس را به زبان خودتان بنویسید.

هبه یا بخشش

مقدمه:

هبه شامل تحفه وصدقه می‌شود، زیرا معانی آنها به یکدیگر نزدیک است. پس اگر کسی به رضای خدا به کسی چیزی بدهد، صدقه گفته می‌شود، اما اگر از روی دوستی و به قصد احترام داده شود، هدیه و یا تحفه است، در غیر آن هبه است.

معنای هبه: هبه در لغت اعطا وبخشش را گویند.(۱)

ودر اصطلاح فقهاء: عقدی است که شخصی در زندگی‌اش رضامندانه و بدون کدام عوض ملکیت چیزی را به دیگری می‌دهد.(۲)

دلیل مشروعیت هبه:

هبه از کتاب وسنت واجماع ثابت است.

۱. **قرآن کریم**: خداوند متعال می فرماید: (**«فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا»** (۳) یعنی: (مهر زنان را بطور کامل بعنوان یک عطیهٔ لازمی به آنان بپردازید) ولی اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید.

۲. **سنت**: پیامبر اسلام ﷺ است می فرمایند: «**لَا تَحْقِرَنَّ إِحْدَاكُنَّ أَنْ تُهْدِيَ لِجَارَتِهَا وَلَو كُرَاعَ شَاة مُحْرَقًا**».[۱] یعنی: هر گاه یک زن همسایه حتی اگر یک سم گوسفند ویا حیوانی را به همسایه اش هدیه کند، آن را حقیر وناچیز نشمارد.(۵)

۳. **اجماع:** عموم مسلمانان به روا و مستحب بودن هبه با همه انواع آن اجماع نموده‌اند.

رکن هبه:

رکن هبه ایجاب و قبول است.(۵)

---

(۱) لسان العرب ۱/ ۸۰۳

(۲) لسان العرب ۱/ ۸۰۳

(۳) سورة النساء/۴

[۱]– **مؤطا امام مالک** (رح).

(۵) کراع: سپل شتر را گویند، اما در اینجا برای سم گوسفند استعاره شده است.

فعالیت:

سه نفر از شاگردان به نوبت در مورد یکی از دلایل هبه معلومات بدهند.

شروط هبه:

۱. هبه دهنده باید اهلیت بخشش را داشته باشد یعنی بالغ وعاقل باشد.
۲. چیزی که هبه می‌شود، درهنگام هبه موجود باشد.
۳. مال هبه شده دارای قیمت بوده و در دسترس باشد، پس هبهٔ شتر فرار کرده درست نیست.
۴. موهوب باید مال مملوک باشد، بناء هبهٔ مباحات درست نیست.
۵. موهوب باید در ملکیت خود هبه کننده باشد، بناء بخشیدن مال دیگران درست نیست.
۶. باید یک چیز مجزّا و در امن باشد، پس هبهٔ چیزهای پراگنده درست نیست.[۶]
۷. هبه باید به اجازهٔ هبه کننده قبض شود.

فعالیت:

آیا می‌دانید واهب، موهوب وموهوب له چه کسانی هستند؟

انواع قبض:

قبض در باب هبه دو نوع است: قبض به طریقهٔ اصالت وقبض به طریقهٔ نیابت.

۱. **قبض به طریقهٔ اصالت**: آن است که یک شخص برای خودش چیزی را قبض کند، و شرط جواز آن تنها عقل است و بلوغ شرط نیست، بناء قبض دیوانه درست نیست.
۲. **قبض به طریقهٔ نیابت**: قبضی است که از طرف ولی و سرپرست طفل صورت گیرد و شرط جواز آن موجودیت ولایت وسرپرستی است.[۱]

---

[۵] انظر المبسوط: ج۱۲، ص۵۷، بدائع الصنائع: ج۶، ص۱۱۵، العنایهٔ علی هامش فتح القدیر، ج۷، ص۱۱۳ وما بعدها. حاشیهٔ ابن عابدین: ج۴، ص۵۳۱.
[۶]

[۱] بدائع: ج۵، ص۱۲۶. فتح القدیر: ج۷، ص۱۲۵، حاشیهٔ ابن عابدین: ج۴، ص۵۳۵

حکم هبه:

ثبوت ملکیت برای شخصی است که به او هبه شده است، اما این ملکیت غیر لازمی می‌باشد، بناء فسخ ورجوع درست است. بنابر این قول پیامبر اسلام که فرموده‌اند: (هبه دهنده مستحق هبهٔ خود است تا وقتی که عوض نگرفته باشد)[1]

ارزیابی:

۱. معنی لغوی و اصطلاحی هبه چیست؟

۲. شروط هبه را بیان کنید.

۳. قبض به چند طریق صورت می‌گیرد؟ تشریح کنید.

۴. حکم هبه چیست؟

عبارات ذیل را تکمیل کنید:

۱. هبه کننده باید................. و اهلیت............. را داشته باشد.

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است: هبه دهنده مستحق هبهٔ خود است تا...........................

کارخانه گی

این درس را یک بار بنویسید.

[1] - نصب الرایة ۴/ ۱۲۵

هبه ۲

در درس گذشته تعریف، شرایط و ارکان هبه را یاد گرفتید، اکنون در این درس می‌آموزید که چه چیزهایی مانع رجوع و پس گرفتن هبه می‌شود و احکام بخشش به اولاد چیست.

اول: موانع رجوع از هبه:

احمد گوسفندی را به محمود بخشیده بود و اکنون پشیمان شده است و می‌خواهد آن را پس بگیرد. آیا این کار جایز است یا خیر؟

در جواب باید گفت: هرچند این یک عمل نامناسب و خلاف شأن انسان می‌باشد اما روا است، ولی در هفت حالت دوباره خواستن آن جایز نیست:

۱. گرفتن عوض مالی: هرگاه شخص هبه گرفته عوضی به هبه کننده بدهد وهبه کننده آن را قبض نماید.

۲. صلۀ رحم: هبه کننده نمی‌تواند هبه‌ای را که به اقاربش داده است، پس بخواهد زیرا این پیوند خود یک عوض معنوی است.

۳. در صورت زیاد شدن چیزی در هبه چه از طرف خود هبه گیرنده ویا کسی دیگر، فرق نمی‌کند که این زیادت بر اثر تولد باشد (مثلا حیوان هبه شده، بزاید) و یا غیر تولد(مثلا تکه هدیه داده شده، دوخته شود).

۴. خارج شدن هبه از ملکیت هبه گیرنده.

۵. وفات یکی از عقد کننده گان.

۶. هلاکت و نابودی هبه و یا استهلاک آن.

۷. هبه در میان زن وشوهر: هرگاه مرد به همسر خود ویا همسر به شوهرش هبه نمایند، رجوع درست نیست.

فعالیت:

موانع رجوه هبه را از همدیگر بپرسید.

دوم: بخشش به اولاد:

رعایت برابری در بخشش برای فرزندان امر مستحب وپسندیده است، وبرتری دادن یکی به دیگری مکروه وناپسند میباشد. حالا خوب است بدانیم که برابری پسندیده چیست؟

امام ابویوسف رحمه الله فرموده‌اند: برای پدر مستحب است که هرگاه بخواهد چیزی را میان فرزندانش –ذکور واناث- ببخشد، همه را یکسان بداند و به طور برابربدهد، واین امر بر اساس این فرمودۀ پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم است: (**سووا بين أولادكم في العطية ولو كنت مؤثرا لآثرت النساء على الرجال**)[1] یعنی: در عطا وبخشش میان فرزندان‌تان برابری کنید، واگر قرار می‌بود که برتری نمایم، هر آینه زنان را بر مردان برتری می‌دادم. ودر روایتی از امام بخاری چنین آمده است: (**اتقوا الله و اعدلوا بين أولادكم**) یعنی: از خدا بترسید ومیان اولادتان عدالت نمایید.

امام محمد رحمه الله تعالی فرموده است: پدر باید میراث را در زندگی خود در میان فرزندانش – ذکور واناث- طوری تقسیم کند که خداوند متعال تقسیم نموده است؛ پس برای پسر دو چند سهم دختر را بدهد، زیرا خداوند متعال میان آنها چنین تقسیم نموده است.

فعالیت:

در مورد فواید رعایت مساوات و برابری در بین فرزندان چه گفتنی دارید؟

حکم یکسان دیدن فرزندان در بخشش:

در وقت عطا وبخشش میان فرزندان رعایت برابری مستحب است نه واجب، پس هرگاه شخصی بعضی از فرزندان خویش را برتری دهد صحت دارد ولی مکروه است، واحادیثی که به برابری امر نموده به استحباب حمل شده است.

سوم: اعطا وبخشش به والدین:

بخشیدن یکسان به والدین سنت است، وبرتری دادن به مادر در برخی موارد و قایل شدن به امتیاز بیشتر او، نظر به احادیث وارد شده در این باب جواز دارد.

چهارم: عطا وبخشش به برادر وخواهر:

در وقت هدیه و بخششی دادن به برادران وخواهران یکسان و برابر دیدن آنها مستحب است البته در صورتی که ایشان از نظر نیازمندی در درجۀ واحد قرار داشته باشند؛ اما امتیاز دادن به بزرگترشان

---

[1] - رواه الطبرانی، مجمع الزوائد ۴/ ۱۵۳

جواز دارد. چنانکه پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «الأکبر من الإخوة بمنزلة الأب»[۳] یعنی: برادر بزرگ‌تر بمنزلهٔ پدر است.

فعالیت:

چرا حقوق مادر نسبت به پدر بیش‌تر است در این مورد معلومات دهید؟

برخی مسایل پیرامون این باب:

۱. هرگاه شخصی یک چهار پای آبستن را بخشش کند و اما جنین آن را استثنا نماید، جواز ندارد زیرا این یک هبهٔ غیر مستقل و وابسته به دیگری است.

۲. هرگاه شخصی یک چیز تقسیم و جدا شده را به کسی هبه نمود، ولی اجازهٔ قبض آن را نداد، در این صورت قبض نمودن آن در حضور هبه دهنده جایز است.

۳. رجوع در هبه صحت ندارد مگر با رضایت ویا بحکم و فیصلهٔ قاضی، زیرا رجوع بمنزلهٔ فسخ عقد بعد از عقد آن است.[۲]

ارزیابی:

۱. موانع رجوع از هبه را مختصرا بیان کنید.

۲. در کدام حالات پدر و مادر می‌توانند بعضی از فرزندان‌شان را بر بعضی دیگر برتری دهند؟

۳. آیا فرزند می‌تواند هدیه‌ای را که به والدین و یا یکی از خویشاوندانش داده است، پس بگیرد؟

عبارات ذیل را تکمیل کنید:

۱. هرگاه کسی چهارپایی را هبه نماید و جنین آن را استثنا کند.....................

۲. رجوع در هبه درست نیست مگر با................ و یا.........................



کارخانه گی

نکات عمدهٔ درس را بنویسید و کل درس را در خانه به اعضای فامیل‌تان بخوانید.

---

[۳] رواه البیهقی والطبرانی وابن عدی عن کلیب الجهنی.

[۲] بدائع الصنائع: ۶/ ۱۲۷، تکملهٔ فتح القدیر، ج۷، ص۱۲۹

ودیعت یا امانت

احمد به زید می گوید: این رادیو را بگیر وآن را برای من نزد خود حفظ کن! ویا این که می گوید: این چیز را نزد تو امانت می گذارم. این عمل ودیعت نامیده می‌شود.

معنای ودیعت ودلیل مشروعیت آن:

ودیعت از ریشهٔ «ودع» گرفته شده و در لغت به معنای: گذاشتن چیزی را نزد دیگری برای نگهداری می گویند.

ودر اصطلاح فقهاء عبارت است از: قدرت دادن به دیگری برای نگهداری مال خویش، بطور صراحت ویا دلالت.[1]

اصطلاحات:

مُودِع: ودیعت گذار.

مُودَع: ودیعت گیرنده.

دلیل مشروعیت ودیعت:

ودیعت گذاشتن از کتاب و سنت ثابت است.

دلیل از قرآن این قول خداوند متعال است: **(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا)**[2] یعنی خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید.

دلیل مشروعیت از سنت این سخن پیامبر اسلام است که فرموده‌اند: (**أَدِّ الاَمَانَةَ اِلَى مَن ائتَمَنَکَ، وَلَا تَخُن مَن خَانَکَ**). [1] یعنی: امانت را به کسی که تو را امین قرار داده است تسلیم کن، وبه کسی که به تو خیانت ورزیده خیانت مکن.

رکن ودیعت:

ایجاب وقبول است. برای عقد کننده گان ودیعت تنها داشتن عقل شرط است و بلوغ شرط نیست.

---

[1] تکملهٔ فتح القدیر، ج۷، ص۸۸، حاشیهٔ ابن عابدین ۴/ ۵۱۵

[2] سورهٔ النساء/۵۸

[1] - اخرجه ابو د اود والترمذی

فعالیت:
یک تعداد از شاگردان ودیعت را تمثیل نموده و در بارهٔ فواید آن بحث کنند.

حکم ودیعت: حفظ و نگهداری امانت برای مالک لزوم می‌باشد.

طریقهٔ حفظ ودیعت: بر ودیعت گیرنده لازم است تا ودیعت را مثل مال خود، با خودش نگهداری کند ویا نزد کسی که تحت سرپرستی وی است و به آنها نفقه می‌دهد، مانند همسر، فرزند وخدمتگذار خود نگهداری نماید.

آیا ودیعت امانت است ویا ضمانت؟

نگهداری ودیعت یک کار ثواب و مستحب است و این ودیعت یک امانت محض به شمار می‌آید، لذا هیچ تاوانی متوجه ودیعت گیرنده نمی‌باشد و او ضامن نیست مگر در صورتی که تجاوز و یا کوتاهی در نگهداری از جانب او صورت گرفته باشد. به دلیل این فرمودهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم: «ودیعت گیرندهٔ که خیانت نکرده باشد ضامن نیست »[۳].

فعالیت: چند تن از شاگردان در مورد ضررهای خیانت در امانت بحث کنند.

حالت‌هایی که تاوان امانت باید داده شود:

در حالات ذیل تاوان امانت باید داده شود:

۱. امانت گیرنده در حفاظت ونگهداری امانت کوتاهی وسهل انگاری نموده باشد.
۲. امانت را نزد شخصی بگذارد که از جملهٔ اعضای فامیل وی نباشد، ویا به کسی بدهد که معمولا مال خود را نزد او نمی‌گذارد.
۳. کارگرفتن از امانت.
۴. انکار کردن ودیعت.
۵. مخلوط نمودن ودیعت با غیر آن.
۶. مخالفت از شروط ودیعت گذار در مورد حفظ ودیعت.

حالات ختم ودیعت:

۱. استرداد ودیعت ویا تسلیم نمودن ودیعت به صاحب آن.
۲. وفات ودیعت گذار ویا ودیعت گیرنده.
۳. زایل شدن اهلیت یکی ازعقد کننده گان.

---

[۳] اخرجه ابو داود والدار قطنی.

۴. انتقال ملکیت ودیعت به غیر مالک.

مسائلی در این باب:

۱. هرگاه ودیعت گذار با ودیعت گیرنده اختلاف نمود و ودیعت گیرنده گفت: ودیعت در نزد من هلاک شده ویا آن را برایت مسترد نموده‌ام. وصاحب ودیعت هم انکار نمود. در این صورت گفته‌های ودیعت گیرنده اعتبار داده می‌شود، زیرا او برای نگهداری امین دانسته شده است.

۲. هرگاه دو شخص نزد کسی یک ودیعت را گذاشتند وهردو غایب گردیدند، سپس یکی از ایشان حاضر شده وحصهٔ خود را مطالبه نمود، در این حالت ودیعت گیرنده حق ندارد حصه‌اش را برایش بدهد تا آن‌که هر دو حاضر شوند.[۱]

ارزیابی:

۱. معنی لغوی و اصطلاحی ودیعت چیست؟

۲. ودیعت چگونه باید حفظ شود؟

۳. ودیعه گیرنده در کدام حالات باید تاوان بدهد و ضامن شناخته می‌شود؟

۴. حالت‌های ختم ودیعت را بیان کنید.

۵. هرگاه ودیعه دهنده با ودیعه گیرنده اختلاف کردند، سخن چه کسی قابل اعتبار می‌باشد؟ توضیح دهید.

عبارات ذیل را تکمیل کنید:

۱. مودِع نام دیگر........................ است و مودَع نام دیگر........................

۲. ودیعت گیرنده ضامن نیست مگر در صورتی که..................................

کارخانه گی

در مورد فواید قبول کردن امانت دیگران و کوشش برای محافظت آن یک مقالهٔ پنج سطری بنویسید.

---

[۱] فتح القدیر: ج۷، ص۸۹-۹۶. المبسوط ۱۱/ ۱۲۳. اللباب ج۲، ص۱۹۹. حاشیهٔ ابن عابدین، ج۴، ص۵۱۶. بدائع الصنائع: ج۶، ص۲۰۷

هجرت پیغمبر اکرم ﷺ به مدینهٔ منوره

قبل از هجرت:

بعد از اینکه بزرگان مدینه منوره با پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بیعت عقبهٔ دوم را بستند، و کفار قریش از موضوع مطلع شدند، اذیت و آزار مشرکین مکه بیشتر گردید، چون احساس می کردند که حمایت قبایل اوس وخزرج مدینه منوره از مسلمانان باعث تقویت ایشان می گردد.

در اینوقت مسلمانان به پیغمبر اکرم ﷺ مراجعه نمودند و از ایشان اجازهٔ هجرت به مدینهٔ منوره را خواستند، پیغمبر اکرم ﷺ به آنها اجازهٔ هجرت به مدینهٔ منوره را داد، و مسلمانان به شکل سری هجرت به مدینهٔ منوره را آغاز کردند.

تقاضای ابوبکرصدیق ﷺ درمورد هجرت:

ابوبکرصدیق ﷺ نیز نزد پیغمبر اکرم ﷺ مراجعه نمود و تقاضای اجازه هجرت به مدینهٔ منوره را نمود، ولی پیغمبر اکرم ﷺ به او گفت:مدتی انتظار بکشد شاید خداوند برایش رفیقی پیدا کند.

ابوبکر ﷺ با شنیدن این خبر خوش شد، و در تلاش آماده گی برای سفر گردید، دو اشترقوی را مجهز نمود.

توطئه بزرگان مشرکین مکه:

بزرگان قریش احساس کردند که پیغمبر اکرم ﷺ به مدینهٔ منوره هجرت می نماید، و وقتی که ایشان به مدینهٔ منوره هجرت نمایند در آنجا مسلمانان صاحب عزت و قدرت خواهند شد، و این خطر بزرگی برای آنها خواهد بود. بناء در دار الندوه تجمع نمودند، در این وقت ابلیس نیز در بین آنها با لباس مرد کهن سالی از اهل نجد داخل مجلس شد، جلسه دایر گردید.

یکی گفت: بگذارید محمد از مکه خارج شود و ما از شر وی آرام شویم.

ابلیس گفت: این نظردرست نیست،چون او می تواند مردم را گرد خود جمع نماید ودر آینده مشکلات زیادی را برای شما ایجاد نماید.

دیگری گفت: وی را محبوس می نماییم تا آن که بمیرد.

ابلیس گفت: این نظرنیز درست نیست ؛ چون رفقایش از او باخبر می شوند و او را رها میکنند.

ابوجهل گفت: از هر قبیله یک جوان نیرومند را انتخاب می کنیم، و برای هر یک آنها شمشیر تیزی می دهیم، تا همه یکجا بالای محمد حمله کنند، و او را با یک ضربهٔ کشنده از بین ببرند، در

اینصورت قبیلهٔ عبد مناف (قوم محمد) نمی تواند با تمام قبایل جنگ نماید، و بالآخره مجبور خواهند شد تا با گرفتن دیت راضی شوند.

ابلیس گفت: نظر معقول همین نظراست.

بناء همه با نظر ابلیس و ابوجهل همنظر شدند و به آن اتفاق نمودند.

باخبرشدن پیغمبر اکرم ﷺ از توطئه:

در این وقت جبرئیل امین به پیغمبر اکرم ﷺ آمد وبرایش گفت که آماده گی هجرت را بگیرد و امشب در منزل خودش استراحت نشود، همان بود که پیغمبر اکرم ﷺ تصمیم هجرت را گرفت.

توظیف حضرت علی رضی الله عنه:

چون امانت های زیاد مردم مکه نزد پیغمبر اکرم ﷺ وجود داشت و او نمی خواست این امانت ها ضایع گردد، همچنان به منظور اینکه ابوجهل و رفقایش گمان کنند پیغمبر اکرم ﷺ هنوز هم در منزلش است، پیغمبر اکرم ﷺ به حضرت علی رضی الله عنه وظیفه سپرد تا غرض تسلیم نمودن امانت ها به اهل آن و به منظور مصروف نمودن توجه توطئه گران قریش در منزل پیغمبر اکرم ﷺ بماند، و به او هدایت داد تا هوشیار و متوجه حالش باشد، و همچنان به وی اطمینان داد که مشرکین هیچ آسیبی به وی رسانیده نمیتوانند؛ چون پیغمبر اکرم ﷺ از تصمیم آنها باخبر شده بود که آنها فقط در مورد وی تصمیم قتل را گرفته اند، نه درمورد دیگران.

خروج پیغمبر اکرم ﷺ از منزلش:

پیغمبر اکرم ﷺ به تاریخ بیست هفتم، ماه صفر سال چهاردهم بعثت از منزلش خارج شد و در دستش یک مشت خاک را گرفته، بالای مشرکان پاشید و در حالیکه سورهٔ یس را تلاوت می کرد از بین آنها خارج شد.

بعد از مدتی آنها متوجه شدند که سر هریک آنها خاک آلود شده است، یکی برای شان گفت: محمد از منزلش خارج شده است.

آنها سراسیمه شدند، وقتی داخل منزل شدند دیدند او در بسترش نیست و در جای او حضرت علی رضی الله عنه را دریافتند.

رفتن به غار ثور:

مشرکین در جستجوی پیغمبر اکرم ﷺ در هرطرف تلاش نمودند، ولی پیغمبر اکرم ﷺ توانسته بود با معیت ابوبکرالصدیق ﷺ به جبل ثور که در جهت جنوب شرق مکه مکرمه قراردارد رفته و درآنجا در یک غار پناه ببرد.





مدت بقای پیغمبر اکرم ﷺ در غار ثور:

پیغمبر اکرم ﷺ با ابوبکرالصدیق ﷺ سه روز در غار ثور باقی ماندند، وطی مدت اقامت شان در غار هر شب توسط عبدالله بن ابی بکر از احوال مکه با خبر می شدند، وعامر بن فهیره غلام ابوبکر همه روزه گوسفندان خود را به همین جا می آورد، ودر تاریکی شب پس از انکه هر دو را از شیر سیراب می‌کرد به مکه بر می گشت.

رسول الله ﷺ درک کرده بود که پیش از همه مشرکین مکه راه مدینهٔ منوره را (که به طرف شمال مکه موقعیت دارد) تحت مراقبت جدی خود قرار خواهند داد، لذا سمت جنوبی را که کاملاً معکوس وبی گمان بود انتخاب نمود، بعد از سه روز با همراهی عبدالله بن اریقط به طرف مدینهٔ منوره حرکت نمودند. و بعد ازهشت شبانه روز وارد مدینهٔ منوره شدند.

تعیین جایزه و انعام:

قریش که در اثر نابکار شدن دسیسهٔ خویش سراسیمه شده بودنـد، طی نشست اضـطراری تصـمیم گرفتند که غرض دستگیری آنها از تمام امکانات خود کار گیرند. از این رو با اینکه تدابیرلازمـه را غرض مراقبت و نظارت از تمام راهای خروج مکه اتخاذ نموده بودند، اعلان کردند: هر کسی کـه این دو را به قریش تسلیم نماید به تعداد (۱۰۰) اشتر جایزه به او داده خواهد شد.

تلاش سراقه بن مالک:

سراقه بن مالك (که در آن وقت مشرك بود) از جملهٔ کسانی بود که در هر طرف تلاش می نمودند تا اثری از پیغمبر اکرم ﷺ را پیدا کنند و مستحق این جایزهٔ بزرگ گردند.

فرو رفتن پاهای اسپ سراقه در زمین:

سراقه توانست پیغمبر اکرم ﷺ را ببیند، ولی وقتی تلاش نمود به وی نزدیک شود پاهای اسپش دو بار در زمین فرو رفت. سراقه متیقن شد که خداوند پیغمبر اکرم ﷺ را حفظ می کند و او هرگز نخواهد توانست به وی ضرری برساند، سراقه وعده نمود در مورد جای پیغمبر اکرم ﷺ به هیچ کسی چیزی نمی گوید. به این ترتیب سراقه به مکه برگشت.

فعالیت:

اشخاص ذیل در قصهٔ هجرت پیغمبر اکرم ﷺ چه نقشی را ایفاء کرده اند:

ابوبکرصدیق	ابوجهل	حضرت علی
سراقه بن مالك	عامربن فهیره	عبدالله بن اریقط

* شاگردان به صورت انفرادی و یا گروپی دراین فعالیت سهم بگیرند.

فواید درس:

۱. با آنکه مسلمان به کمک خداوند باور دارد ولی باز هم لازم اسـت در اجـرای امـور خـود پلان، تدابیر احتیاطی، و فراهم نمودن اسباب را در نظرداشته باشد.

۲. سپردن امانت های مردم به آنها از فرایض مهم اسلامی بوده که حتی در حالات اضـطراری نیز باید به آن توجه شود.

۳. منزله ومقام بزرگ حضرت ابوبکرالصدیق و حضرت علی رضی الله عنهما نزد پیغمبر اکرم ﷺ و نقش آنها در وقت هجرت پیغمبر اکرم ﷺ.

۴. قباحت ابوجهل و رفقای او در برابر پیغمبر اکرم ﷺ.

۵. حفاظت خداوند ﷻ از پیغمبر اکرم ﷺ.

فعالیت:

فواید دیگری را که از این درس گرفته می شود بیان نمایید.

ارزیابی:

أ- پرسشهای پایین را جواب بدهید:

۱- نکات عمدهٔ این درس را بیان نمایید.

۲- پیامبر ﷺ به کدام تاریخ خانهٔ خود را ترک کرد؟

۳- چرا پیغمبر اکرم ﷺ مسیر هجرت خود را به طرف غارثور تعیین نمود؟

۴- در جلسهٔ بزرگان مشرکین مکه چه سخنانی گفته شد؟

ب. خالیگاهای پایین را با کلمات مناسب پر نمایید:

۱- (   )چوپانی بود که پیغمبر اکرم ﷺ وابوبکر رضی الله عنه در غارثور از شیر گوسفندان وی استفاده می نمودند.

۲- ابلیس نظر (   ) را درمورد قتل پیغمبر اکرم ﷺ تأیید نمود.

۳-پیغمبر اکرم ﷺ به تاریخ (   ) از منزلش به قصد هجرت به مدینه خارج شد.

۴- رهنمایی پیغمبر اکرم ﷺ و ابوبکرصدیق رضی الله عنه را در راه هجرت به مدینهٔ منور(   ) به عهده داشت.

کار خانه گی

۱-درس فوق را به صورت فشرده با تعبیر وزبان خود در کتابچه های خویش بنویسید.

۲- اسمای اشخاص ذیل را به صورت درست ومکمل پنج بار بنویسید:

(..........صدیق)،(.......ابن فهیره)، (.............ابن اریقط)،(...........ابن مالک)

۳-در مورد اشخاص ذیل یک یک جملهٔ مناسب بنویسید: ابوبکرصدیق، حضرت علی، سراقه بن مالک،عامربن فهیره،عبدالله بن اریقط، ابوجهل و ابلیس.

رسیدن پیغمبراکرم ﷺ به مدینهٔ منوره

رسیدن پیغمبر اکرم ﷺ به اولین قریهٔ مدینهٔ منوره (قباء):

وقتیکه مسلمانهای مدینهٔ منوره خبرهجرت و بیرون شدن رسول اکرم ﷺ را از مکه دریافتند، هر بامداد به دشتها می‌برآمدند، و به انتظار آمدن رسول الله ﷺ چشم براه می دوختند و تا گرمی نیمروز باز می گشتند، سرانجام روز دوشنبه هشتم ربیع الاول سال چهاردهم بعثت بود، که پس از انتظار دو باره به خانه های شان برگشتند. در اینوقت مردی یهودی بالای درخت خرما قرارداشت، ناگاه چشمش بالای رسول الله ﷺ ویار بزرگوارش افتید، ناگهان با صدای بلند گفت: ای جماعت عرب، این است رهبری که انتظار آمدنش را میکشید، وبه دیدنش مشتاق هستید.

مسلمانان که به رسیدن پیامبر ﷺ بسیار خوش شدند تکبیر گویان به استقبال آنها برآمدند وبه عنوان پیامبر برایش خوش آمدید گفتند.

قبا:

قباء اولین قریه یی مدینه منوره است که درجنوب مدینهٔ منوره درمسیر راه مکه مکرمه موقعیت دارد، وقتی که پیغمبراکرم ﷺ به قباء رسید. اولین کسی که شرف مهمانداری رسول الله ﷺ نصیبش گردید، کلثوم بن الهدم بود.



رسول الله ﷺ در اقامت چهار روزهٔ خود در قباء پیش از همه مسجد قباء را تأسیس نمود، که در قرآن کریم از آن به نام مسجد تقوی یادآوری شده است، ونماز خواندن را درآن اغاز نمودند.

رسیدن حضرت علی رضی الله عنه:

حضرت علی رضی الله عنه بعد از آنکه طبق هدایت پیغمبر اکرم ﷺ درمکه مکرمه امانت های مردم را به آنها سپرد رهسپار مدینه گردید، و پیغمبر اکرم ﷺ در قباء بود که حضرت علی رضی الله عنه نیز به وی یکجا شد.

از قباء به سوی مدینه منوره:

روز پنجم (روز جمعه مبارک) رسول الله ﷺ مردم بنی نجار را که ماماهایش بودند خواست، آنها هم روی اخلاصی که داشتند همه با شمشیر های خود حاضر خدمت شدند. پیغمبراکرم ﷺ به همراهی مردم بنی نجار عازم مرکزمدینه منوره شدند. با فرا رسیدن وقت نماز جمعه درمنطقه بنی سالم بن عوف نمازجمعه را ادا نمودند.



رسیدن به شهر مدینهٔ منوره:

درهمین روز بعد از ادای نماز جمعه پیغمبر اکرم ﷺ وارد شهرک یثرب شد، که از این روز به بعد به نام مدینهٔ الرسول ﷺ ویا مدینهٔ منوره مسمی گردید، (مدینه در عربی به معنی شهر است، یعنی شهرپیغمبر و یا شهرنورانی).



با رسیدن پیغمبر اکرم ﷺ به مدینهٔ منوره اهالی مدینهٔ منوره بی نهایت خرسند ومسرور شدند، مردم با اشکال مختلف شادمانی خویش را ابراز می نمودند، دختران خورد سال انصار باشادی وسرور این ابیات را به شکل ترانهٔ خوش آمدید به پیغمبر اکرم ﷺ تقدیم نمودند:

طلع البدرعلیـــــنا   من ثنیات الـــــوداع

وجب الشکر علینا   ما دعـــــــا لله داع

ایها المبعــوث فینا   جئت با لامر المطاع

ترجمه:

مهتاب روشن از طرف ثنیات الوداع (که نام قریه یی است در مدینهٔ منوره) بر ما طلوع نمود.

شکرخداوند برما واجب شدتا وقتی که دعوت کنندهٔ مردم را برای رضای خداوند دعوت کند. یعنی تا ابد بر ما شکرخداوند لازم شد.

ای فرستاده خداوند در بین ما ! با اوامر و رهنمایی های اطاعت شده تشریف آوردی.[1]

آرزوی مردم انصار:

مردم انصار با آن که مردم ثروتمند نبودند، ولی روی احساس ایمانی که داشتند، هرکدام آن ارزو داشت که رسول اکرم ﷺ به خانهٔ، وی تشریف آورد، ریسمان شتر پیغمبر اکرم ﷺ را میگرفتند ومی گفتند بر ما منت بگذار، ما در خدمت هستیم، لیکن رسول اکرم ﷺ می فرمود: راه شتررا بازبگذارید، او جای خود را می داند، تا این که نزد خانهٔ ابو ایوب انصاری رضی الله عنه زانو زد. و پیغمبر اکرم ﷺ از آن پیاده شد، و بعد از آن در خانهٔ ابوایوب انصاری اقامت گزید.

اعمار مسجد نبوی در مدینهٔ منوره:

اولین کاری که پیغمبر اکرم ﷺ درمدینهٔ منوره نمود اعمار مسجد بود، که خود با دستان مبارک شان در اعمار آن کار می کردند.



فواید درس:

۱. محبت و اخلاص مردم مدینه (انصار) نسبت به رسول خدا ﷺ.
۲. اهمیت مسجد در اسلام، چون اولین کار پیغمبر اکرم ﷺ بعد از رسیدن بـه مدینـه کرد بنای مسجد بود.

---

[1] ابیات ترحیبی ثنیهٔ الوداع و ترجمهٔ آن شامل امتحان نمی باشد.

۳. جواز استقبال بزرگان مسلمانان با اظهار خوشی و شادمانی و با سرودن ترانه های ترحیبی.
٤. مقام و منزلهٔ ابوایوب انصاری.

فعالیت:

فواید دیگری را که از این درس گرفته می شود بیان نمایید.

ارزیابی:

أ. پرسشهای پایین را جواب دهید.

۱. نکات عمدهٔ درس را بیان نمایید.
۲. پیامبر اکرم ﷺ به کدام تاریخ وارد قباء شد و برای چند روز در قباء ماند؟ و پیش از همه چه کرد؟
۳. پیامبر ﷺ از قباء با کدام مردم عازم مدینه شد؟
۴. نام یثرب از کدام تاریخ به مدینهٔ الرسول تبدیل شد؟

ب. خالیگاه های پایین را با کلمات مناسب پر نمایید:

۱. پیامبراکرم ﷺ اولین نماز جمعه را در (   ) خواند.
۲. مدت اقامت پیامبر ﷺ در قباء (   ) روز بود.
۳. پیامبر ﷺ در مدت اقامت خود در قباء (   ) را بنا نمود.

کار خانه گی

۱- نکات عمدهٔ درس را طی یک مقاله بنویسید.
۲-با درنظرداشت این درس، اشخاص و اقوام ذیل چه نقشهای را ایفاء نموده اند؟
مرد یهودی، کلثوم بن الهدم، علی بن ابی طالب، بنی النجار، بنی سالم، دختران خورد سال انصار، ابوایوب انصاری.

تحکیم برادری در بین مسلمانان

پیامبر اکرم ﷺ برای اولین بار بین مهاجرین وانصار رابطهٔ اخوت اسلامی را به صورت مشخص قایم نمود، که پیوندهای آن حتی از قرابت نسبی نیز مستحکمتر وپایدارتر بود.

عقد پیمان برادری میان مسلمانان:

پس از رسیدن پیامبر اکرم ﷺ در مدینهٔ منوره اعلان پیمان مواخات (برادری) بین مهاجرین وانصار، را نمود، بنا برآن در خانهٔ انس بن مالك در بین نود تن که نصف آنها را انصار و نیم دیگرآنها را مهاجرین تشکیل می داد اعلان پیمان برادری را نمود، که به موجب آن حتی از یکدیگر میراث برده می توانستند، واین باعث توجه بیشتر مسلمانان به همدیگر گردید.

عقد همبستگی با ساکنین مدینهٔ منوره:

طوریکه پیامبر اکرم ﷺ در بین مهاجرین و انصار پیمان برادری را مستحکم نمود ، به همین منوال در بین انصار مخصوصا در بین قبیلهٔ اوس و خزرج که از سالیان متمادی با هم در دشمنی زنده گی می کردند پیمان اخوت و برادری را قایم نمود.

همچنان پیغمبر اکرم ﷺ پیمان های همبستگی و همکاری را در بین ساکنین مدینهٔ منوره اعم ازمسلمانان، مشرکین و یهود به امضاء رسانید، که طی آن به همهٔ ساکنین مدینه آزادی دینی و اقتصادی داده شده بود و در صورت تجاوز بیرونی مکلف بودند تا با همدیگر همکاری نمایند.

فواید درس:

۱. احیای رابطهٔ اخوت اسلامی در بین مسلمانان مخصوصا وقتی که یک گروه آنها مهاجر وخانه به دوش باشند و گروه دیگر آنها در وضعیت خوبی قرارداشته باشند.
۲. جواز عقد پیمانها با طوایف مختلف به منظور دفاع از مصالح مشترک.
۳. تحکیم صلح و برادری در بین مسلمانان مخصوصا در بین آنهای که باهم در خصومت باشند.

فعالیت:

فواید دیگری را که از این درس گرفته می شود بیان نمایید.

ارزیابی:

پرسشهای پایین را جواب دهید:

۱- نکات عمدهٔ این درس را بیان نمایید.

۲- عقد همبستگی با ساکنین مدینهٔ منوره چطور صورت گرفت؟



کار خانه گی

درس فوق را به صورت فشرده با تعبیر وزبان خود در کتابچه های خویش بنویسید.

پیمان های پیغمبر اکرم ﷺ با طوایف دیگر

بعد از اینکه پیغمبر اکرم ﷺ در مدینهٔ منوره بین مسلمانها پیمانهای برادری را مستحکم نمود، به منظور تقویهٔ جامعهٔ اسلامی و حفاظت از مدینهٔ منوره، پیغمبر اکرم ﷺ پیمانهای را با ساکنین مناطق همجوار مدینهٔ منوره نیزبه امضاء رسانید.

پیمان با یهود بنی عوف:

دراطراف مدینهٔ منوره بعضی از طوایف یهود نیز زنده گی می کردند، آنها دشمنی خود را با مسلمانان آشکارنمی کردند ولی پیغمبر اکرم ﷺ با آنها به احتیاط عمل می کرد، از این رو با آنها پیمانی را به امضاء رسانید، که مطالب عمدهٔ آن قرار ذیل است:

۱- یهود بنی عوف متحدین مسلمانها اند، یهود به دین خود و مسلمانان بدین خود خواهند بود.

۲- اگر یکی از طرفین مورد تجاوز بیگانه گان قرار می گیرد بالای هر دو طرف لازم است تا به صورت متحدانه درمقابل متجاوز با هم همکاری و ایستاده گی نمایند.

۳- هر دو طرف خیرخواه یکدیگرمی باشند.

۴- هیچ طرف، مسؤول جنایتهای طرف دیگر نمی باشد.

۵- طرفین با مظلوم کمک خواهند کرد.

۶- در وقت جنگ هر یک از طرفین متحمل مصارف مالی خویش می باشد.

۷- منطقهٔ مدینهٔ منوره حیثیت حرم دارد.

۸- اگر بین طرفین اختلافی ایجاد گردد مطابق ارشادات خداوند و رسولش در آن فیصله خواهد شد.

پیغمبر اکرم ﷺ غرض تامین امنیت مدینهٔ منوره و استحکام اجراآت دفاعی آن، با بسیاری از قبایل دیگرنیز پیمان های مشابه را امضاء نمود.

فواید درس:

۱. مسلمانان باید تلاش نمایند با همسایه گان خود روابط نیک داشته باشند.

۲. مسلمانان باید خیرخواه همسایه گان خود باشند.

۳. مسلمانان باید از مظلومان دفاع نمایند.

۴. به منظور تأمین امنیت کشور اسلامی لازم است با همسایه گان پیمـان هـای دوسـتی، تفاهم و همکاری به امضاء برسد.

۵. جواز ائتلاف با غیر مسلمانان به منظور دفاع از خاک مسلمانان در مقابل محاربین.

فعالیت:

فواید دیگری را که از این درس گرفته می شود بیان نمایید.

ارزیابی:

پرسشهای پایین را جواب دهید:

۱. نکات عمدۀ پیمان پیغمبر اکرم ﷺ را با یهود بنی عوف بیان نمایید.

۲. فواید این درس را توضیح بدهید.



کار خانه گی

این درس را به تعبیر خویش در کتابچه خویش بنویسید.

توطئه ها وتحرکات قریش بر ضد مسلمان ها

کفار قریش با اینکه مسلمانان را در مکهٔ مکرمه مورد ظلم، تجاوز، اذیت و شکنجه ها قراردادند، و در هنگام هجرت به مدینهٔ منوره نیز ایشان را اذیت و آزار دادند، ولی باز هم از کینه و دشمنی با مسلمانان دست نکشیدند.

پیام مشرکین مکه عنوانی عبد الله بن اُبَی بن سَـلول:

مشرکین مکه به عبدالله بن اُبَی بن سَلول (که از بزرگان مدینهٔ منوره بود) پیامی را فرستادند که طی آن چنین آمده بود:

شما حریف ما را جای داده اید، به خدا سوگند یاد میکنیم یا شما با وی می جنگید، یا اورا از یثرب بیرون می کنید، ویا اینکه منتظر آمدن ما باشید، تا جنگجویان تا نرا قتل، و ابروی تا نرا زیر پا نمائیم.

عبدالله بن اُبَی و آماده گی جنگ با پیغمبر اکرم ﷺ:

وقتی که این نامه به دست عبدالله و دارودستهٔ او رسید، آنها به مقابلهٔ پیامبراکرم ﷺ برخاستند، پیامبراکرم ﷺ از نیات شوم آن ها اطلاع حاصل نمود و به مجلس گردهمایی آنها تشریف فرما شد، و به ایشان توضیح نمود که سخنان عبدالله ابن اُبَی نتیجهٔ تبلیغات دروغین کفار مکه است، وآن ها نمی توانند به اهل مدینه ضرری برسانند، وبه عبدالله بن سلول ورفقایش گفت: آیا شما می خواهید با اولاد و برادران خویش بجنگید؟

عبدالله بن اُبَی و رفقایش با شنیدن سخنان پیامبر اکرم ﷺ از جنگ دست کشیدند، وپراگنده شدند.

فواید درس:

۱. مسلمان می تواند با حکمت و موعظهٔ حسنه از فاجعه های زیادی جلوگیری نماید.
۲. مسلمان باید سعی نماید از اختلافات داخلی جلوگیری نماید، مخصوصا وقتی که با دشمن خارجی مواجه باشد.
۳. رویا رویی با اشخاص منافق احیانا باعث ایجاد تفرقه و تشنج در بین مسلمانان می گردد، مخصوصا وقتی که نعرات قومی در بین مسلمانان وجود داشته باشد.

۴. رهبر مسلمانان باید در وقت مناسب از دسایس و توطئه های دشمنان آگاهی داشته باشد، تا قبل از فوات اوان دست به کار شود.

فعالیت:

فواید دیگری را که از این درس گرفته می شود بیان نمایید.

ارزیابی:

۱- نکات عمدهٔ این درس را بیان نمایید.

۲- فواید این درس را توضیح بدهید.

۳- عبدالله بن ابی بن سلول کی بود؟



کار خانه گی

پیرامون این درس مقالهٔ فشردهٔ بنویسید و عنوان مناسبی برای آن انتخاب نمایید.

درس بیست و چهارم و بیست و پنجم

غزوهٔ بدر

غزوهٔ بدردر تاریخ اسلام اولین جنگ سر نوشت ساز بود، که در هفدهم ماه رمضان سال دوم هجرت در جای بنام بدر که (۱۵۰) کیلومتر از مدینهٔ منوره فاصله دارد، بین مسلمانان و مشرکین مکه مکرمه به وقوع پیوست.



اسباب غزوهٔ بدر: وقتی مسلمانان از مکهٔ مکرمه به مدینهٔ منوره هجرت نمودند، از خوف مشرکین قریش نتوانستند اموال ودارایی های خود را به مدینهٔ منوره انتقال نمایند، این اموال توسط مشرکین مکه غارت گردید، بنا برآن وقتیکه مسلمانان (مخصوصا مهاجرین) از قافلهٔ تجارتی قریش مکه(به زعامت ابوسفیان) آگاه شدند، که از طرف شام عازم مکهٔ مکرمه است، تصمیم برآن شد که راه این قافله گرفته شود، و اموال مغصوبهٔ مسلمانان از آنها مسترد گردد.

پیغمبر اکرم ﷺ با (۳۱۳) تن از مسلمانان از مدینهٔ منوره عازم گرفتن راه قافلهٔ ابوسفیان شدند، این خبر به ابوسفیان رسید، وی فورا بزرگان مکه را از تصمیم مسلمانان آگاه ساخت، وخواهان کمک برای نجات قافله اش گردید، مشرکین مکه بدون تأخیر با لشکر یکهزار وسه صد نفری به کمک ابوسفیان شتافتند، ولی ابوسفیان با زرنگی که داشت توانست قافله را به مسیر دیگر سوق نماید و به مکهٔ مکرمه برساند.

قریشی ها از این حرکت مسلمانان بی نهایت خشمگین شدند، وبا اینکه از رسیدن قافله به مکهٔ مکرمه مطلع شدند، ولی سر لشکر مشرکین ابوجهل بر جنگ با مسلمانان اصرار می ورزید، وی با غرور جاهلی که داشت گفت: برای مقابله وسرزنش مسلمانان به بدر خواهیم رفت، سه شب و روز درآنجا میله میگیریم، تا اینکه تمام عربها از قوت ما با خبر شوند و برای همیشه از ما بترسند.

بناء لشکر مشرکین مکه به سوی بدر حرکت نمود. ولی سه صد تن آنها که مربوط قبیلهٔ بنی زهره بودند از جنگ با مسلمانان منصرف شدند و به رهبری **اخنس بن شریق** به مکهٔ مکرمه برگشتند.

آماده گی های مسلمانان و مشرکین مکه: تعداد مسلمانان در غزوهٔ بدر ۳۱۳ تن بود، که فقط با (۲) اسپ و (۷۰) شتر مجهز بودند. تعداد مشرکین مکه در غزوهٔ بدر ۱۰۰۰ تن بود، که از این جمله (۷۰۰) تن آنها زره جنگی داشتند، و (۱۰۰) تن آنها اسپ سوار بودند. تعداد شتران آنها خیلی زیاد بود، که در حمل ونقل لوازم جنگی از آن کار گرفته می شد، وهمچنان از گوشت آن نیز استفاده می کردند.

مشوره پیامبرصلی الله علیه وسلم با مسلمانان: رسول اکرم ﷺ شورای مشورتی مسلمانان را دایر نمود. ابوبکر، عمر، و مقداد بن عمرو و سعد بن معاذ رضی الله عنهم به نوبه خود اظهار نظر کردند، و تصمیم بر این شد که در مقابل لشکر بزرگ قریش باید مقاومت نمود و آماده گی جنگ را باید گرفت، حُباب بن منذر ﷛ در مورد قرارگاه جنگی مسلمانان نظر داد که در موقعیت نزدیک به آب های بدر باشد، پیغمبر اکرم ﷺ نظر وی را تأیید نمود، موقعیتی را انتخاب نمود که به چاه های آب بدر نزدیک بود وحوضهای جدیدی را نیز حفر کردند، تا آب آشامیدنی فراوان داشته باشند.


مدينه
المدينة
قباء
ذو الحليفة
بدر
قديد
كديد
عسفان
مكه
مكة
الطائف
بحرة
بحر القلزم

دعاء و التجاء به خداوند: صبح دم که هر دو لشکر با هم روبرو شدند، رسول اکرم ﷺ پس از اینکه صفوف مسلمانان را منظم نمود و هدایات لازمه را به مسؤولان اعطاء فرمودند، دست به دعا شده گفت: الهی! وعده یی (کمک) که با من کرده ای آن وعده را برایم تمام کن، الهی! اگر امروز این جماعت (جماعت مسلمانان) را هلاک نمایی، در زمین عبادتت نخواهد شد.

جنگ تن به تن (مبارزه):



در آغاز طبق معمول سه تن از قویترین جنگجویان قریش: عتبه و شیبه پسران ربیعه و ولید پسر عتبه که از یک فامیل بودند، به میدان بر آمده برای مبارزه حریف خواستند، در مقابل از مسلمانان انصار عوف و معوذ پسران حارث و عبدالله بن رواحه به مقابل ایشان بر آمدند، ولی جنگجویان قریش از مقابله با ایشان انکار نموده، خواهان عمو زادگان خود شدند.

پیغمبر اکرم ﷺ عبیده بن حارث، حمزه، و علی ؓ را به مبارزه با ایشان امرفرمودند، حمزه ؓ حریف خود شیبه و علی ؓ حریف خود ولید را بزودی از بین بردند، تنها عبیده ؓ که مرد مسن بود به حریف خود عتبه مهلت داد، تا این دو فارغ شدند، ویکجا آنرا از بین بردند.

هجوم همگانی: با کشته شدن این سه تن قهر وغضب مشرکین مکه بیشتر گردید، وبا دلهای پر از کینه علیه مسلمانان هجوم همگانی آوردند، مسلمانان که یگانه خواست شان از خداوند استقامت در مقابل دشمن بود، حملات پی در پی مشرکین را در هم کوبیدند، و مردانه وار ثابت قدم ماندند، وبه وجه احسن ازخود دفاع کردند، در حالیکه کلمه احد احد بر زبانشان جاری بود ضربات کمر شکنی بر دشمن وارد کردند.

کشته شدن ابوجهل: سر لشکر کفار ابوجهل با مشاهده علایم شکست در صفوف شان می کوشید روحیات از بین رفته ایشان را در مقابل لشکر اسلام دوباره زنده سازد.با دست و پاچگی یک سو و دیگر سو می دوید.

ناگاه دو نوجوان، مثل بازها بر سر وی ریختند، با قطع شدن رانش به ضرب شمشیر از اسپ پائین افتید، و با ضربات پی در پی از حرکت ماند.

شکست و فرار مشرکین قریش: زمانیکه شکست درصفوف مشرکین رخنه نمود، و در اثر حملات شدید مسلمانان نظام جنگی ایشان بر هم خورد، مشرکین راه فرار را در پیش گرفتند، به حالت نهایت دست و پاچگی میدان جنگ را ترک کردند از طرف مسلمانان تا دور ترین مناطق تعقیب شدند.

نتایج جنگ: در این جنگ که به شکست قطعی مشرکین و پیروزی مسلمانان خاتمه یافت، (۱۴) تن از مسلمانان شهید شدند، و بالمقابل از طرف مشرکین (۷۰) تن کشته شدند، که اکثر آنها بزرگان قریش بودند و (۷۰) تن دیگر آنها اسیر شدند. که بعدها در بدل فدیه رها گردیدند. حتی بعضی از آنها در مقابل باسواد نمودن ده تن از مسلمانان نیز رها گردیدند.



فواید درس:

۱. مشروعیت ضربه زدن و تضعیف بنیهٔ اقتصادی دشمن از طریق حمله بر حرکت تجارتی آن.
۲. ضرورت مشوره با همکاران (مخصوصا با اشخاص مخلص ومتخصص) در همهٔ امور، به ویژه در حالت جنگ.
۳. استفاده از تمام وسایل و امکانات مشروع برای رسیدن به کامیابی.

۴. دعاء و طلب نصرت و توفیق از خداوند.

۵. غرور و تکبر و خودخواهی انجام بد دارد.

۶. چون مسلمان به زنده گی با سعادت بعد از مرگ ایمان دارد؛ لهذا در وقت مقابله با دشمن سراسیمه نمی شود و با روحیهٔ عالی و تسلط کامل برحواسش حرکات خود را به بهترین صورت اداره می نماید. که این نقطه عامل مهم موفقیت وی به شمار می رود.

۷. اسیران جنگ نباید کشته شوند، مخصوصا آنهای که مجرمین جنگی نیستند.

۸. سواد آموزی در اسلام اهمیت خاصی دارد.

فعالیت:

فواید دیگری را که از این درس گرفته می شود بیان نمایید.

ارزیابی:

الف: پرسشهای پایین را جواب نمایید:

۱. اسباب و عوامل غزوهٔ بدر چه بود؟

۲. در غزوهٔ بدرتعداد لشکر وتجهیزات مسلمانان و قریش مکه از چه قرار بود؟

۳. نتایج غزوهٔ بدر را مختصراً توضیح دهید؟

۴. غزوهٔ بدر در کدام سال و کدام منطقه واقع گردید؟

ب. خالیگاه های پایین را پر کنید:

۱. ( ) حریف خود شیبه و ( ) حریف خود ولید را بزودی از بین بردند.

۲. ( ) که مرد مسن بود به حریف خود عتبه مهلت داد.

۳. ( ) توانست قافله را به مسیر دیگر سوق نماید و به مکهٔ مکرمه برساند.



کار خانه گی

۱-نکات عمدهٔ غزوهٔ بدر را در کتابچه های خود بنویسید.

۲-درمورد اشخاص ذیل با در نظرداشت نقش آنها در این درس جملات مناسبی بنویسید:

حمزه بن عبدالمطلب، علی بن ابی طالب، عبیدهٔ بن الحارث، شیبه بن ربیعه، عتبه بن ربیعه، ولید بن عتبه، ابوجهل، ابوسفیان، اخنس بن شریق، حباب بن منذر.

غزوهٔ اُحُد

غزوهٔ احد در منطقهٔ به نام اُحُـد که در شمال شهرمدینهٔ منوره موقعیت دارد به تاریخ ۷ شوال سال سوم هجری واقع گردید.



سبب غزوهٔ احد:

شکست مشرکین مکه در غزوهٔ بدر و کشته شدن اشراف و جنگجویان نامور قریش، مکهٔ مکرمه را به خانهٔ ماتم وغم و غصه تبدیل نمود، احساسات انتقام گیری آنها به اندازه یی تند بود، که گریه کردن بر مرده ها را بالای خود حرام کردند تا انتقام خود را از مسلمانان نگیرند ؛ بناء به منظور گرفتن انتقام از مسلمانان طرح جنگ احد را ریختند.

آماده گی قریش غرض انتقام گیری:

قریش به اتفاق هم غرض یک جنگ تمام عیار علیه مسلمانان شروع به آماده گی نمودند، تمام اموال قافلهٔ یی را که سبب حادثه (غم انگیز) بدر شده بود به همین مقصد وقف کردند، با فرا رسیدن سال نو مردم مکه، با (۳۰۰۰) جنگجوی مسلح، با داشتن (۳۰۰۰) رأس شتر، و (۷۰۰) زره جنگی، و (۲۰۰) رأس اسپ، با شماری از زنهای که جنگجویان شان را به جانبازی هر چه بیشتر تشویق کرده باشند راهسپار مدینه منوره شدند.

تشکیل شورا در مدینهٔ منوره:

با خبر لشکرکشی قریش، رسول اکرم ﷺ با بزرگان اصحاب کرام مشوره نمود، تا تدابیر مناسبی اتخاذ گردد.

رأی شخصی رسول اکرم ﷺ این بود که در داخل مدینه منوره با مشرکین مقابله صورت گیرد، رئیس منافقین عبدالله بن ابی بن سلول نیز به همین نظر موافقت خود را اعلان نمود.

تعدادی از بزرگان صحابهٔ کرام مخصوصاً جوانان مسلمان و هم چنان حمزه ﷺ خروج از مدینه منوره را پیشنهاد کردند، رسول اکرم ﷺ درنتیجه پا فشاری مسلمانان به این تصمیم شد که برای مقابله با مشرکین مکه به خارج از مدینه منوره برود.

حرکت به سوی اُحُـد:

رسول اکرم ﷺ با یک هزار تن از مدینه منوره بیرون شدند، و به طرف شمال مدینهٔ منوره به قصد دامنهٔ کوه اُحُـد حرکت نمودند.

برگشت عبدالله بن ابی:

عبدالله بن ابی که هدف اصلی اش تضعیف روحیهٔ مسلمانان و جرأت دادن به دشمنان بود، با سه صد نفر از همفکرانش از صف مسلمانان خارج شده و به مدینهٔ منوره برگشت.

تنظیم صفوف مسلمانان:

بعد از صف آرایی هر دو لشکر اسلام و کفر در میدان احد، پیامبرﷺ به ۵۰ تن از تیر اندازان مجرب به سرکردگی عبدالله بن جبیر ﷺ وظیفه سپرد تا بالای تپه یی (که بعدا به نام جبل رمات مسمی گردید) اخذ موقع نموده، ازیکطرف دشمنان را تیرباران نمایند، و از جانب دیگر نگذارند دشمن از عقب به مسلمانان حمله نماید، پیغمبر اکرم ﷺ به آنها تأکید نمود که بدون امر آنحضرتﷺ به هیچ صورت جای خود را تغییر ندهند، حتی اگر جنگ خاتمه یابد و مشرکین فرار نمایند.

آغاز جنگ:

هر دو طرف در مقابل یکدیگر ایستاده بودند، طلحه بن ابی طلحه از طرف مشرکین مکه در حالیکه بالای شترش سوار بود، وارد میدان گردید و برای مبارزه و مقابله حریف خواست، زبیر بن العوامﷺ به مقابله اش برخاست، و بدون مهلت دادن، مانند شیر بالایش حمله ور شد، با جدا کردن

سرش او را به زمین غلطاند، با مشاهده این صحنه رسول اکرم ﷺ به آواز بلند تکبیر گفت، همه مسلمانها نیز با وی تکبیر گفتند.
جنگ بین طرفین به شدت آغاز گردید، لِـوا بر افراشتگان مشرکین یکی پی دیگری بر زمین افتادند.

جانبازیهای مسلمانان:

مسلمانها بر میدان جنگ کاملاً تسلط داشتند، با نشان دادن کار نامه های جنگی و همت عالی از خود مشرکین را در هم شکستند، و به فرار مجبور ساختند.

اشتباه بعضی از تیر اندازان:

در این لحظات حساس که جماعت خوردی از مسلمانان بار دیگر درمقابل لشکر بزرگ مشرکین در شرف پیروزی بودند، تعدادی از تیر اندازان اشتباهی بزرگی را مرتکب شدند، ایشان به طمع جمع آوری غنایم و زعم اینکه جنگ تمام شد و مشرکین فرار نمودند موقعیت خود را بدون امر آنحضرت ﷺ و عدم اطاعت از امیر شان عبد الله بن جبیر ﷺ ترک نموده پایین آمدند و مصروف جمع آوری غنایم شدند.



حملۀ دوبارۀ مشرکین بر مسلمانان:

در این لحظات به صورت ناگهانی گروهی از مشرکین اسپ سوار از پشت سر حمله نمودند، ابتدا عبدالله بن جبیر را با (۹) تن از یارانش (که با او در جبل رمات مانده بودند) شهید نمودند، وپس از آن لشکرمسلمانان را از هرطرف محاصره نمودند ومورد حمله قرار دادند، صحنۀ جنگ به نفع مشرکین تغییر یافت، لشکر مسلمانان از هم پاشیده شد، و حتی در بین آنها شایعۀ کشته شدن

پیغمبر اکرم ﷺ نیز پخش گردید، ولی پیغمبر اکرمﷺ صدای خود را بلند کرد ومسلمانان بدورش جمع شدند و بالآخره هجوم دشمن به عقب رانده شد، مشرکین نه تنها اینکه دوباره حمله نکردند، نتوانستند چیزی را از میدان جنگ با خود برداشته بتوانند و بعد از رسیدن به قرار گاه شان راه مکه را در پیش گرفتند.

آماده گی برای غزوۀ حمراء الأسد:

مشرکین در وسط راه دوباره در فکر جنگ با مسلمانان شدند، ولی پیغمبر اکرم ﷺ با جمع بزرگ از اصحابش برای مقابله با آنها به منطقه یی به نام (حمراء الاسد) رفت، وقتی خبر لشکرکشی مسلمانان به ابوسفیان (که در آنوقت زعیم مشرکین بود) رسید، ایشان از جنگ منصرف شدند و عازم مکه گردیدند.

نتایج غزوۀ احد:

در غزوۀ احـد (۷۰) تن از مسلمانان شهید شدند، که حضرت حمزه و مصعب بن عمیر نیز از جملۀ آنها بود، و پیغمبر اکرم ﷺ نیز جراحت برداشت، مشرکین اجساد شهدای مسلمانان را مُـثله (قطع اعضاء) نمودند.

و در مقابل (۳۷) تن از مشرکین مکه کشته شدند.



فواید درس:

۱. مسلمانان باید اطاعت اوامر رهبر خود را داشته باشند، و هیچگاه از اوامر رهبر سرکشی ننمایند.(البته اطاعت در معصیت و گناه لازم نیست)
۲. رهبر مسلمانان باید در مسایل مهم و سرنوشت ساز با اهل نظرمشوره نماید.
۳. اتخاذ تدابیر لازم و استفاده از همهٔ امکانات و وسایل مشروع به منظور دفاع از مردم و کشور خود.
۴. اشتباه یک گروپ احیانا باعث یک سانحهٔ دردناک برای یک جمعیت بزرگ می گردد.

فعالیت:

فواید دیگری را که از این درس گرفته می شود بیان نمایید.

ارزیابی:

أ. سوال های پایین را جواب دهید:

۱. اشتباه تیر اندازان در چه بود واضح سازید.
۲. سبب غزوهٔ احد چی بود؟
۳. تعداد لشکرمسلمانان و مشرکین مکه در غزوهٔ احد چقدر بود؟

ب. خالیگاه های ذیل را با کلمات مناسب پر نمایید:

۱-(   ) که هدف اصلی اش تضعیف روحیهٔ مسلمانان بود، با سه صد نفر از صف مسلمانان خارج شده و به مدینهٔ منوره برگشت.

۲- (   ) به مقابله طلحه بن ابی طلحه برخاست.

۳- پیغمبر اکرم ﷺ گروپ تیر اندازان را به سرکرده گی (   ) بالای جبل رمات توظیف کردند.



کار خانه گی

۱-نکات عمدهٔ غزوهٔ احد را در کتابچه های خویش بنویسید.

۲-در مورد اشخاص ذیل بادرنظرداشت نقش آنها در غزوهٔ احد یک یک جملهٔ مناسب بنویسید:

زبیربن العوام، طلحه بن ابی طلحه عبدری، حمزه بن عبدالمطلب، عبدالله بن جبیر، عبدالله بن ابی بن سلول، ابوسفیان.



درس بیست و هفتم:

فضیلت سلام

عَن ابی هریرة قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم: « لَاتَدخُلُوا الجَنَّهَ حَتَّی تُؤمِنُوا وَ لَا تُؤمِنُوا حَتَّی تحَابُّوا، اَوَلَااَدُلُّکم عَلَی شَیءٍ اِذَا فَعَلتُمُوهُ تحَابَبتُم؟ اَفشُوا السَّلَامَ بَینَکُم» رواه مسلم

آشنایی با راوی:

این راوی بزرگوار در درس اول معرفی شده است.

معنی کلمات:

۱. حَتَّی تُؤمِنُوا: تا که مؤمنان کامل شوید.
۲. تَحَابُّوا: که همرای یک دیگر محبت کنید.
۳. اِذَا فَعَلتُمُوهُ: وقتی شما انجام دادید آن را.
۴. اَفشُوا: نشر کنید.

ترجمهٔ حدیث:

از ابوهریرة ﷺ روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«شما به بهشت نمی‌روید تا آنکه مؤمن (کامل) نباشید، و مؤمن کامل نخواهید شد تا آنکه با یکدیگر الفت و صمیمیت نداشته باشید.

آیا شما را به عملی راهنمایی کنم که هر گاه آن را انجام دهید میان شما دوستی و صمیمیت ایجاد گردد؟

سلام را میان خود پخش نمایید»

حکمت حدیث:

اسلام دین صلح و سلامتی و صمیمیت است، پس لازم است مسلمانان با گفتار و کردار خود این را ثابت و عملی نمایند، بناء درعرصهٔ گفتار اولین کلمه یی را که یک مسلمان در وقت رو به رو شدن با یک شخص تلفظ می کند همانا کلمهٔ سلام است (السلام علیکم)

کسی که با لفظ «السلام علیکم» به دیگری سلام می‌دهد بر علاوهٔ اینکه به او دعای خیر نموده و سلامتی‌اش را می‌خواهد، این پیام را نیز با خود دارد که تو از جانب من به کلی مطمئن باش. از من به تو هیچ ضرری نمی‌رسد و خطری متوجه مال و جان و آبروی تو نمی‌باشد. بدین طریق انسان به جانب مقابل ابراز دوستی و علاقه نموده و قلبش را مطمئن می‌سازد و در نتیجه فضایی مملو از محبت و صمیمیت به وجود می‌آید.. لذا رسول خدا سلام دادن را مهم‌ترین عامل تحکیم دوستی‌ها دانسته و ما را به آن تشویق کرده است.

فعالیت:

فواید سلام دادن را به صورت انفرادی و یا گروپی بیان نمایید

فواید حدیث:

۱. **با سلام دادن ایمان انسان کامل می گردد:** چون پیغمبر اکرم ﷺ کمال ایمان را به ایجاد صمیمیت در بین مسلمانان مربوط نمود، و ایجاد صمیمیت را به پخش سلام دادن مربوط نمود ؛ بناء سلام دادن ایمان انسان را تکمیل می نماید.

۲. **شرط رفتن به جنت ایمان است:** چون جنت برای مؤمنان است، ولی ایمان باید با عمل صالح باشد نه با اعمال غیرصالح.

۳. **صمیمیت و الفت:** صمیمیت و الفت از نشانه‌های کامل بودن ایمان است.

۴. **فرهنگ سلام دادن باید در بین مسلمانان حفظ گردد:** پس لازم است از آوان کودکی اطفال خویش را به سلام دادن عادت بدهیم، که چگونه سلام بدهند و چگونه جواب آن را بدهند.

ارزیابی:

۱. عبارت حدیث را تکمیل نمایید:

✓ لَاتَدخُلُوا الجَنَّهَ حَتَّی.......... وَ لَا تُؤمِنُوا حَتَّی.........

✓ اَوَلَااَدُلُّکُم عَلَی شَیءٍ اِذَا............ تَحَابَبتُم؟........ السَّلَامَ بَینَکُم.

۲. حدیث درس را بخوانید و ترجمه کنید.

۳. در بارۀ راوی حدیث معلومات بدهید.

۴. حکمت حدیث را توضیح نمایید.

۵. فواید حدیث را بیان نمایید.



کارخانه‌گی

این عبارت حدیث را با معنی آن حفظ کنید:

اَوَلَااَدُلُّکُم عَلَی شَیءٍ اِذَا فَعَلتُمُوهُ تَحَابَبتُم؟ اَفشُوا السَّلَامَ بَینَکُم

أهمیت وقت وصحت

عن ابن عباس رضی الله عنهما قال: قال النبی صلی الله علیه و سلم: «نِعمَتَانِ مَغبُونٌ فِیهِمَا کَثِیرٌ مِنَ النَّاسِ الصِّحَةُ وَ الفِرَاغُ» رواه البخاری و الترمذی.

آشنایی با راوی:

صحابی بزرگوار عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب پسر کاکای پیامبر اکرمﷺ بوده و در طفولیت به دین اسلام مشرف گردید. رسول خدا درحق ایشان دعای خیر نمود، از جملۀ فقهاء ومفسرین صحابه به شمار می رود، و بیشتر از دو هزار حدیث را از پیغمبراکرمﷺ روایت کرده است. وی در سال ۶۸ هجری در طایف وفات نمود.

معنی کلمات:

۱- نِعمَتَان: دو نعمت

۲- مَغبُونٌ: خساره دیده است.

۳- اَلفَرَاغُ: وقت و فرصت.

ترجمه حدیث:

از عبدالله ابن عباس رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرمﷺ فرمودند: «دو نعمت هستند که عدۀ زیادی از مردم در آن خساره دیده اند و از آن در غفلت به سر می‌برند. یکی صحت وتندرستی و دیگری وقت است.»

حکمت حدیث:

بزرگ‌ترین ثروت و دارایی انسان صحت و فرصت است و همۀ ارزشها و موفقیت‌های دیگر با توفیق الهی، زادۀ همین دو نعمت می‌باشد. لذا استفاده از آن به معنی استفاده از زندگی است و ضایع کردن آن به معنی ضایع کردن زندگی است.

استعدادها و ابتکارات و نیروی تفکر انسان زمانی خوب کار می‌کند که بدنش سالم و تندرست باشد، و زمانی حاصل می‌دهد که وقت و فرصت کافی برای شگوفا ساختن آن را داشته باشد، اما اکثر انسانها به این دو نعمت توجه لازم نمی‌کنند و از گذر سریع آن غافل می‌شوند و فریب

می‌خورند. اینجاست که رسول الله ﷺ ما را هشدار داده و متوجه می‌سازد که از این دو نعمت خوب استفاده کنیم و فرصت و سلامتی را برای عبادت خدا و آبادانی دنیا و آخرت مان غنیمت بدانیم.

فعالیت:

در بارۀ اهمیت وقت وچگونگی استفاده از آن به صورت گروپی مباحثه نمایید.

فواید حدیث:

۱. تندرستی و داشتن وقت دو نعمت بزرگ خداوند است: پس انسان باید شکر آن را ادا و از آن استفاده خوب کند.

۲. **توجه به حفظ صحت**: چون وقایه بهتر و آسانتر از علاج است، نباید در مورد حفظ الصحة شخصی خویش اهمال نمود، زیرا وقتیکه در نتیجۀ اهمال وبی احتیاطی یک عضو بدن کارش را از دست بدهد و یا جسم انسان به یک مرض دشوار مبتلا گردد، در آن وقت پشیمانی فایده نخواهد داشت.

۳. اکثر مردم از قدر این دو نعمت غافلند: وقتی قدرش را می‌فهمند که همه چیز از دست‌شان رفته باشد.

٤. صحت و جوانی کامیابی است: پس کامیابی انسان وابسته به این است که قدر صحت و جوانی‌اش را بداند

ارزیابی:

۱. عبارت حدیث را تکمیل نمایید:

نِعمَتَانِ............... فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ......... وَ............

۲. عبارت حدیث را بخوانید و ترجمه کنید.

۳. فواید حدیث را نام ببرید.

کارخانه گی

۱. حدیث درس را با معنی آن با خط زیبا بنویسید و یک لوح آن را به مشوره استاد به دیوار اتاق‌تان نصب کنید.

۲. پیرامون حدیث یک مقاله کوتاه نوشته و عنوان مناسبی برای آن انتخاب نمایید.

تحریم رشوت

عَنْ عَبْدِ الله بنِ عَمرٍو بن العاص رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ((الرَّاشِي وَالْمُرْتَشِي فِي النَّارِ)). رواه الطبرانی فی المعجم الکبیر.

معرفی راوی حدیث:

صحابی بزرگوار عبدالله بن عَمرو بن عاص است، نسب او با پیغمبرﷺ در پدرکلانش کعب بن لؤی یکی می شود؛ عبدالله و پدرش از یاران پیغمبرﷺ می‌باشند.
او صحابی دانشمند و قاری قرآن کریم و از حافظان حدیث بود و احادیث زیادی را روایت نموده است، ایشان در سال ۶۵ هجری وفات نموده است.

معنی کلمات:

۱- الرَّاشِي: رشوت دهنده

۲- الْمُرْتَشِي: رشوت گیرنده

۳- فِي النَّارِ: در جهنم خواهند بود

ترجمه حدیث:

از حضرت عبدالله بن عمروبن العاص روایت است که پیامبر خداﷺ فرموده اند که رشوت دهنده و رشوت گیرنده هر دو در آتش جهنم خواهند بود.

حکمت حدیث:

رشوت به اندازهٔ پدیدهٔ بد و مضر است که پایه های اساسی جوامع را از بین میبرد، بساط انسانیت را برهم می زند، بی اعتمادی، فساد اداری و مالی را گسترش می دهد. منافع عامه را متلاشی میکند، حق تلفی، ظلم، و بی عدالتی را به بار می آورد. از همین رو جزای چنین عمل ناروا و شوم باید بسیار سنگین باشد.

فعالیت:

نمونه های رشوت و اضرار آنرا به شکل گروپی بیان دارید.

فواید حدیث:

۱- **جزای رشوت دهنده:** رشوت دهنده اکثراً به این خاطر رشوت میدهد که فیصلهٔ ناحق در حقش صورت گیرد. پس رشوت دهنده از یک طرف خودش ظلم می کند و از طرف دیگر هم زمینهٔ گناه و ظلم را به رشوت گیرنده آماده می سازد. بنابراین خداوندﷻ جزای دخول در آتش دوزخ را برایش تعیین نموده است.

۲- **جزای رشوت گیرنده:**

در دین مقدس اسلام از جمله مکلفیت های عمدهٔ حکام و مردمانی که در رأس امور قرار دارند این است که همیشه طرفدار حق باشند و فیصله های شان در بین مردم به عدالت، انصاف و حق مبتنی باشد و از هر نوع فیصله ناحق و فاسد خود داری نمایند، خداوند کسانی را که مرتکب گناه رشوت شده و حق را می پوشانند در جهنم خواهد انداخت زیرا این نوع افراد از یک طرف مال حرام را گرفته و از طرف دیگر گناه انحراف از صراط مستقیم را مرتکب شده اند.

فعالیت:

فرق بین رشوت و تحفه چیست؟ در این باره با هم گفتگو نمایید.

ارزیابی

۱- کلمات پایین را معنی کنید:

- الرَّاشِي:
- الْمُرْتَشِي:
- فِي النَّارِ:

۲- جزای رشوت گیرنده و رشوت دهنده را بیان دارید.

۳- نتایج زشت و منفی رشوت بر فرد و جامعه چیست؟ بیان کنید.



کار خانه گی

حدیث درس را حفظ نمائید و در باره زیانهای رشوت مقالهٔ کوتاهی بنویسید.

کسب حلال

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بن مسعود قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: « طَلَبُ كَسْبِ الْحَلاَلِ فَرِيضَـةٌ بَعْـدَ الْفَرِيضَةِ». مسند الشهاب القضاعی

معرفی راوی حدیث:

نام این صحابی جلیل القدر عبدالله و نام پدرش مسعود، از قبیلهٔ ((بنـی هـذیل)) اسـت. ششمین شخص است که به ا سلام مشرف گردید، دو بار به حبشه هجـرت نمـوده و بـار سوم از حبشه به مدینهٔ منوره هجرت کرده است. همیشـه شـرف همراهـی و مصـاحبت پیامبرﷺ را داشت که به همین سبب در میان صحابهٔ کرام بنـام (صـاحب العصـا، صـاحب الوسادة، صاحب المطهرة) [1] مشهور بود. قرآن کریم را با لهجهٔ زیبا و شیرین تلاوت می نمـود و در علـم و دانش تبحر داشت. عبد الله بن مسعود ﷺ در پهلوی این همه فضـایل، یـک مجاهـد راسـتین سـنگر حق بود. در بدر، احد، خندق و دیگر غزوات اشتراک نموده اسـت. ایـن صـحابی جلیـل القـدر در سال سی و دوم (۳۲) هجری، بعد از شهادت حضرت عثمان ﷺ وفات نمود.

معنی کلمات:

۱- طَلَبْ: جستجو کردن

۲- كَسْبِ الْحَلاَلِ: کار و کسب حلال

۳- فَرِيضَةٌ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ: فرض است بعد از فرضهای دیگر. یعنی بعد از پنج بنای اسلام.

ترجمه حدیث:

از عبدالله بن مسعود روایت است کـه پیـامبرﷺ فرمـوده انـد: « بعـد از بجـا آوردن فرضـهای دیگـر جستجوی کسب حلال هم فرض است.»

حکمت حدیث:

هر انسان در زنده‌گی خود محتاج خورد و نوش و لباس و پوشاک می باشد و به دست آوردن ایـن چیز ها به کسب و کار بستگی دارد. برای اینکه انسان زنده گی آرامی داشته باشـد و از فقـر بـدور

---

۱ – یعنی عصای پیامبر ﷺ را به دستش می داد، تکیه و بالشت برایش می گذاشت و مسواک آنحضـرت ﷺ را بـه ایشـان تقـدیم می‌نمود.

بماند لازم است در پی کسب حلال باشد تا از ین طریق هم به خود و هم به اهل و عیالش رزق حلال به دست بیاورد و بار دوش دیگران نشود بلکه دارایی اش را در کارهایی که به خیر همه مردم است نیز به مصرف برساند.

فعالیت:

شاگردان به نوبت اسمای پیغمبران را بگیرند که کار های پایین را انجام می دادند:

دهقانی، نجاری، ساختن لباس زره و چوپانی.

فواید حدیث:

۱- **طلب رزق حلال:** به دست آوردن رزق حلال عبادت است.

۲- **اهمیت کسب حلال در دین مقدس اسلام:**

ذکر کسب های حلال از قبیل تجارت، زراعت، صنعت و چوپانی در نصوص شرعی و تشویق مسلمانها بدان نشان دهندهٔ اهمیت آنها است.

روزی پیامبر اکرمﷺ با شخصی مصافحه نمود و در این هنگام دید که دستش بر اثر کار درشت شده است، لذا فرمود: «این دست را خداوندﷻ بسیار دوست دارد.»

۳- **عواقب بی کاری:**

بی کاری در اسلام یک خصلت مردود است چراکه بی کاری سبب فقر و عقب ماندگی جامعه می شود. پیغمبرﷺ می فرماید: «خداوند بندهٔ بی کار را دوست ندارد.»

حضرت عمرؓ جوانانی را که به بهانهٔ عبادت در مسجد بی کار نشسته بودند از مسجد بیرون کرده و برایشان گفت که طلا و نقره از آسمان نمی ریزد.

٤- **آباد کردن زمین:**

خداوندﷻ انسان را به غرض آبادی زمین خلق کرده است تا با آبادی و عمران، کشت و زراعت و دیگر آبادی ها زمین را برای زنده گی آرام و مطمئن و عبادت خدا ﷻ آماده سازد. و آبادی زمین مستقیماً به تپ و تلاش شبانه روزی انسان ارتباط دارد.

فعالیت:

پیامبر گرامی ما حضرت محمدﷺ کدام پیشه ها را انجام داده است دو مورد را نام بگیرید.

تمرین:

۱- راوی حدیث را معرفی نمائید.

۲- معنی کلمات حدیث را بیان کنید.

۳- خالیگاه های ذیل را پر کنید.

۴- :(طَلَبُ............الْحَلاَلِ............. بَعْدَ..............)

٤- دو فایده از فواید حدیث را بنوسید.



کار خانه گی

این درس را در کتابچه های خود بنویسید.



نعمت های خداوندﷻ

عن ابن عباس رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّـهِ صـلى الله عليـه وسـلم لِرَجُـلٍ وَهُـوَ يَعِظُـهُ «اغْتَـنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ: شَبَابَكَ قَبْلَ هِرَمِكَ، وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سَقَمِكَ، وَغِنَاءَكَ قَبْلَ فَقْرِكَ، وَفَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ، وَحَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ.» المستدرك للحاكم

آشنایی با راوی: راوی این حدیث در درسهای گذشته معرفی شده است.

معنی کلمات:

۱- يَعِظُهُ: نصحیت میکردش.

۲- اغْتَنِمْ: غنیمت بدان.

۳- خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ: پنج چیز را پیش از پنج چیز.

۴- شَبَابَكَ قَبْلَ هِرَمِكَ: جوانی خود را پیش از پیری ات.

۵- صِحَّتَكَ قَبْلَ سَقَمِكَ: صحت خود را پیش از بیماری ات.

۶- غِنَاءَكَ قَبْلَ فَقْرِكَ: غنامندی خود را پیش از فقیر شدنت.

۷- فَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ: فراغت خود را پیش از مصروفیت.

۸- حَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ: زنده گی خود را پیش از مردنت.

ترجمه حدیث:

از عبدالله بن عباس ﷺ روایت است که پیامبر اکرمﷺ شخصی را نصیحت نموده فرمود: پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت بدان: جوانی خود را پیش از پیری و ناتوانی ات، و صحتت را پیش از مریضی و مالداری و غنامندی ات را پیش از این که فقیر شوی و فرصت فراغت را پیش از اینکه مصروف شوی.

حکمت حدیث:

خالق کاینات نعمتهای گوناگون مادی و معنوی از قبیل: صحت، مال و دارایی، جوانی، علم ودانش را به انسان داده است. بناءً لازم است که انسان شکر نعمت های خداﷻ را ادا کند. و شکر آنها زمانی ادا می شود که از همهٔ نعمت ها استفاده اعظمی صورت گیرد و در راه خیر مصرف شود تا

سبب خوشنودی خالق نعمت ها و مخلوق او گردد. پیامبر اکرمﷺ در این حدیث این نعمت ها و طریقه استفاده از آنها را به ما نشان می دهد.

فعالیت:

شاگردان به شکل گروپی نعمت های خداوندی را نام بگیرند.

فواید حدیث:

۱- جوانی نعمت بزرگ خداوندﷻ است:

جوانی همان نعمت بزرگ الهی است که روز قیامت راجع به آن از بنده پرسان می شود. انسان در دوران جوانی صاحب نعمت هایی می باشد که بعد از آن به هیچ صورت نمی تواند آن ها را به دست بیاورد. انسان در جوانی از عقل کامل و ذهن روشن برخوردار بوده و با نیروی جوانی اش می تواند مشکلات طاقت فرسا را تحمل نموده و هر نوع کار های جسمی و ذهنی را انجام دهد.

۲- صحت و تندرستی:

صحت و سلامی تاجی است بر سر انسان؛ و فقط کسانی آن را می بینند و از دیدنش لذت می برند که درد مریضی را چشیده باشند. گفته می شود که عقل سلیم در بدن سالم است. صحت و سلامتی از جمله نعمت های خداوندی است که انسان با داشتن آن می تواند کار های دینوی و اخروی را به طور احسن انجام دهد، بناءً لازم است تا از آن استفاده نموده و سعی کنیم تا لحظهٔ از زنده گی خود را بدون فایده و انجام اعمال صالحه نگذرانیم.

۳- نعمت مال و دولت:

از جملهٔ نعمت های خداوندی مال و دولت است که ترقی و آرامی جوامع بشری وابسته به آن می باشد. توسط دارایی حلال انسان میتواند به خدای خود نزدیک شود. و عزت و آبروی خود را حفظ نماید، حقوق دیگران را ادا کند و با دوستان و خویشاوندان خود رابطه دوستانه قایم نماید.

مال و دولت وقتی نعمت است که در راه خیر از آن استفاده شود و اگر از آن در راه ناروا استفاده صورت گیرد وسیلهٔ بزرگ بدبختی انسان به حساب می‌رود. و دادن صدقات فرضی و نفلی به معنی ادا کردن شکر این نعمت می باشد.

٤- زنده گی خود را پیش از مردنت غنیمت بدان:

زنده گی فرصتی است که اگر از دست برود باز نمی گردد. با مردن انسان دروازه اعمال صالحه بسته می شود پس انسان عاقل کسی است که پیش از فوت این فرصت از آن استفاده به عمل آورده و اعمالی را انجام بدهد که برای زنده گانی ابدی اش سودمند باشد.

فعالیت:

شاگردان در باره ارزش وقت به شکل انفرادی و یا گروپی معلومات دهند.

ارزیابی:

۱- کلمات پایین را معنی کنید:

(شَبَابَکَ قَبْلَ هِرَمِکَ، وَصِحَّتَکَ قَبْلَ سَقَمِکَ، وَغِنَاءَکَ قَبْلَ فَقْرِکَ، وَفَرَاغَکَ قَبْلَ شُغْلِکَ، وَحَیَاتَکَ قَبْلَ مَوْتِکَ)

۲- معنی حدیث را بیان دارید.

۳- با انتخاب یکی از جملات فوق مقالهٔ مختصری در باره آن بنویسید.



کار خانه گی

مطالب درس را به تعبیر خود در کتابچه های تان بنویسید.

مزد مزدور هر چه زودتر باید داده شود

عَن جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَعْطُوا الأَجِيـرَ أَجْـرَهُ قَبْـلَ أَنْ يَجِـفَّ عَرَقُـهُ».
سنن ابن ماجة

آشنایی با راوی حدیث:

نـامش جـابر، نـام پـدرش عبـدالله و از قبیلـهٔ خـزرج اسـت. پـدر و فرزنـد هـر دو از جملـه صـحابهٔ جلیل‌القدر می باشند. پیامبر اکرم ﷺ برایش دعای مغفرت کرده اسـت. ایشـان در تمـام غـزوات بـا پیامبرﷺ شرکت نموده، از فقهای بزرگ صحابه محسوب می شود. ایشان در سال ۷۸ هجری وفات نمود.

معنی کلمات:

۱- أَعْطُوا: بدهید.

۲- الأَجِيرَ: مزدور.

۳- أَجْرَهُ: مزدش را.

۴- قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرَقُهُ: پیش از اینکه عرقش خشک شود.

ترجمهٔ حدیث:

از حضرت جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: « پیش از آنکه عرق مزدور خشک شود مزد او را بدهید.»

حکمت حدیث:

انسانها حقوق گوناگونی بـر یکـدیگر دارنـد. ماننـد حقـوق پـدر و مـادر، حقـوق بزرگـان، حقـوق همسایه، حقوق فقیر و مسکین در مال پولداران و ثروتمندان.

از جمله این حقوق یکی هم حق کارگر و مزدور است که در مقابل زحمت و کارش داده می شود از آنجایکه تجاوز بر حق دیگران ناروا است در این حدیث شریف پیامبرﷺ نه تنهـا مـا را از تجـاوز بر حق دیگران منع کرده بلکه از تاخیر پرداخت حقوق شان نیز منع فرموده است.

فعالیت:

مسئولیت کار فرما و کارگر چیست؟ به شکل گروهی جواب دهید.

فواید حدیث:

۱- تاخیر در ادای مزد کارگر گناه است:

کارگر انرژی خود را به این خاطر به مصرف می رساند که چیزی کمایی کند و روزی حلال بدست بیاورد. و در انتظار این می باشد که عوض سعی و تلاش خود را بگیرد. پس لازم است که مزدش تاخیر نشود و پیش از اینکه عرقش خشک شود برایش تسلیم گردد. تاخیر در ادای مزد مزدور گناه است. پیامبرﷺ فرموده: تأخیر کردن مزد مزدور گناه است.

پیامبرﷺ فرموده است: روز قیامت در حضور خداوندﷻ حق کارگری را طلب خواهم کرد که کار کرده و مزدش داده نشده است.

۲- حقوق اجیر(مزدور)

در دنیا فقرا و مالداران در کنار هم زنده گی میکنند و محتاج یکدیگر می باشند. مالدار به کار فقیر و فقیر به مزد مالدار ضرورت دارد. در دین مقدس اسلام رابطه بین صاحب کار و کارگر بر اساس برادری، کمک، مهربانی و صداقت جانبین استوار می باشد. پس لازم است که با اجیر و مزدور به خوبی رفتار شود، وسایل خوب کار در اختیارش گذاشته شود، مزد او به وقت و زمانش و به تناسب کار پرداخته شود، به وقتی معین رخصت گردد و از فقرو مجبوریت او سوء استفاده نشود.

۳- هر کس حق کار کردن را دارد:

هر کس در هر جا حق دارد مطابق میل و توان خود کاری را انتخاب نموده و به فکر سعادت و خوشبختی خود و فامیل و جامعه اش باشد البته مشروط بر این که با مقاصد علیای اسلام و قوانین شرعی در تضاد نباشد.

٤- در کار کردن سستی و غفلت گناه است:

کار و وظیفه یک امانت اجتماعی است بناءً بر هر مامور خواه شخصی باشد و یا دولتی لازم است آنرا به اخلاص و صداقت کامل، و با در نظرداشت وقت آن بدون کمی و کاستی به سر رساند تا معاشی که از این طریق به دست می آورد حلال شود بحیث یک شهروند صالح و مفید در جامعه نقش ایفا نماید.

پیامبراکرمﷺ می فرماید: «خداوندﷻ دوست دارد هر گاه یکی از شما کاری را انجام می دهد، آنرا به وجه شائسته و کامل انجام دهد.» و به همین ترتیب وسایل و بودجه دولتی امانت ملی است پس باید به طریق درست و مجاز استعمال شود و استفاده از آن در کارهای شخصی و فامیلی ناجایز و حرام است.

فعالیت:

در باره ضرر های خیانت به منافع ملی با هم گفتگو کنید.

ارزیابی:

۱- روای حدیث کسیت در باره اش معلومات بدهید.

۲- حقوق مزدور را در روشنی این حدیث بیان دارید.

۳- کلمات پایین را معنا کنید.

«أَعْطُوا الأَجِیرَ أَجْرَهُ قَبْلَ أَنْ یَجِفَّ عَرَقُهُ»

کار خانه گی

۱- حدیث را با معنای آن حفظ نمائید.

۲- در باره حقوق کارگر مقاله مختصری بنویسید.

درس سی و سوم

آموختن علم فرض است

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِکٍ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِیِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ:«طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ». رواه ابن ماجه

آشنایی با راوی:

راوی این حدیث انس بن مالك انصاری مدنی می باشد، وی از دوران طفولیت در محیط خانوادۀ پیغمبرﷺ قرار داشت و مدت ده سال شرف خدمتگزاری پیغمبراکرمﷺ را داشته، از فقهاء و مجتهدین صحابه کرام به شمار می رود. بیشتر از دو هزار حدیث از پیغمبرﷺ روایت نموده است. پیغمبراکرمﷺ برایش دعای طول عمر و پر برکت شدن مال و دخول جنت را نموده است. ایشان در سال ۹۳ هجری در شهر بصره به عمر۱۰۳ سالگی وفات نمودند.

معنی کلمات:

۱- طَلَبُ: جستجو.

۲- الْعِلْمِ: دانش.

۳- فَرِيضَةٌ: فرض.

۴- عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ: بر هر مسلمان مرد باشد یا زن.

معنای حدیث:

حضرت انسؓ الله عنه روایت میکند که پیامبر اکرمﷺ فرمود: طلب علم بر هر مسلمان فرض است.

مفهوم علم:

اطلاق علم عام است و شامل تمام معلومات دینی و الهامی و تحقیقات دنیوی می باشد و به کدام فن خاصی منحصر نمی باشد.

حکمت حدیث:

۱- علم چنان روشنی است که سعادت همه مردم دنیا، عدالت اجتماعی، پیشرفت های اقتصادی، سیاسی و ساینسی وابسته به آن است.

علم انسان را از تاریکی های جهالت نجات میدهد و زنده گی پر از خیر و برکت را نصیبش میگرداند. همه دست آوردهایی که در دنیا مشاهده می شود از برکت علم است. اگر علم نمی

بود تاریکی و مظالم گوناگون روی زمین را می پوشاند. بناءً پیامبرﷺ آموختن علم را بـر همـهٔ مسلمانان فرض و لازمی می داند.

فعالیت:

شاگردان از دست آوردهای علمی چند مثال بدهند.

فواید حدیث:

۱- فضلیت علم:

انسان به برکت علم مسجود ملایک گردید. و خداوند ﷻ او را بـر سـایر مخلوقـات برتـر سـاخت. حل تمامی مشکلات دنیوی و اخروی به علم مربوط است و علم وسیلهٔ بزرگ قربت و معرفت خدا است و فرا گرفتن علم عبادت بزرگ می باشد.

۲- کسب علم:

علم در رأس همهٔ نعمت های خـداﷻ قـرار دارد و بـه دسـت آوردن آن بـر هـر مـرد و زن فـرض گردیده است.

۳- آموختن کدام علم فرض است؟

علم انواع و اقسام مختلفی دارد که آموختن برخی از آنها بر هر مرد و زن فـرض عـین میباشـد مـثلاً یاد گـرفتن احکـام اعتقـادی و عملـی کـه خداونـدﷻ بنـده گـان خـود را بـه آمـوختن آن مکلـف گردانیده فرض است و آموختن برخی از آنها فرض کفایی است به این معنی که با آموختن بعضـی مردم از گردن دیگران ساقط میگردد مثل سایر علوم.

٤- آموختن علم بر هر مسلمان فرض است:

آموختن علم بر هر مسلمان مرد باشد یا زن فرض است. احکامی کـه عمـدتاً بـه مـرد خطـاب شـده باشد شامل طبقهٔ اناث نیز می شود. در زمان پیامبرﷺ زنان هم ماننـد مـرد هـا بـه آمـوختن علـم مـی پرداختند و حتی فقهای بزرگی در بین شان وجود داشـتند کـه بعـد از رحلـت پیـامبرﷺ بزرگتـرین صحابه در مسایل به آنها مراجعه میکردند. مثل ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها. اما نکتـه مهـم ایـن است که زمینه آموختن علم باید در چارچوب شریعت غرای اسلام تنظیم یابد.

ارزیابی:

۱- معنای حدیث را بیان دارید.

۲- کلمات پایین را معنا کنید.

طَلَبُ　　　الْعِلْمِ　　　فَرِیضَةٌ

۳- فواید حدیث را بگویید.



کار خانه گی

۱- حدیث را با معنی حفظ نماید.

۲- در باره یکی از عناوین فواید حدیث، مقاله مختصری بنویسید.

غصب

تعدی وتجاوز نمودن به مال کسی غصب نامیده می‌شود.

معنای غصب:

غصب در لغت: به معنای گرفتن چیزی به زور و به طور علنی است.

ودر اصطلاح فقهاء: گرفتن مال قیمت دار و با ارزش بدون اجازۀ مالك آن به طریقه‌ای که دست مالك را از آن کوتاه سازد.[۱]

دلایل حرمت غصب:

حرمت غصب از قرآن و سنت واجماع ثابت است.

دلیل از قرآن کریم: (وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ)[۲] یعنی: واموال یکدیگر را بباطل (وناحق) در میان خود نخورید. وبرای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به حاکمان ندهید، در حالیکه می‌دانید (این کار گناه است).

دلیل از سنت: (لَا يَحِلُّ مَالِ امرِئٍ مُسلِمٍ إِلَّا مِن طِيبِ نَفسِهِ)[۳] یعنی: مال یک شخص بدون رضایت وی حلال نیست.

وهمچنان همۀ مسلمانان بر تحریم غصب اجماع کرده‌اند. غصب گناه کبیره است هرچند به نصاب سرقت هم نرسیده باشد.

فعالیت:

تعدادی از شاگردان معنی غصب و دلایل حرمت آن را از همدیگر سوال کنند.

---

[۱] تکملة فتح القدیر ۷/ ۳۶۱. اللباب: ج۲، ص۱۸۸

[۲] سورة البقرة/۱۸۸

[۳] نصب الرایة ۴/ ۱۶۹

احکام غصب:

غصب سه حکم دارد.

۱. **گناه**: کسی که می‌داند نزد او مال کسی دیگر وجود دارد و با آن هم آن را به صاحبش تسلیم نمی‌کند گناهکار می‌شود و در آخرت مواخذه می‌گردد.

۲. **برگرداندن مال مغصوب** در صورتی که نزد غاصب موجود باشد ـ به صاحب آن ـ لازم است و مصارف رد را غاصب باید بدهد و مال غصب شده زمانی به طور کامل مسترد می‌شود که به دست مالك بیفتد و ملکیت مالك بر آن ثابت گردد، وبه این ترتیب غاصب از ضمانت تبرئه می‌گردد.

۳. **هرگاه مال غصب شده هلاک گردید تاوان آن را باید بدهد**: فرق نمی‌کند که این تلف به قضای خداوند ﷻ صورت گرفته باشد ویا به امر مخلوق. اگر چیز غصب شده مال مثلی باشد، مثل آن لازم می‌گردد، اما اگر مال مثلی نباشد، قیمت آن لازم می‌شود.[۵]

مسائلی در این باب:

۱. اگر کسی آله‌ای از آلات لهو و ساز وسرود مسلمانی را مانند طبل، نای، دف وامثال آن بشکند، ضمانت ندارد؛ زیرا این وسایل و آلات برای معصیت تهیه گردیده وقیمت گذاری آن باطل است.

۲. هرگاه غصب بدون آگاهی صورت گیرد، به این ترتیب که غصب کننده گمان کند که مال خودش است، گناه ندارد ومواخذه نمیشود؛ زیرا او خطا نموده وخطا در شریعت مواخذه ندارد.

حالت‌های وجوب قیمت:

بازگرداندن قیمت در سه حالت واجب می‌شود:

۱. وقتی که چیز از بین رفته مثلی نباشد، مانند حیوانات.

۲. وقتی که چیز از بین رفته مثل داشته باشد، اما مثل آن (حقیقتاً ویا حکماً) در بازار پیدا نشود.

۳. وقتیکه یک چیز مثلی با مثلی دیگری خلط شود مانند گندم با جو.

---

[۵] الدر المختار: ج۵، ص۱۲۶

ارزیابی:

۱. معنی لغوی واصطلاحی غصب چیست؟

۲. احکام غصب را بیان کنید.

۳. در کدام حالات بازگرداندن قیمت مال غصب شده لازم است؟

عبارات ذیل را تکمیل کنید:

۱. هرگاه غصب بدون آگاهی صورت گیرد...................... ندارد، و............نمی‌شود.

۲. تجاوز به مال کسی.......................... نامیده می‌شود.



کارخانه گی:

در مورد ضررهای غصب و گرفتن مال دیگران بدون اجازهٔ آنها یک مقالهٔ پنج سطری بنویسید.

لُقطه (یا مال یافت شده)

معنای لقطه:

لقطه در لغت یافتن چیزی بعد از جستجو را می گویند.

ودر اصطلاح فقهاء: عبارت است از مال پیدا شده‌ای که مالك آن معلوم نباشد.

حکم لقطه:

حکم لقطه به اعتبار اشخاص فرق می کند؛ به این ترتیب که گاهی بهتر، گاهی مکروه و یا حرام می‌باشد که تفصیل آن از این قرار است:

١. هرگاه کسی نسبت امانت داری خود در حفظ امانت دیگران و برگرداندن آن امانت به صاحبش مطمئن باشد، در این صورت برداشتن مال افتاده شده بهتر و مستحب است؛ زیرا این امر از مسئولیت‌های وی می‌باشد.

٢. واگر کسی نسبت به امانت داری خود مطمئن نبوده و از حلال شمردن آن در حذر باشد، درینصورت برداشتن مال پیدا شده برایش مکروه است.

٣. وهرگاه شخصی در مورد خود به خیانت و عدم استرداد مال به صاحبش باور داشت، درینصورت برداشتن آن مال برایش حرام است.

حکم مال یافته شده از این حیث که آیا تاوان دارد یا خیر:

مال پیدا شده در دست بردارندۀ آن امانت است وضمانت ندارد مگر در صورت تجاوز به آن و یا خود داری از تسلیم نمودن آن به صاحبش در هنگام طلب.

انواع لقطه:

لقطه دو نوع است:

١. یافتن زنده جان که عبارت است از حیواناتی مانند شتر و گاو و گوسفند.[١]

٢. یافتن غیر زنده جان: وآن مالی است افتاده ویا گمشده که مالك آن معلوم نباشد.

فعالیت:

در بارۀ معنی، حکم و انواع لقطه معلومات بدهید.

---

[١] بدائع الصنائع ۶/ ٢٠١، المبسوط: ج١١، ص١١-١٣. فتح القدیر: ج۴، ص۴٢٣. تبیین الحقایق: ج٢، ص٣٠١

با لقطه چه باید کرد؟

اگر کسی گمشده‌ای را پیدا نماید بر وی لازم است آن را اعلان و معرفی کند، طوری که بخاری ومسلم از زید بن خالد الجهنی روایت کرده است: شخصی از پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم در بارهٔ پیدا شده پرسید، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: (عَرِّفهَا سَنَةً)[۲] یعنی: آن را تا مدت یک سال معرفی و اعلان کن.

اکنون از کیفیت معرفی واعلان گمشده، مدت اعلان، محل اعلان، مصارف اعلان واحتیاجات مال پیدا شده، شروط مسترد نمودن آن به صاحبش وحکم ملکیت آن بحث وگفتگو می نماییم.

۱. **کیفیت معرفی و اعلان:** این معرفی یا اعلان با برشمردن برخی از اوصاف آن در اماکن عمومی مانند بازارها ودروازه‌های مساجد صورت گیرد. البته این اعلان را یابنده شخصا ویا ذریعهٔ کسی به نمایندگی از وی انجام می دهد.[۳]

۲. **مدت معرفی:**

الف: اگر از چیزهای با اهمیت دیگر باشد، بمدت یک سال باید معرفی واعلان شود، مگر فتوی بر این است که مدت اعلان را به شخص گیرنده تفویض گردد، تا زمانی اعلان نماید که در بین مردم مشهور شود، و تا یکسال اعلان نمودن آن ضروری نیست.

ب: اگر یک چیز بی‌ارزش باشد که دست دزد به آن قطع نشود، می‌تواند آن را حسب لزوم دید برای چند روز اعلان نماید.

ج: اعلان نمودن اشیای کوچک و بی ارزش مانند خرما و امثال آن، لازم نیست، بلکه می‌تواند آن را خیرات دهد.

ج. جای معرفی واعلان:

پیدا شده باید در بازارها ودروازه‌های مساجد وتجمعات مردم اعلان شود.

د. اجرت معرفی واعلان در جراید وتلویزیون ورادیو بالای پیدا کننده است.

شرط برگرداندن مال پیدا شده به صاحبش:

کسی که دعوای ملکیت گم شده را می‌نماید باید نشانه‌هایی را ذکر نماید که آن را از غیرش متمایز بسازد، مثلا مشخصات، وزن و تعداد آن را بگوید، ویا این که با تقدیم گواه ودلیل ثابت کند که این پیدا شده ملکیت وی است.[۱]

---

[۲] اخرجه البزاز فی مسنده، الهدایة ۲/ ۴۶۶

[۳] الدر الختار ۳/ ۳۵۰

٤. حکم مالک شدن پیدا شده:

الف: اگر گیرنده غنی باشد، استفاده از مال پیدا شده برایش جایز نیست، بلکه باید آن را به فقراء صدقه کند، فرق نمی کند که این فقرا از بیگانگان باشند ویا از خویشاوندان او مانند پدر ومادر، همسر ویا فرزند، زیرا این مال مال دیگری است و جایز نیست که بدون اجازۀ او از آن نفع گرفته شود.

ب: واگر گیرنده فقیر باشد، برایش جایز است که از این پیدا شده به طریق صدقه استفاده نماید.

ج: هرگاه بعد از صدقه ویا بعد از استفاده آن صاحبش پیدا شد، در این حالت صاحب مال اختیار دارد؛ اگر خواسته باشد آ ن را صدقه محسوب نماید و ثواب آن را نصیب شود، واگر خواسته باشد از پیداکننده تاوان بگیرد، واگر خواسته باشد مال خود را از نزد فقیری که به وی صدقه شده است در صورتی که موجود باشد بگیرد.

ارزیابی:

۱. معنی لغوی واصطلاحی لقطه چیست؟
۲. حکم لقطه با توجه به اشخاص فرق می کند، هرکدام از این حالت‌ها را بیان کنید.
۳. کسی که گمشده‌ای را پیدا کرد، در برابر آن چه مسؤلیت‌هایی دارد؟ توضیح دهید.
۴. لقطه در کجا و تا چه مدت اعلان شود؟
۵. احکام مالک شدن لقطه را بیان کنید.

عبارات ذیل را تکمیل کنید:

۱. مال پیدا شده در دست پیدا کننده........................ مگر در صورت........................
۲. اجرت معرفی و اعلان بر...............................

کارخانه گی

اگر شما چیزی را یافتید در برابر آن چگونه رفتار می کنید؟ در این باره یک مطلب پنج سطری بنویسید.

---

[1] فتح القدیر ۴/ ۴۳۱، المبسوط، ج۱۱، ص۸. بدائع: ج۶، ص۲۰۲. تبیین الحقایق، ج۳، ص۳۰۶

درس سی و ششم

مزارعت (دهقانی)

هارون زمین خود را به سهیل می‌دهد تا در آن زراعت کند و از حاصلاتش نصف، یا یک سوم و یا یک چهارم حصهٔ آن را به هارون بدهد، به این کار در علم فقه مزارعت گفته می‌شود و ما آن را دهقانی می‌نامیم.

۱- معنای مزارعت:

مزارعت در لغت به معنای زرع ویا رویاندن است.

و در اصطلاح فقهاء مزارعت عقدی است میان صاحب زمین و دهقان که در مقابل مقداری از محصول آن صورت می گیرد.[۱]

۲- حکم مزارعت:

مزارعت در نزد امام ابوحنیفه رحمه الله تعالی باطل است، ودر نزد یاران بر چهار وجه است، سه نوع آن جایز ونوع چهارم آن باطل میباشد، به این شرح:

۱. بذر از صاحب زمین و کار از دهقان.
۲. زمین از یکی و کار و گاو و قلبه وبذر از دیگری.
۳. زمین همراه با بذر و گاو از یکی و کار از دیگری. البته این سه صورت جواز دارد.
٤. زمین و گاو از یکی و بذر وکار از دیگری. البته این صورت باطل است؛ زیرا گاو در اینجا به بخشی از محصول اجاره گرفته شده است که این امر جواز ندارد.

فعالیت:

تعدادی از شاگردان آن صورتهای مزارعت را که در محیط شان رواج دارد، بیان کنند.

۳- رکن مزارعت:

رکن مزارعت ایجاب وقبول است.

---

[۱] بدائع الصنائع ۶/ ۱۷۵ الدر المختار ۵/ ۱۹۳

٤- شرایط مزارعت:

در مزارعت هشت شرط وجود دارد که قرار ذیل است:

۱. عقد کننده گان اهلیت عقد را داشته باشند.
۲. مدت مزارعت معلوم باشد.
۳. زمین قابل زراعت باشد.
۴. مزارع به کار زراعت قادر ساخته شود. یعنی صاحب زمین، زمین را کاملاً در اختیار دهقان بگذارد.
۵. محصول باید قابل تقسیم و بین عاقدین مشترک باشد.
۶. بخاطر جلوگیری از منازعه باید معلوم باشد که بذر را چه کسی تهیه می‌کند، آیا دهقان ویا صاحب زمین، تا بدین طریق فایده‌ای که دهقان و صاحب زمین به دست می‌آورد مشخص گردد.
۷. دهقان و صاحب زمین حصهٔ خود را مشخص کنند.
۸. جنس ونوعیت بذر مشخص گردد تا اجرت معلوم شود.[۲]

فعالیت:

صورت های جواز وعدم جواز مزارعت را باهم بحث کنید.

٥- حکم مزارعت صحیح:

مزارعت درست دارای احکامی است که خلاصهٔ آن از این قرار می‌باشد:

۱. تمام مصارف لازم بخاطر اصلاح زراعت، بر گردن دهقان است. مانند مصارف نگهداری و غیره.
۲. هرآن مصارفی که برای زراعت در کار است، مانند کود، کندن علفها، درو کردن، میده کردن وتریشر، کوبیدن ومانند آن بالای هردو عقد کننده به قدر سهم شان در محصول می‌باشد.
۳. محصول زمین مطابق شرط توافق شده در عقد میان طرفین تقسیم می شود، واگر زمین چیزی حاصل نداد، پس برای هیچ کسی چیزی نیست.
۴. عقد مزارعت یک عقد غیر الزامی نسبت به جانب صاحب بذر است، در حالیکه برای جانب دیگر عقد الزامی میباشد.
۵. کشت نمودن وآبیاری کردن حسب عادت وعرف مردم مدار اعتبار است.

---

[۲] بدائع الصنائع: ج۶، ص۱۷۶-۱۸۰. فتح القدیر: ج۸، ص۳۴. تبین الحقائق شرح کنز الدقائق ۵/ ۲۷۹. الدر المختار: ج۵، ص۱۹۳

۶. هرگاه یکی از عقد کننده گان قبل از بدست آوردن محصول وفات نمود، تا حین گرفتن محصول گذاشته شود، وچیزی بالای مزارع نمیباشد، به دلیل بقای عقد اجاره به بقای مدت.[1]

فعالیت:

مزارعت را در محیط خویش طور مقایسه با شرح کتاب توضیح وتشریح نمایید؟

٦- انتهای عقد مزارعت:

مزارعت در حالات ذیل خاتمه می یابد:

۱. گذشتن مدت مزارعت.

۲. وفات یکی از عقد کننده گان.

۳. وهمچنان مزارعت با واقع شدن برخی عذرها فسخ میشود مانند:

أ. رسیدن دین افلاس کننده برای صاحب زمین تا به فروختن زمین محتاج گردد.

ب. مصاب شدن مزارع به اعذاری که وی را از ادامهٔ کار عاجز بسازد، مانند مرض باز دارنده از کار.

ارزیابی:

۱. مزارعت را تعریف کنید.

۲. صورت‌های مزارعت درست را توضیح دهید.

۳. شروط مزارعت را به طور مختصر بیان کنید.

۴. احکام مزارعت چیست؟ معلومات دهید.

عبارات ذیل را تکمیل کنید:

۱. مزارعت در صورتی باطل است که................ از یکی و................ از دیگری باشد.

۲. محصول زمین مطابق شرط توافق شده..

کارخانه گی

نکات عمدهٔ درس را به زبان خود بنویسید.

---

[1] بدائع الصنائع ۶/ ۱۸۱ الدر المختار فی رد المختار ۵/ ۱۹۹

مساقات یا باغداری

کریم درختهای میوه دار خود را به حکمت می‌دهد تا در مقابل بخش معلومی از میوه‌های آن، برایش باغداری کند. این معامله به نام مساقات یاد می‌شود.

۱- معنای مساقات:

مساقات در لغت به معنی آبیاری باغهاست.

و در اصطلاح فقهاء: عبارت است از دادن درختان مثمر به کارگری که با گرفتن یک بخش معین و قابل قسمت آن کار کند.[۱]

۲- حکم مساقات:

مساقات در نزد امام ابو حنیفه باطل است، اما نزد یاران با شروطی جایز می‌باشد، ایشان به عمل پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با اهل خیبر استدلال کرده‌اند.

۳- رکن مساقات:

رکن مساقات هم مانند مزارعت، ایجاب وقبول می باشد.

٤- درختانی که مساقات در آنها درست است:

مساقات در درختان مثمر، مانند خرما و انگور وهمچنان در درختانی که دارای میوهٔ تازه هستند، و در نباتاتی مانند باذنجان درست است، چراکه مردم به همهٔ اینها ضرورت دارند.[۲]

٥- فرق‌های مهم مساقات و مزارعت:

مساقات در همه امور مانند مزارعت است، مگر در چهار مورد ذیل:

۱. هرگاه یکی از عقد کننده‌گان از پیش بردن مساقات خودداری ورزید، جبرا بالایش قبولانده می‌شود، اما مزارعت چنین نیست.

---

[۱] النسهیل الضروری لمسائل القدوری صـ ۲۶۵

[۲] بدائع الصنائع ۶/ ۱۸۵

۲. هرگاه مدت مساقات به آخر برسد، عقد بدون اجر و مزد ادامه می‌یابد ومیوه بالای درخت گذاشته می‌شود و کارگر بدون اجر کار می کند، اما دهقانی چنین نیست.
۳. هرگاه مساقات فاسد شود، به کارگر مزد مثل داده می‌شود، بر خلاف دهقانی.
۴. استحسانا در باغبانی تعیین مدت شرط نیست. زیرا موسم رسیدن هر میوه معلوم است، حال آن‌که دهقانی چنین نیست.

فعالیت:
تعدادی از شاگردان در بارهٔ چگونگی مساقاتی که در منطقهٔشان رایج است، معلومات بدهند.

٦- شروط مساقات:

برای صحت مساقات شروطی وضع شده است که ذیلا خلاصه می گردد:

۱. عقد کننده گان اهلیت عقد را داشته باشند، یعنی عاقل باشند.
۲. حصهٔ کارگر معلوم و در تمام محصول مشترک باشد.
۳. مالک باغ از مداخله دست بکشد و تمام درختها را در اختیار کارگر بگذارد.

۷- احکام مساقات:

فقهاء برای مساقات صحیح احکامی را گذاشته اند که ذیلا به توضیح آن پرداخته می‌شود:

۱. هر آن عملی که درخت به آن ضرورت دارد، از قبیل آبیاری، اصلاح نهر ویا جوی آب، حفاظت، پیوند زدن ومانند آن بر عهدهٔ عامل ویا کارگر میباشد.
۲. مصارفی که درخت به آن نیاز دارد، مانند کود حیوانی، کندن زمین، چیدن میوه وامثال آن بر هردو جانب عقد کننده گان به اندازهٔ سهم شان می‌باشد.
۳. در صورتی که درخت هیچ میوه‌ای ندهد، هیچکدام از عقد کننده گان حقی بر دیگری ندارند.
۴. عقد بالای هردو جانب الزامی میباشد.
۵. صاحب زمین می‌تواند کارگر را مجبور به کار نماید مگر در صورت داشتن عذر.

۶. محصول در میان هر دو جانب مطابق شروط توافق شده در عقد مشترک است.[۳]

۸- ختم مساقات:

مساقات با چیزهایی خاتمه می یابد که مزارعت به آن پایان می یابد، واین چیزها قرار ذیل میباشند:

۱. مساقات با تمام شدن مدت عقد توافق شده پایان می یابد.

۲. همچنان به مرگ یکی از طرفین عقد ختم میشود.

۳. همچنان با ایجاد عذرها، از قبیل:

أ. کارگر سارق معروف وشناخته شده به سرقت باشد.

ب. کارگر به حدی مریض شود که قدرت کار را از دست بدهد.

ارزیابی:

۱. معنی لغوی و اصطلاحی مساقات چیست؟
۲. تفاوت‌های مهم مساقات و مزارعت را بیان کنید.
۳. شروط مساقات را نام ببرید.
۴. حکم اول و دوم مساقات چیست؟
۵. حکم سوم و چهارم مساقات چیست؟
۶. حکم پنجم و ششم مساقات را بیان کنید.
۷. مساقات چه زمانی به انتها می‌رسد؟

عبارات ذیل را تکمیل کنید:

۱. مساقات در............. مورد با...................... فرق می کند.
۲. در مساقات تعیین مدت...................... زیرا...................



کارخانه گی

تفاوت‌های عمدهٔ مساقات را با مزارعت بنویسید.

---

[۳] بدائع الصنائع ۶/ ۱۸۶ تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق. ۵/ ۲۸۴

وقف

۱- معنای وقف:

وقف در لغت بمعنای حبس و نگهداری است.

ودر اصطلاح فقهاء وقف عبارت است از حبس زمین یا جنس در حالی که ملکیت آن با واقف باقی مانده ونفع آن صدقه می‌شود. ویا حبس وصدقه کردن عین است بخاطر خدمت جامعه. تعریف اول از امام ابوحنیفه ودومی از صاحبین می باشد.

۲- دلیل مشروعیت وقف:

وقف بدان جهت مشروع شده است تا در عین حالی که نیازمندان از آن استفاده می‌کنند خود عین هم باقی بماند و برای وقف کننده صدقهٔ جاریه باشد. پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: **(اذَا مَاتَ الانسانُ انقَطَعَ عَنهُ عَمَلُهُ الّا من ثَلَاث: صَدَقَةً جَارِيَةً، اَو عِلمٌ يُنتَفَعُ بِه، اَو وَلَدٌ صَالِحٌ يَدعُو لَهُ).**[۲] یعنی هرگاه انسان بمیرد عملش قطع می‌شود مگر از سه چیز (قطع نمیشود) صدقهٔ جاریه، علم نافع وفرزند صالح که برای او دعای خیر می‌نماید.

۳- حکم وقف:

وقف در نزد امام ابوحنیفه جائز وغیر لازم است، واز آن رجوع جواز دارد، و ملکیت مالك از آن زایل نمی‌شود مگر بحکم حاکم ویا این‌که وقف تا زمان مرگ صاحب آن بوده باشد. ودر نزد یاران اگر وقف صحت داشته باشد لازمی می‌گردد وملکیت مالك از آن بر طرف می‌شود وقتی که آن را به صاحب وقف تسلیم نماید.

۴- رکن وقف:

رکن وقف عبارت است از صیغه ای که بر وقف دلالت کند.

۵- شروط وقف:

أ. شروط وقف کننده:

۱. وقف کننده باید عاقل و بالغ باشد.

۲. وقف کننده آزاد، صاحب ملکیت و دارای رشد و تمییز باشد.

---

[۲] الدر المختار فی رد المختار۳/ ۳۹۲ ومابعدها.

ب: شروط موقوف (وقف شده):

۱. مال وقف شده دارای قیمت باشد، فرق نمی‌کند که زمین و جایداد باشد ویا چیز دیگری که تا وقت بقایش از آن نفع گرفته شود.
۲. مال وقف شده معلوم باشد.
۳. مال وقف شده ملکیت وقف کننده باشد ودر حین وقف آن، وقف کننده از ملکیت کامل برخور دار باشد.
۴. وقف باید جدا شده وغیر مشاع باشد.

فعالیت:

شاگردان در دو گروه معنای وقف و آنچه را که در این باره خوانده‌اند، از یکدیگر سوال کنند.

٦- مراقبت کنندۀ وقف:

وقف کننده می تواند خودش سرپرستی ومراقبت از وقف را به عهده بگیرد و یا به کسی که به وی وقف نموده بسپارد ویا به کسی دیگر. خواه با تعیین و مشخص کردن باشد مانند: فلان شخص، یا با ذکر اوصافی مانند: خردمندتر، عالم تر، بزرگ‌تر ویا این‌که صفت مشخصی را شرط بگذارد. لذا فقهاء شروطی را به ناظر وقف وضع نموده اند که خلاصۀ آن چنین است:

شروط ناظر ویا مراقبت کنندۀ وقف:

۱. ناظر ویا مراقبت کنندۀ وقف باید به اوامر شریعت پابند باشد واز منهیات اجتناب کند.
۲. قدرت تصرف در آنچه تحت نظارت وی است را داشته باشد، یعنی دارای کفایت باشد.

وظیفۀ ناظر:

۱. حفاظت وقف.
۲. بازسازی وقف.
۳. دادن مال وقف شده به اجاره و دهقانی و دفاع از حقوق آن.

برطرف شدن ناظر:

وقف کننده می‌تواند ناظر را عزل نماید.

مسائلی در این باب:

۱. وقف کردن چیزی به پسران بدون دختران مکروه تنزیهی است؛ زیرا این عمل به عادات دوران جاهلیت شباهت دارد.

۲. مصارف مربوط به وقف از محصول وقف پرداخته میشود.
۳. مسجد به مجرد وقف نمودن صفت ابدیت کسب می‌کند، و تا قیامت به صورت مسجد می‌ماند حتی اگر از آن استفاده هم صورت نگیرد. یعنی ولو در آن نماز هم خوانده نشود.
۴. هرگاه مسجد وقفی خراب شد و چیزی برای تعمیر وبازسازی آن هم موجود نبود ومردم هم از آن به دلیل بنای مسجد دیگری بی‌نیاز گردیدند، در این حالت مسجد به نزد شیخین برای همیشه وتا روز قیامت بنام مسجد باقی می ماند وبه ملکیت بنا کنندۀ آن ویا به ورثۀ وی بر نمی گردد، چنانچه انتقال مسجد و دارایی‌های آن نیز به مسجد دیگری جواز ندارد، فرق نمی‌کند که مردم در آن نماز بگزارند یا خیر، وجواز ندارد که دیوارهای مسجد برای گذاشتن پایه و تیر چوبها مورد استفاده قرار گیرد، حتی اگر به کرایه هم باشد جواز ندارد.(۱)

فعالیت:

تعدادی از شاگردان شرایط وقف را از همدیگر سوال کنند.

ارزیابی:

۱. معنی لغوی و اصطلاحی وقف چیست؟
۲. شروط مال وقف شده را بیان کنید.
۳. وقف شده را چه کسی باید مراقبت کند؟ توضیح دهید.
۴. وظیفۀ نظارت کنندۀ وقف چیست؟
۵. آیا از زمینی که به عنوان مسجد وقف شده است، صفت مسجد بودن ساقط می‌شود یا خیر؟ تشریح کنید.

عبارات ذیل را تکمیل کنید:

۱. وقف به پسران بدون دختران.......................................
۲. وقف کننده باید دارای شرایط ذیل باشد...


کار خانه گی

این درس را یک بار بنویسید.

(۱) الدر المختار ۳/ ۴۰۶

صلح

ضیا و زبیر بر سر یک قطعه زمینی با هم دعوا نمودند، هر یکی ادعای ملکیت زمین را می‌کرد. بزرگان قریه به رضایت جانبین فیصله نمودند و بر اساس این مصالحه حصهٔ سوم زمین را به ضیا دادند و زبیر به این فیصله قناعت کرد. اما اگر آنها به محکمه مراجعه می‌کردند قاضی به طریق دیگر میان ایشان فیصله می‌کرد که به آن قضا گفته می‌شود؛ اما حل منازعه به طریقهٔ اول صلح نام دارد.

تعریف صلح:

صلح در لغت دور کردن منازعه را می‌گویند. و در اصطلاح فقهاء صلح عبارت از آن عقدی است که درگیری و منازعه را برطرف سازد.[1]

حکم صلح:

بر طرف نمودن درگیری و منازعه از میان مردم کار خوب است.[2]

دلیل مشروعیت صلح:

صلح به حکم قرآن کریم، احادیث نبوی و اجماع مشروعیت دارد.

۳. **قرآن کریم:** خداوند می فرماید: **(وَالصُّلْحُ خَيْرٌ)**[3] صلح بهتر وکار خوب است.

۴. **پیغمر اسلام می فرماید: (اَلصُّلحُ جَائِزٌ بَينَ المُسلِمِينَ اِلَّا صُلحاً اَحَلَّ حَرَاماً اَو حَرَّمَ حَلَالًا)**[4] یعنی: صلح در بین مسلمانان رواست، بشرطی که آن صلح حرام را حلال، و حلال را حرام نسازد.

۵. **اجماع:** همه علمای امت به مشروعیت صلح اجماع نموده‌اند، چراکه صلح منازعه و جنگ را از بین می‌برد.

---

(۱) نگاه کنید: تکملهٔ فتح القدیر: ۳۱۷ تبیین الحقائق: ۹۱۵

(۲) نگاه کنید: تبیین الحقائق: جلد ۵، ص ۳۰

(۳) سورهٔ النساء، آیت: ۱۲۸

(۴) نگاه کنید: السنن الکبری للبیهقی، جلد۶، ص۶۵

حکمت مشروعیت صلح:

برطرف کردن اختلاف و تفرقه باعث حفظ محبت و دوستی در میان مسلمانان می‌شود.

انواع صلح:

صلح یا در بین مسلمانان و کافران می‌باشد و یا این که در میان خود مسلمانان. بناءً هرگاه شخصی بر دیگری دعوای مالی داشته باشد، مدعی علیه از این سه حالت بیرون نیست:

۱. به این ادعا اقرار می‌کند: مانند این‌که احمد بالای محمود دعوای ملکیت یک جنراتور را نماید و محمود این ادعا را قبول کند. در این حالت با میانجیگری ریش سفیدان قوم هر دو جانب بر یک چیز دیگر توافق نمایند، به این معنا که اصل دعوا بر سر جنراتور بوده ولی توافق و جور آمد به چیز دیگری صورت گیرد. البته این نوع صلح جایز است اما احکام بیع بالای آن مرتب می‌گردد؛ زیرا این معامله به معنای بیع می باشد.

فعالیت:

حکم صلح را مختصرا توضیح بدهید.

۲. مدعی علیه ادعا را انکار می‌نماید: در حالت فوق الذکر، محمود ادعای احمد را مبنی بر ملکیت جنراتور نپذیرد ولی در نتیجۀ اصرار احمد ریش سفیدان چیز دیگری را بالای محمود می قبولاند و آن را به احمد بدهند که این نوع صلح نیز جایز است.

۳. حالت سکوت و خاموشی مدعی علیه: به این معنی که در مثال فوق محمود در مقابل دعوای احمد سکوت اختیار نماید وهیچ چیزی نگوید. در این صورت هم ریش سفیدان قریه بالای محمود چیزی را قبولانده به احمد بدهند که این هم جواز دارد.

احکام صلح: صلح احکام خاصی دارد که قرار ذیل است:

۱. برطرف نمودن جنجال و درگیری میان دعوا کنندگان، طوری که بعد از آن دعوای هیچ یکی در آن مورد، پذیرفته نمی‌شود.

۲. هرگاه دعوا بر سر زمینی باشد و مصالحه نیز بر سر همان زمین صورت گیرد، برای شفیع حق شفع ثابت می‌گردد، چراکه زمین مورد دعوا در مقابل زمین دیگری که صلح به آن صورت گرفته فروخته می‌شود، و با فروختن زمین شفع ثابت می گردد.

فعالیت:

چند نفر از شاگردان در بارهٔ فواید صلح معلومات بدهند.

ارزیابی:

۱. صلح چند نوع است؟ مختصرا توضیح دهید.

۲. برای صلح یک مثال بیان کنید.

۳. در صلح، مدعی علیه چند حالت دارد؟

۴. احکام صلح را تشریح کنید.

عبارات ذیل را تکمیل کنید:

۱. صلح در لغت.......................... و در اصطلاح عبارت است از.........................

۲. هرگاه دعوا و مصالحه بر سر یک زمین صورت گیرد، برای شفیع.........................



کارخانه گی

در مورد صلحی که در محلهٔ تان صورت گرفته است یک مطلب کوتاه بنویسید.

شرکت

تعریف شرکت:

شرکت در لغت خلط ویکجا کردن را گویند.

و در اصطلاح فقهاء شرکت عبارت از عقدی است که میان شریک‌ها بر سر سرمایه و فایده صورت میگیرد. به این معنا که شریک‌ها با یکدیگر توافق می کنند و می گویند: آنطورکه سرمایهٔ ما یکجا است، فواید آن نیز مشترک باشد.[۱]

دلیل مشروعیت شرکت:

شرکت به حکم قرآن کریم، احادیث نبوی و اجماع ثابت است.

۱. **خداوند متعال می فرماید:** (وَإِنَّ كَثِيراً مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ)[۲] وبسیاری از شریکان در حق یکدیگر ظلم و تعدی می کنند.

۲. **پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید:** « يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَا ثَالِثُ الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَخُنْ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَإِذَا خَانَ خَرَجْتُ مِنْ بَيْنِهِمَا ». [۱] این حدیث قدسی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند که خداوند متعال می‌فرماید: «من سومین دو شریک هستم و تا زمانی محافظت و کمک‌شان می کنم که به یکدیگر خیانت نکنند، و هر گاه خیانت نمودند من از میان شان می‌روم و مساعدت خود را نیز از آنها می گیرم.» به این معنا که هر گاه با یکدیگر صداقت نمایند و راستکارباشند خداوند متعال در کارشان برکت می اندازد، و هرگاه به خیانت دست بزنند یاری و برکت خداوند نیز از میان‌شان بر داشته می‌شود.

۳. **اجماع**: همه مسلمانان دربارهٔ جواز شرکت اجماع نموده‌اند.

حکمت جواز شرکت: راه‌های کمك و همکاری به روی مردم باز می‌شود، به شکلی که مال و دارایی‌ها را یکجا نموده شرکت‌های بزرگی تأسیس کنند و به آسانی بتوانند آن را اداره نمایند.

انواع شرکت:

۱. شرکت املاك.
۲. شرکت عقود.

---

[۱] نگاه کنید: فتح القدیر، ج:۲، ص۵. تبیین الحقائق: ج۳، ص۳۱۲. رد المحتار، ج۳، ص۳۶۴.

[۲] سورهٔ ص، آیت: ۲۴

[۱] – اخرجه البيهقي في السنن الكبرى، ج: ٦. ص: ٧٨.

شرکت املاک: شرکتی است که دو شخص ویا بیشتر از آن ملکیت یک جنس را خارج از عقد شراکت حاصل نمایند، واین دو نوع است:

۱. **شرکت اختیاری:** که به کار و عمل خود شریک‌ها به میان آید، مانند این که چیزی را به شراکت بگیرند ویا از طرف کسی دیگر بر آنان بخشیده شود وآنها قبول کنند.
۲. **شرکت اجباری:** شرکتی است که برای دو شریک بدون عمل و کارشان ثابت شود، مانند این‌که چیزی برای دو نفر به میراث بماند.[۱]

فعالیت:

تعدادی از شاگردان شرکت اختیاری و اجباری را در صنف تمثیل کنند.

حکم این نوع شرکت:

در این نوع شرکت برای هیچ کدام از شرکا جایز نیست که در حصهٔ شریکش بدون اجازهٔ او تصرف کند، زیراهیچ یک بر دیگری هیچگونه ولایت ندارد.

شرکت عقود: شرکت عقود عبارت است از آن عقدی که دو شخص ویا اشخاص بیشتر در مال و یا فایده شریک شوند وبه توافق برسند.

رکن شرکت عقود: ایجاب و قبول است.

انواع شرکت عقود: شرکت عقود سه نوع است:

۱. شرکت اموال.
۲. شرکت اعمال و ابدان.
۳. شرکت وجوه.[۲]

شرکت اموال: شرکتی است که دو تن در مالی شریک شوند و یکی به دیگری بگوید: «من و تو در خرید و فروش شریک هستیم. اگر خداوند فایده‌ای نصیب ما بگرداند به اساس این عقد، بین ما مشترک باشد. این شرکت به دو قسم است:

۱. **شرکت عنان:** عبارت از آن است که دو نفر بقصد تجارت به این شرط سرمایه گذاری نمایند که فایدهٔ آن میان شان تقسیم گردد که آ نرا بنام شرکت عنان یاد می کنند.

این نوع شرکت در عصر حاضر میان مردم رایج است و به آن عمل می شود، و این نوع شرکت برای مقدار سرمایه کدام حد معینی تعیین نمی کند، بلکه هر شخص در حد توانش

---

[۱] نگاه کنید: بدائع الصنائع، ج۶، ص۵۶. فتح القدیر، ج۵، ص۳. رد المحتار، ج۲، ص۳۶۴

[۲] نگاه کنید: تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج۳، ص۳۱۳.

میتواند با دیگران شریک شود و مطابق سرمایه و قرارداد فایده بگیرد. در این نوع شرکت ممکن است یک شخص مسئول شرکت و دیگری هیچ مسئولیت نداشته باشد، یا یکی کار کند و دیگری هیچ کاری انجام ندهد که بالای حکم شرکت کدام اثری وارد نمی کند.

۲. **شرکت مفاوضه:** عبارت از شرکتی است که شریکها در سرمایه، فایده و مسئولیت ها برابر باشند که آن را بنام شرکت مفاوضه یاد می‌کنند. بناء هرگاه شریکها در سرمایه و دیگر اشیاء برابر نباشند، شرکت مفاوضه محسوب نمی‌شود. مانند اینکه: سرمایهٔ یک شخص دو هزار افغانی و از دیگری یک و نیم هزار افغانی باشد و تجارت مشترک را شروع نمایند که نمی‌توان آن را شرکت مفاوضه گفت.[۱]

این نوع شرکت جواز دارد، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: "فَاوِضُوا، فَإِنَّهُ أعظَمُ لِلبَرَكَةِ" یعنی: شما شرکت مفاوضه کنید، زیرا در آن بسیاربرکت وجود دارد.

فعالیت:

چند نوع شرکت وجود دارد؟ در بارهٔ هرکدام معلومات بدهید.

ارزیابی:

۱. معنی لغوی و اصطلاحی شرکت چیست؟
۲. شرکت املاک چند نوع است؟ نام بگیرید.
۳. شرکت عقود را تعریف کرده انواع آن را نام ببرید.
۴. شرکت عنان را تعریف کنید.
۵. شرکت مفاوضه را تعریف و فرقش را با شرکت عنان بگویید.

عبارات ذیل را تکمیل کنید:

۱. شرکت اجباری شرکتی است که برای............... بدون................ ثابت شود. مانند......................
۲. شرکت عقود...................... نوع می‌باشد.



کارخانه گی

از محل زندگی‌تان یک مثال برای شرکت اجباری ویک مثال برای شرکت عنان و مفاوضه بنویسید.

---

[۱] نگاه کنید: المبسوط، ج۱، ص۱۵۱. فتح القدیر، ج۵، ص۲۰. بدائع الصنائع، ج۶، ص۵۷. رد المحتار، ج۳، ص۳۷۳.

شرکت وجوه

شرکت وجوه: آن است که اشخاص با اعتبار، بدون این‌که سرمایه‌ای داشته باشند با یکدیگر شریک میشوند و با اعتبار و شهرت خود اشیاء را به قرض می گیرند و سپس آن را به نقد به فروش می‌رسانند و فواید بدست آمده را مطابق شروط با هم تقسیم می کنند. این نوع شرکت جواز دارد.[(۱)]
در این نوع شرکت این هم جایز است که فایدۀ یکی بیشتر و از دیگری کمتر باشد. اما تاوان به همان اندازه بالایش می‌آید که ضامن شده باشد.

شرکت اعمال و ابدان: این شرکت عبارت است از این که: دو نفر و یا افراد بیشتر اجرای کارهای شخصی را بعهده می گیرند و بعد از به انجام رساندن آن فواید حاصله را بر اساس شروط توافق شده میان خود تقسیم می کنند. به این معنا که خیاطها، آهنگران ویا دیگر کسبه کاران به طور شریکی کاری را متعهد می شوند وبعد از انجام آن فواید را میان خود تقسیم می کنند.

فعالیت:

دو نفر از شاگردان مثالی برای شرکت وجوه و اعمال بیان کنند.

شرطهای شرکت عقود:

۱. **اندازۀ فایده تعیین شده باشد:** به این معنا که در یک سوم، یا یک چهارم و یا یک پنجم شریک شوند. بناء هرگاه این نسبت مجهول باشد، شرکت فاسد می گردد.
۲. **فایده باید مشاع و پراگنده باشد:** بناء هرگاه بگوید که ده افغانی فایده از من و متباقی از شما، شرکت فاسد می‌شود.

شرطهای شرکت مالی:

۱. شرط کار وعمل: در شرکت عنان جایز است که همۀ شریکها کار را بر یکدیگر شرط کنند و یا این‌که کار را بر عهدۀ یک نفر بگذارند، به طور مثال بگویند: ما هر دو مشترکاً خرید و فروش می کنیم و اگر خداوند فایده‌ای نصیب ما کرد فایده را باهم تقسیم می‌کنیم، ویا این‌که یکی خرید و فروش نماید و فایده میان هردو مشترک باشد.
۲. **تقسیم فایده:** فایده بالای سرمایه تقسیم میشود. بناء هرگاه سرمایه مساوی باشد فایده هم مساوی تقسیم میشود، فرق نمی کند که کار را یکی انجام داده باشد و یا هردو؛ زیرا فایده یا بر اساس کار تقسیم می‌شود ویا بر اساس سرمایه.[(۲)]

[(۱)] نگاه کنید: بدائع الصنائع، ج۶، ص۵۷. المبسوط، ج۱۱، ص۱۵۴. فتح القدیر، ج۵، ص ۳۰.

۳. هرگاه دارایی شرکت قبل از خریدن و یا مختلط نمودن سرمایه از بین برود شرکت باطل می گردد.

۴. در شرکت عنان هریکی از شریکها اختیار خرید و فروش را دارند، زیرا در وقت قرارداد هر یکی به دیگری اجازه داده است.

باطل کننده‌های شرکت:

شرکت با چیزهای زیر باطل می شود:

۱. فسخ نمودن شرکت توسط شریکها: هرگاه شرکت توسط شریکها فسخ شود، شرکت باطل می گردد.

۲. هرگاه یکی از شریکها بمیرد، شرکت از بین می‌رود.

۳. هرگاه مال شرکت قبل از ایجاد شرکت از میان برود، شرکت باطل می شود.

چیزهایی که شرکت در آنها صیحیح نیست:

هرگاه شریکها از راه‌های مباح مالك چیزی شوند، مانند شکار، جمع آوری چوب، کندن واصلاح زمین، استخراج معدن و امثال آن، این شرکت صحیح نیست، بلکه هر کسی که این کار را انجام داده و چیزی بدست آورده باشد، حق خود اوست.[۱]

ارزیابی:

۱. صورت شرکت وجوه را بیان کنید.

۲. شرکت اعمال وابدان را با ارایهٔ مثال تشریح نمایید.

۳. شرکت عقود چه شرایطی دارد تشریح کنید.

۴. در کدام شرکت جایز است که کارکردن شرط شود؟

۵. در کدام موارد شرکت باطل می‌شود؟ تشریح کنید.

عبارات ذیل را تکمیل کنید:

۱. هرگاه دارایی شرکت قبل از............................ از بین برود شرکت......... می‌شود.

۲. وجوه به معنی......................... است.



کارخانه گی

در بارهٔ فواید شرکت وجوه واعمال یک مقالهٔ پنج سطری بنویسید.

---

[۲] نگاه کنید: فتح القدیر، ج۵، ص۲۱. تبیین الحقایق، ج۳، ص۳۱۸. برائع الصنائع، ج۶، ص۶۲.

[۱] نگاه کنید: تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج۳، ص۳۲۳. بدائع الصنائع، ج۶، ص۶۳. المبسوط، ج۱۱، ص۲۱۶ ومابعد آن.

درس چهل و دوم

شفعه

تعریف شفعه:

درلغت: به معنای زیادت و جفت است.

و در اصطلاح: عبارت است از: حق تملّک عقار (زمین، خانه و دوکان) جهت دفع ضرر همسایه[1].

حکمت مشروعیت شفعه:

شفعه از آن جهت مشروع گردیده است تا ضرری که از طرف دخیل (شریک جدید) به اصیل(شریک سابقه) می رسد، دفع گردد.

حکم شفعه: طلب شفعه جایز است.

عناصر شفعه:

شفیع: کسی است که حق شفعه داشته باشد.

مشفوع: عقاری است که حق شفعه به آن تعلق دارد.

مشفوع به: ملک شفیع است که در آن شفعه وجود دارد.

مشفوع علیه: عبارت از مشتری عقاراست.

سبب شفعه: سبب شفعه اتصال ملک شفیع با عقار فروخته شده است،فرق نمی‌کند که این اتصال از طریق شرکت باشد یا جوار(همسایگی).

انواع شرکت درشفعه:

شرکت در شفعه دو نوع است:

۱- شرکت در نفس عقار فروخته شده ؛ طوری که شفیع در آن حصه مشترک داشته باشد.

۲- شرکت در حقوق آن. مانند: شرکت در حقابه خاص، راه خاص وامثال آن.

ثبوت شفعه:

شفعه بعد از بیع و در حال موجودیت اسباب موجبه آن، ثابت می شود.

شرایط ثبوت شفعه:

بیعی که در آن شفعه ثابت می شود، باید واجد شرایط آتی باشد:

۱- عقارمملوک باشد، اگرچه غیر قابل قسمت باشد.

---

[1] - البحرالرائق:۱۴۳/۸

۲- بیع صحیح و نافذ باشد.

در موارد آتی شفعه نیست:

۱ـ در هبهٔ بلا عوض، در صدقه، وقف، ارث، وصیت یا عقاری که بد ل آن مال نباشد.

۲ـ در بناء و اشجاری که زمین آن در ملکیت دولت باشد.

۳ ـ در تقسیم عقار بین شرکاء.

۴ـ در بیعی که در آن بایع خیار شرط داشته باشد.

۵ـ در مبیعه‌ای که فروش آن با مزایده علنی از طرف دولت صورت می گیرد.

۶ ـ در مبیعه‌ای که به منظور استملاک اعمار مسجد یا الحاق به آن، فروخته می شود.

طلب شفعه:

مطالبه شفعه به سه طریقه صورت می گیرد:

۱ـ **طلب مواثبت (مبادرت):** آن است که شفیع درمجلسی که از بیع و مشتری و ثمن آگاه شود و فورا بدون صدور آنچه به انصراف او دلالت کند به طلب شفعه مبادرت ورزد.

۲ـ **طلب استشهاد (تقریر):** آن است که شفیع برابایع درصورتی که عقار دردست او باشد، یا بر مشتری گرچه عقاردردست اونباشد، شهود بگیرد. اما در صورتی که به گرفتن شهود قادر شود و شهود نگیرد، شفع باطل می‌شود.

۳ـ **طلب تملک (دعوی):** طلب تملک عبارت از طلب مخاصمت در پیشگاه محمکه است.

برخی احکام شفعه:

- شفیع در تمامی حقوق و وجائب در برابر بایع، قایم مقام مشتری قرار می‌گیرد. تملک عقار اعم از اینکه قضائی باشد یا رضائی در حق شفیع، خرید جدید شمرده می شود و می‌تواند از خیار رویت و خیارعیب مستفید شود.
- هرگاه برای شفیع به مبیعه حکم شود و ثمن آن بالای مشتری مؤجل باشد، شفیع مکلف است آن را معجل بپردازد.
- هرگاه مشتری بعد از ابلاغ رسمی شفیع در زمین یا خانه مشفوع، آبادی نماید، یا نهال غرس کند، شفیع می تواند مشفوعه را ترک نموده یا آن را در مقابل ثمن مسمی و پرداخت قیمت مواد بنا یا اشجار بگیرد و یا مشتری را به قلع بنا و اشجار مکلف نماید.
- هرگاه مشتری قبل از ابلاغ رسمی شفیع درعقار مشفوعه زیادتی بعمل آرد، شفیع در ترک عقار یا اخذ آن در مقابل ثمن و پرداخت قیمت زاید، مخیر است.

- هرگاه قسمتی ازعقار مشفوعه باثر حوادث طبیعی یا امثال آن تلف شود، حصه تلف شده از اصل ثمن کاسته می‌شود.
- شفعه تجزیه نمی‌پذیرد، شفیع نمی تواند مشتری را به اخذ قسمتی ازعقار مشفوعه و ترک بعضی دیگر آن مجبور سازد.

سقوط شفعه:

شفعه به ترک طلب مواثبت (مبادرت) و یا اخلال شرطی از شروط صحت آن ساقط می گردد.

فعالیت:

شاگردان اصطاحات ذیل را در بین خود توضیح دهند:

خلیط، شفیع، شفعه، مدعی، مدعی علیه، دعوا.

ارزیابی:

۱- شفعه را درلغت واصطلاح تعریف نمایید؟

۲- حکم شفعه چیست؟

۳- حکمت مشروعیت شفعه چیست؟

۴- شفعه به چه ثابت می شود.

۵- شروط شفعه کدامها اند؟

۶- دو حکم از احکام شفعه را بیان نمایید؟

نشانه (√) را در برابر جمله های صحیح و نشانه (X) در برابر جملات نادرست بگذارید:

۱- در شفعه شرط است که محل در حیطه ملکیت قرار داشته باشد، پس زمین وقف از آن بیرون می‌شود. ( )

۲- اگر جایداد به کسی بی عوض نقل شده باشد مانند میراث، هبه (تحفه) یا به وصیت، دراین صورت شفعه ثابت می شود. ( ).

۳- شفعه برای کسی ثابت نمی شود که در ذات مبیعه شریک نباشد.( ).



کار خانه گی

در باره حکمت مشروعیت شفعه یک مقاله بنویسید.

دفاع از خود

گاهی چنین میشود که یک انسان جرأت پیدا می کند بر جان، مال و ناموس انسان دیگری تجاوز نماید، و در این صورت جانب مقابل برای دفاع از خود مجبور می گردد. در این درس ما راه‌های دفاع از خود را یاد می‌گیریم.

۱. مشروعیت دفاع از خود:

مشروعیت دفاع از قرآن کریم، احادیث نبوی و عقل ثابت است.

خداوند متعال فرموده است: الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُواْ عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُواْ اللّهَ وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ [1] هر کسی که بر شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تجاوز کنید. و از خدا بترسید و بدانید خدا با پرهیز گاران است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم فرموده است: (مَن قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَ مَن قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَ مَن قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَ مَن قُتِلَ دُونَ أهلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ)[2] کسی که بخاطر دین خود کشته شود شهید است، و کسی که بخاطر دفاع از جان خود کشته شود شهید است، و کسی که برسر مال خود کشته شود شهید است وکسی که بخاطر دفاع از ناموس خود کشته شود شهید است.

حالت‌های دفاع شرعی:

هرگاه کسی به مال و یا جان کسی دیگر تجاوز نموده، تفنگ را عیار سازد و بخواهد آن شخص را به قتل برساند و یا مالش را غصب نماید، بر طرف مقابل لازم است مطابق قدرت و توانایی‌اش طوریکه لازم می‌داند از خود دفاع کند. وشخص دیگری نیز میتواند به کمک او بشتابد. بناء شخص مورد تجاوز قرار گرفته در ابتدا راه آسانتری را در پیش گیرد، مثلا اگر با فریاد بتواند از خود دفاع کند توسل به ضرب جواز ندارد، همچنان اگر با دست بتواند از خود دفاع کند زدن با

---

[1] – البقرة: ۱۹۴

[2] البیهقی فی السنن الکبری، ج۷، ص۹۳

چوب وسنگ برایش جایز نیست وبه همین طور، دفاع کننده می‌تواند وضعیت خود را بفهمد و طوریکه لازم باشد از خود دفاع نماید.[1]

شرطهای دفاع شرعی:

۱. تعدی و تجاوز از جملهٔ جرایمی باشد که بر آن جزاء مرتب گردد، بناء تأدیب پدر، ولی امر و آموزگار تجاوز شمرده نمی‌شود.
۲. تعدی و تجاوز فی الحال صورت گرفته باشد، به این معنی که تهدید و یا تجاوز مؤجل نباشد.
۳. برای جلوگیری از تجاوز باید از اندازهٔ مناسب کار بگیرد تا آنکه مطابق تخمین او تجاوز رفع گردد.
۴. دفع تجاوز بغیر از توسل به زور از راه‌های دیگر ممکن نباشد.

فعالیت:
شاگردان به طور گروهی شرایط دفاع از خود را از یکدیگر سوال کنند.

حالات حکم دفاع شرعی:

۱. حکم دفاع از جان:

هرگاه انسانی بر دیگری تجاوز کند وتصمیم بگیرد تا او را از بین ببرد و یا کدام عضوش را از کار بیندازد، فرق نمی‌کند که این کار را بالای انسان انجام دهد ویا بالای کدام حیوان، بناء بر کسی که بر او تجاوز صورت گرفته لازم است از خود دفاع کند، وهرگاه تجاوز کننده توسط دفاع کننده بقتل رسید، کدام مسئولیت جنایی ومدنی ندارد. به این معنی که دیت و قصاص بالایش مرتب نمی‌شود. پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم می فرماید: «اگر کسی بقصد کشتن کسی دیگر شمشیر بلند کند و باز آن را بگذارد و کشته شود خون وی تاوان ندارد.»

✓ **مسئله:** اگر حمله کننده حیوان یا طفل و یا دیوانه باشد، مورد تحقیق مدنی قرار می‌گیرد نه جنایی. به این معنی که قصاص بر وی اجرا نمی‌شود، ولی دیت و خسارهٔ حیوان را متحمل

---

[1] بدائع الصنائع، ج۷، ص۹۳.

می‌گردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: (العَجمَاءُ جَرحُهَا جِبَارٌ) یعنی زخم حیوانات خساره ندارد.

۲. حکم دفاع از مال:

بر هر انسان جایز است از مال خود دفاع کند. شخصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم پرسید: هرگاه کسی بیاید و بخواهد مال مرا بگیرد چه کنم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «برایش مده.»[۲]

ارزیابی:

۱. دلیل مشروعیت دفاع از خود را از قرآن بیان کنید.
۲. در کدام حالتها بر انسان لازم می‌شود که از خود دفاع کند؟
۳. برای دفاع از خود از چه راه‌هایی می‌توان کار گرفت؟
۴. شرط‌های دفاع شرعی را بیان کنید.

عبارات ذیل را تکیمل نمایید:

۱. تأدیب.......................... تجاوز شمرده.................
۲. هرگاه تجاوز کننده توسط دفاع کننده به قتل برسد............. هیچ نوع............... ندارد یعنی..........................

کارخانه گی

در بارۀ زشتی تجاوز به جان و مال و آبروی دیگران یک مقالۀ پنج سطری بنویسید.

---

[۲] نگاه کنید: تبیین الحقائق، ج۶، ص۱۱۰. بدائع الصنائع، ج۷، ص۹۳. الفتاوی الهندیه، ج۶، ص۷-۵۱.

وصیت

معنای وصیت:

وصیت در لغت عهد ویا وعده را گویند.

و در اصطلاح فقهاء: هر مالی که یک انسان بعد از مرگ خود آن را برای کسی دیگر لازم می‌گرداند وصیت گفته می‌شود.(۱)

اقسام وصیت:

وصیت دو قسم است:

۱. **وصیت مطلق:** عبارت است از این‌که شخصی بگوید: «من فلان چیز را برای فلان شخص وصیت نموده‌ام.»

۲. **وصیت مقید:** عبارت است از این‌که شخصی بگوید: هرگاه من در اثر این بیماری وفات یافتم فلان چیز مرا به فلان شخص بدهید.

دلیل مشروعیت وصیت:

مشروعیت وصیت از قرآن کریم، احادیث نبوی، اجماع وعقل ثابت گردیده است.

۱. خداوند متعال می فرماید: كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ۱

ترجمه: بر شما نوشته شده هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، اگر مالی از خود بجای گذارد، برای پدر ومادر و نزدیکان، بطور شایسته وصیت کند. این حقی است بر پرهیزگاران.

قابل یاد آوری است که فرضیت وصیت پس از نزول آیاتی میراث منسوخ گردیده وفقط جواز آن باقی است.

فعالیت:

معنی وصیت و اقسام آن را از یکدیگر بپرسید.

---

(۱) نگاه کنید: تبیین الحقائق، ج۱۸، ص ۱۳۰

۱ – البقرة: ۱۸۰

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: (إنَّ اللهَ تَصَدَّقَ عَلَيكُم عِندَ وَفَاتِكُم بِثُلثِ أَموَالِكُم زِيَادَةً لَكُم فِي أَعمَالِكُم).[۱] یعنی: خداوند متعال به شما اختیار داده است تا در وقت مرگ‌تان وصیت کنید که سوم حصهٔ مال‌تان را خیرات بدهند»

۳. **اجماع:** علمای کرام در مورد مشروعیت وصیت اجماع نموده‌اند.

۴. **عقل:** تقاضای عقل این است که انسان باید به کارهای خیر و نیک دست بزند تا این‌که اگر از وی اشتباهات و لغزشهایی سر زده باشد جبران گردد.

حکمت مشروعیت وصیت:

انسان در دنیا خیرخواهی و همدردی می کند تا در آخرت ثمرهٔ آن را حاصل نماید، از همین جهت شریعت دنیا را مزرعهٔ آخرت قرار داده است.

حکم وصیت:

وصیت یک عمل خوب و پسندیده است و اندازهٔ آن یک سوم مال تعیین گردیده است. وصیت باید زمانی اجرا شود که همه تکالیف و مسئولیتهای وصیت کننده پوره شده باشد.

وصیت برای چی کسی می شود؟

وصیت نمودن برای شخص بیگانه جایز است، فرق نمی‌کند که مسلمان باشد ویا کافر، و برای وصیت اجازهٔ وارثان شرط نیست.

رکن وصیت:

رکن وصیت تنها از جانب وصیت کننده ایجاب است.[۱]

شروط وصیت:

شروط وصیت کننده:

۱. وصیت کننده باید اهلیت عطا و بخشیدن را داشته باشد، به این معنی که عاقل و بالغ و اجازه تصرف داشته باشد.

۲. وصیت کننده به رضایت خود و بدون کدام فشار وصیت را انجام بدهد.[۲]

---

[۱] نگاه کنید: جامع الأحادیث، حدیث شماره ۶۴۵

[۱] نگاه کنید: الدر الختار، ج۷، ص۲۲۹.

شرط تنفيذ وصیت:

برای تنفیذ و عملی کردن وصیت شرط این است که باید وصیت کننده به حدی قرضدار نباشد که همه مال وی در ادای قرضش بمصرف برسد.

باطل کننده‌های وصیت:

وصیت با چیزهای زیر از بین می‌رود:

۱. هرگاه وصیت کننده فاقد اهلیت شود وصیتش ساقط می گردد، به طور مثال برای همیشه دیوانه شود.
۲. هرگاه وصیت کننده از وصیت خود بر گردد، وصیت از بین می‌رود.
۳. هرگاه وصیت کننده وصیت خود را به شرطی موکول سازد و آن شرط پوره نشود، وصیت از بین می‌رود.[۱]

ارزیابی:

۱. معنی لغوی و اصطلاحی وصیت چیست؟
۲. وصیت چند قسم است هرکدام را تعریف کنید.
۳. حکم و اندازهٔ وصیت را بیان کنید.
۴. شروط وصیت کننده را نام ببرید.
۵. چه چیزهایی وصیت را باطل می‌سازد؟

عبارات ذیل را تکمیل کنید:

۱. برای عملی شدن وصیت شرط است که وصیت کننده...
۲. وصیت برای شخص بیگانه................. چه.............. باشد ویا...........................

کار خانه گی

در بارهٔ فواید وصیت و زمان نوشتن آن یک مطلب کوتاه بنویسید.

---

[۲] نگاه کنید: العنایه شرح الهدایه، ج۱۶، ص۵۵.
[۱] نگاه کنید: الدر المختار، ج۵، ص۴۶۹-۴۷۱.